بمناسبت مُسافرت نهرو به ایران

«روابط ایران وهند بقدری قدیمیست که بدورترین ایام تاریخ میرسد . جریان مبادلات افکار مخصوصاً درزمینهٔ ادبیات وهنر وغیره میان کشورهای ما از قرنها پیش ادامه داشته است . اگر امروز ایران وهند تا این اندازه نسبت بیکدیگر دوست هستند و درمیان مردمشان تمایل مشترکی برای برقراری نزدیکی هرچه بیشتر وجود دارد تا اندازهٔ زیاد بخاطر همین رشتههای فرهنگی و ارتباطات باستانیست» .

از خیرمقدم حضرت رئیس‌جمهوری هندهنگام ورود اعلیحضرت پادشاه ایران بفرودگاه دهلی.

« هند همیشه درنظر مردم ایران مظهردانش وخرد وهنر بوده است وما باین‌چشم بهند مینگریم ...

« ازخداوند قادرمتعال خواستاریم که دو کشورما بتوانند سنت‌های‌عالی ونجیبانهٔ اجداد خودرا حفظ کنند وازلحاظ فرهنگی و روحی مانند هزاران سال گذشته موفق بمانند .

« ما ازاین واقعیت مفتخریم که با وجود آنکه در دوران انقلابات سیاسی و جنگها و آشوبها زندگی میکنیم دو کشورمان بطورثابت ومداوم درراه حفظ صلح وتفاهم متقابل‌ایستادگی‌دارند »

از پاسخ اعلیحضرت پادشاه ایران به خیرمقدم حضرت رئیس جمهوری هند در فرودگاه دهلی
۱۹ فوریه ۱۹۵۶



اعیحضرت پادشاه ایران وحضرت رئیس‌جمهوری هند
درفرودگاه پالام ـ دهلی نو ۱۹ فوریه ۱۹۵۶

روابط هند و ایران

و چند اثر دیگر

از

جواهر لعل نهرو

گردآوری و ترجمه و تنظیم

محمود تفضلی



اعلیحضرت پادشاه ایران و جواهر لعل نهرو
هنگام بازدید از پارلمان هند

پیشگفتار

«روابط هند وایران» مقدمه‌ئی لازم ندارد.

کشوری بزرگ که بخاطر فرهنگ ومیهمان‌نوازی خود مشهور است میهمانی بزرگ را دعوت کرده‌است که از کشوری برادر میآید.

همانطور که خود شری نهرو در یکی از مقالات همین رساله اشاره کرده‌است، ایران وهند همچون دو برادر هستند که بنابر یك افسانهٔ ایرانی ازهم جدا ماندند وفرزندان آنها تمام خاطرات خود را از یاد بردند جز چند نغمه از ترانه های قدیمی که برروی نی لبکهای خود مینواختند وپس از چند قرن باهمین نغمه‌ها یکدیگر را بازشناختند وعهد گسستهٔ کهن را از نو استوار ساختند.

اکنون شری جواهر لعل نهرو بایران میآید تا یکی ازهمان نغمه های آشنای قدیمی را در آهنگی تازه بنوازد.

ارتباط شری نهرو وخانواده اش با فرهنگ وزبان فارسی بسیار قدیمیست. آنها از نخستین مردم هند بودند که هر سال جشن نوروز را بامراسم ایرانی برپا میداشتند وزبان شیرین فارسی را بفرزندان خود میآموختند وفرهنگ ایرانی رابکار میبستند.



جواهرلعل نهرو و ایندیرا گاندی

مقدمه‌ئی از رئیس جمهوری هند

در این خانواده کتابهای گلستان و بوستان و اخلاق جلالی واخلاق ناصری را مانند خانواده‌های ایران میآموختند . خود جواهر لعل نهرو نیز دردوران کودکیش زیرنفوذ یك منشی مسلمان قرارداشت که زبان فارسی وآداب ایرانی‌را بخوبی‌میدانست و از دوستان بسیار نزدیك پدرش بود .

در این کتاب کوچك منتخباتی گوناگون‌از آثار نهرو گرد آوری شده است تاعلاوه بر آنچه نهرو در بارۂ ایران نوشته است جهات مختلف شخصیت ممتاز او نیز نمایانده شود .

در این کتاب میتوان اورا بصورت یك فرد، یك‌انسان ، یك پدر، یك مورخ ، یك‌متفکرسیاسی، یك‌مصلح اجتماعی ، یك منقد ادبی وبالاخره یك راهنمای جوانان ودوست کودکان باز یافت .

چنین است‌مردبزرگی که میهمان مردم ایران خواهدبود.

باید از مترجم توانای کتابهای نهرو آقای محمود تفضلی سپاسگزار بود که کارشبانه روزی و علاقمندی‌بسیار و همکاری گرانبهای ایشان این کتاب را باین صورت درآورد .

امید است که این کتاب کوچك برای آشنائی باشخصیت بزرگ جواهرلعل نهرو وتقویت بنیان دوستی استوار وحسن‌تفاهم موجود میان ملتهای ما کمکی باشد .

سید برکات احمد

وابستۂ مطبوعاتی سفارت کبرای هند

تهران سپتامبر ۱۹۵۹

از زمـان داریوش کبیر تا آخر دوران سلطنت سلسلهٔ مغولان در هند دو کشور ما از راه مبادلات افکار در یکدیگر اثر میگذاشته اند .

بسیاری از کلمات فارسی در زبان ما جذب شده و تحلیل رفته و اکنون ازجمله لغات هندی بشمار میرود . در دوران حکومت مسلمانان در هند تمام امور اداری بوسیلهٔ زبان فارسی انجام میگرفت که تا همین اواخر درمیان بسیاری از هندیان رواج و رونق داشت . در آن دوران زبان فارسی زبان اشراف و طبقات تحصیلکرده و دانشمند هند بود و حتی در بعضی خانواده ها برای زندگی روزانه نیز بکار میرفت . باین ترتیب بوده است که بسیاری از کلمات فارسی در زبان عادی ومرسوم کنونی هند رواج یافته اند .

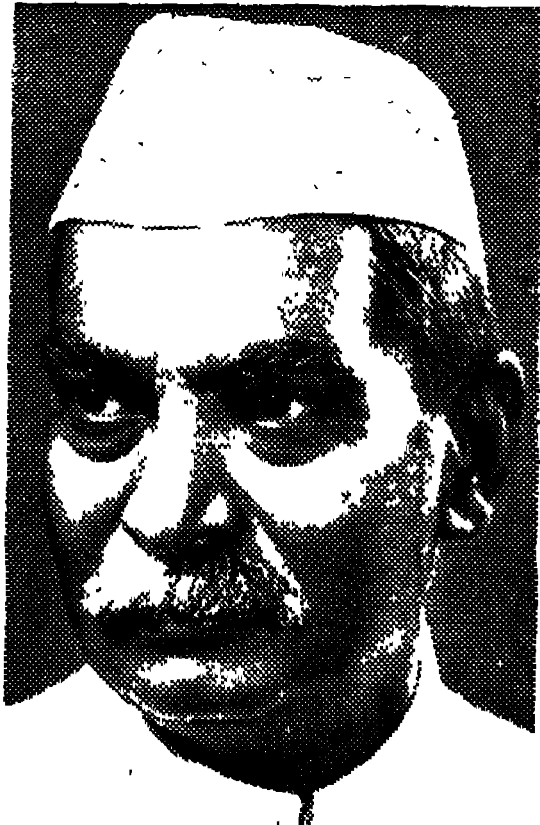
فرهنگ ایران نیز در فرهنگ هندی نفوذ داشته است . در این زمینه‌هم زبان فارسی گردونه‌ئی بود که در دوران حکومت مسلمانان در هند برای مبادلات در زمینه‌های فرهنگی مورد استفاده قرارمیگرفت .

نفوذ ایران در قلمرو اندیشه و تفکرهند نیز کم‌اهمیت نبوده‌است . میتوان دید که در بعضی موارد افکار و اندیشه ها و اعتقادات ایران وهند بموازات یکدیگر قرار میگرفته اند . ستایش آتش وخورشید از کشوری بکشور دیگر نفوذ کرد ودرطول زمان فلسفهٔ « ودانتا » و « صوفیگری» تقریباً براساس افکار وعقاید یکسانی درهند وایران بوجودآمد .

درحالیکه مردم هند ازاین ارتباطهای بسیار قدیمی بـامردم‌ایران بسیار سرفراز هستند طبعاً ازاینکه امروز نیز رشته های دوستی و حسن نیت دو کشور مارا بیکدیگر پیوند میدهد احساس مسرت میکنند .

دکتر راجندرا پراساد

رئیس جمهوری هند



روابط ایران وهند

روابط ایران و هند بسیار قدیمیست وقرنها عمر دارد . تنها ذکر کلمهٔ «ایران»کافیست که خاطرهٔ رشته‌های‌قدیمی برادری‌ووحدت‌باستانی را برای هر هندی تجدید کند . در روزگار قدیم و درفجر تاریخ اجداد ماوایرانیان عضو خانوادهٔ مشترك آریائی بوده اند .

میان زبان قدیمی ایران وزبان هندی «سانسکریت ودائی» شباهت های بسیاروجود دارد . ازهمان زمانهایکرشته مبادلات منظم‌درزمینه‌های ادبیات وهنر وفرهنگ میان ایران وهند برقرار بوده‌است

ازخطابهٔ خیرمقدم حضرت رئیس جمهوری هند در ضیافتی بافتخار اعلیحضرت پادشاه‌ایران - ۱۷ فوریه ۱۹۵۶

بسیار طبیعی است که درنتیجهٔ افکار واعتقادات مشترك درزمینه‌های مختلف تلاشهای بشری ، وجریان بده بستانهای متقابل و بخاطر رشته‌های پیوندهای دوستی میان دو کشور ما در دوران جدید ، مردم هند مردم ایران را دوستان بسیار نزدیك وخیرخواه خود بدانند .

ممکن است گاهی اوقات یکنوع اختلاف عقیده میان ما وجود داشته باشد اما بنیان استوار تفاهم وحسن نیت متقابل که رشته‌های دوستی ما بر آن متکی است همواره میتواند بخوبی محفوظ بماند و بحل هر مسئله ئی که برای منافع مشترك ما پیش آید از راه مذاکرات متقابل و تبادل نظرهای دوستانه کمك دهد .

مردم هند و حکومت هند با کمال اشتیاق آرزومندند که این روابط متقابل دوستی و حسن نیت که میان هند وایران وجود دارد همواره ادامه یابد .

۲

جواهر لعل نهرو و ایندیرا گاندی



جواهر لعل نهرو

خانوادهٔ نهرو اصلا کشمیری هستند واز برهمنان آن ناحیه میباشند که درحدود ۲۵۰ سال پیش در زمان آخرین پادشاهان مغول هند بدهلی و بعدها به اله آباد منتقل شدند.

کلمهٔ «پاندیت» که گاهی بر اسم جواهر لعل نهرو اضافه میشود

نشان همین نسب طبقاتی و برهمن بودن اوست . خود نهرو این کلمه را دوست ندارد وترجیح میدهد که اورا هم مانند دیگران « شری نهرو» که بطور ساده بمعنی «آقای نهرو»ست خطاب کنند .

پدر نهرو از وکلای معروف دادگستری در شهر اله آباد بود که شهرت و ثروت فراوان بدست آورد . پدر نهرو که « موتی لعل‌نهرو » نام داشت قریب یکصد سال پیش در همان ماه و همان روز که رابیندرانات تاگور شاعر بزرگ هند متولد شد بدنیا آمد و بااو هم عمر بود .

جواهرلعل تنها پسر موتی لعل‌نهرو بود که در ۱٤ نوامبر ۱۸۸۹ متولد شد ودر(۲۳ آبانماه امسال) هفتاد سال تمام خواهدداشت . نهرو دو خواهر نیز دارد که هردو ازاوجوانتر هستند .

سالهای کودکی نهرو در شهر اله‌آباد و درخانهٔ مرفه پدری گذشت و پیش معلمان سرخانه درس‌خواند . سپس بانگلستان فرستاده شد و در «کالج هارو» و بعد دردانشگاه کمبریج که هر دو از معروفترین مدارس انگلستان هستند تحصیل کرد .

تحصیلات نهرو در دوران عالی ابتدا در رشتهٔ علوم طبیعی بود ولی بالاخره رشتهٔ حقوق را بپایان رساند و در سال ۱۹۱۲ بهند بازگشت و بوکالت دادگستری پرداخت . ضمناً عضو نهضت سیاسی کنگرهٔ ملی هند شد .

اما هنوز علاقهٔ زیاد بامور سیاسی نداشت . فعالیت سیاسی اودرواقع پس از پایان جنگ جهانی اول صورت جدی بخود گرفت که گاندی‌نیز درهند به‌نهضت کنگره پیوسته بود و روح تازه‌ئی درآن بوجودآورد .

وجود گاندی و افکار او در پرورش نهرو نقش بسیار مهمی‌داشت و تعلیمات و راهنمائیهای او برای اقدام و عمل در روح نهرو طنین موافقی بوجود میآورد.

فعالیت اجتماعی و سیاسی نهرو روزبروز توسعه مییافت. بتدریج با فقر و تیره‌روزی دهقانان، بامحرومیت‌های مردم و بافشارهای سیاسی که ازطرف انگلستان برهند تحمیل میشد بیشترآشنا میگشت و مبارزه اوصورتی جدی‌تر پیدامیکرد.

باین‌ترتیب بود که نخستین باردراوایل‌سال۱۹۲۳ بزندان فرستاده شد و پس‌ازآن بارها بزندان رفت.

نهرو ده بار بزندان رفته است ومجموعاً بیش‌از دهسال عمر خودرا در زندانهای مختلف گذرانده است.

فعالیت ومبارزات صادقانهٔ نهرو باندازه‌ئی مؤثر بود که روزبروز در نهضت کنگره موقعیت مهمتری پیدا میکرد و بزودی دبیر کل سازمان نهضت کنگره و بالاخره درسال ۱۹۲۹ رئیس این‌نهضت شد

درموقعیکه نهرو بریاست نهضت کنگره انتخاب گردید فقط چهل سال داشت ویکی‌ازجوانترین کسانی بود که بااین‌مقام رسیده بودند.

فقط مرحوم مولانا آزاد پیش ازاو باین سن بریاست نهضت کنگره رسیده بود.

رئیس نهضت کنگره معمولا برای یکسال انتخاب میشد ونهرو دو سال پشت سرهم باین‌مقام تعیین گردید.

فعالیت سیاسی جواهرلعل موجب شد که پدرش موتی لعل و تمام

افراد خانواده اش بجریانهای سیاسی کشیده شوند و آنها نیز بار ها بزندان بروند .

زن نهرو که درسال ۱۹۱٦ باهم ازدواج کرده بودند درتمام فعالیتها همراه شوهرش بود واو نیزمانند شوهرش مدتی در زندان گذراند وبراثر فعالیت‌های شدید علیل و بیمار گشت وعاقبت درسال ۱۹۳٦ دربیمارستانی درناحیهٔ بادن وایلر آلمان در گذشت .

نهرو ازآنزمان دیگر ازدواج نکرد و خودرا یکجا بفعالیت های اجتماعی وسیاسی وقف ساخت و تنها فرزندش که «خانم ایندیرا گاندی» میباشد ازاو پرستاری میکند .

پدر نهرو که بدنبال پسرش بسیاست کشیده شد ازمردان ممتازملی هند گشت . در واقع شخصیت فوق العادهٔ او در نهضت کنگره اثر بسیار میگذاشت گاندی و موتی‌لعل نهرو وجواهرلعل‌نهرو سه‌شخصیت بودند که متقابلا در یکدیگر اثر میگذاشتند و متفقاً به پیشرفت نهضت ملی کمك میکردند .

پدر نهرو درسال ۱۹۳۱ بدنبال یك بیماری در گذشت و درآخرین روزهای حیاتش جواهرلعل را که در زندان بود آزاد کردند تا بتواند بر بالین پدر محتضر باشد .

نهرو دردوران فعالیتهای خود مسافرتهای متعددی درداخل وخارج هند انجام داد و بارها ازشمال تاجنوب وازشرق تاغرب هند سفر کرد .

درسال ۱۹۲٦ سفری باروپا رفت که بیش از یکسال طول کشید . در آن سفر از بسیاری کشورهای اروپائی دیدن کرد و در کنگرهٔ

نمایندگان ملل اسیر ومستعمره شرکت جست .

درسال ۱۹۲۷ باتفاق پدرش بشوروی رفت و درجشنهای دهمین سال انقلاب شوروی حضور یافت واین نخستین دیدار اوازاین کشور بود .

درسال ۱۹۳٦ نیز یکبار دیگر باروپا رفت وهنگام جنگهای داخلی اسپانیا چند روزی درآن کشور بود وازجمهوری اسپانیا هواداری میکرد .

هنگام بازگشت از همین سفر بود که موسولینی دیکتاتور ایتالیا از او دعوت کرد که باهم در شهر رم ملاقات کنند اما نهرو که ازمخالفان جدی فاشیسم بود این دعوت را رد کرد زیرا میدانست که این ملاقات وسیله‌ئی برای تبلیغات موسولینی خواهد شد .

درسال ۱۹۳۹ نیز سفری بچین رفت و با سران آنکشور که در مقابل ژاپن میجنگیدند ملاقات کرد .

در دوران جنگ اخیرحکومت انگلستان هند را برخلاف‌میل‌مردم آن بجنگ کشاند و رهبران ملی آنکشور را بزندان افکند . از جمله جواهرلعل نهرو که رهبر نهضت کنگره بود درسال ۱۹٤۰ بازداشت شد . ولی پیش از آنکه دوران زندانش بپایان برسد ، در موقعیکه ژاپن وارد جنگ شد آزاد گشت .

حکومت بریتانیا بازهم‌پیشنهادهای‌او وسران‌نهضت کنگره را قبول نکرد و درسال ۱۹٤۲ نهرو را باسایر سران کنگره یعنی‌مهاتما گاندی ومرحوم مولانا ابوالکلام آزاد ودکتر راجندراپراساد ودیگران بزندان برده و آنها تا پایان جنگ در زندان ماندند .

مبارزات ملی مردم هند تحت رهبری نهضت ملی کنگره بمرحله ئی

رسیده بود که انگلستان دیگر نمیتوانست تسلط خودرا برهند ادامه دهد و درنتیجه یك حکومت موقتی درهند تشکیل شد که جواهر لعل نهرو مقام نخست وزیری و وزارتخانه های امور خارجه و امور کامنولت را بعهده داشت .

بالاخره درماه اوت ۱۹٤۷ حکومت بریتانیاقدرت حکومت را رسماً بخودهندیان واگذار کرد ودرهمانوقت بود که شبه‌قارهٔ هند بدوحکومت هند وپاکستان تجزیه شد وهند مستقل گردید .

باتشکیل حکومت‌مستقل‌هند بازهم جواهر لعل‌نهرو نخست‌وزیر شد و از همان زمان تاکنون همچنان نخست وزیر بلامنازع و بدون رقیب هند میباشد .

نهرو پس‌ازاستقلال توانست‌هند را باسیاست خردمندانه‌ئی اداره و رهبری کند که مقام بسیار ارجمند جهانی بدست‌آورد .

پس ازاستقلال نهرو باطرح و اجرای برنامه های پنجساله مبانی استقلال اقتصادی هند را محکم کرده‌است .

نهرو که اکنون هفتاد سال‌دارد ازلحاظ سلامتی ونیروی بدنی‌ازسن خود جوانتراست وبا وجود کار و فعالیت زیاد و سالهای زندان و مصائب بیشمار زندگی روحیه‌ئی جوان وفعال دارد .

نهرو بورزش‌مخصوصاً بورزشهای طبیعی‌مانند کوهنوردی وشناواسب سواری علاقمند است . دراوان جوانی بشکارمیپرداخت اما بعد ها از آن بیزار شد وجداً باآن‌مخالف‌است .

ازنظر‌تمایلات‌سیاسی بطوریکه همه کس‌میداند نهرومردیست‌مترقی

و بسوسیالیسم علاقمنداست و اکنون هم میکوشد که هند را ازراه مخصوص ومتناسب باموقعیت کنونی بصورت یك کشورسوسیالیستی درآورد . درعین حال نهرومظهردموکراسی است واورا « معمار دموکراسی در آسیا » لقب داده اند و میکوشد با وسایل دموکراتیك وبا رعایت آزادیهای فردی و احترام بشخصیت انسانی هند را بسوی سوسیالیسم ببرد .

نهرو یکی ازممتازترین نویسندگان و فیلسوفان معاصر هند است بطوریکه بسیاری ازدوستداران ادبیات افسوس میخورند که او نخست وزیر شده است وگرنه میتوانست دردنیای ادبیات مقام والاتری داشته باشد .

کتابها و مقالات متعدد وسخنرانیهایش مجموعه‌های گرانبهائیست که ارزش ادبی وفلسفی فوق العاده دارد .

دردورانهای متعدد زندانهای خود مقدار بسیار زیادی کتاب خواند و چند کتاب معروف نوشت ،

کتابهای «نگاهی بتاریخ جهان» و «زندگی من» و « کشف هند» که مشهورترین آثار اوهستند همه محصول دورانهای زندان او میباشند .

معروف است که دردوران سه سال بازداشت زمان جنگ اخیر در «دژ احمدنگر» درحدود یکهزارجلد کتاب خواندودرمدت کوتاه پنج ماه کتاب بزرگ ومعروف « کشف هند» را نوشت .

کتابهای «اتحاد شوروی» و «نامه های پدری بدخترش» و « هجده ماه درهند» و«چین ـ اسپانیا ـ حبشه» و «وحدت هند» از جمله سایر آثار معروف اوهستند .

نهروآثارخودرامعمولا بزبان انگلیسی مینویسد ونثر اونمونه‌ئی از

بهترین و فصیح‌ترین نوشته‌های انگلیسی میباشد .

سخنرانی‌های نهرومعمولا بزبانهای انگلیسی یا هندی واردوست .

نهرو بزبان فرانسه‌هم آشناست وصحبت میکند، در دوران یکی از زندانهایش زبان آلمانی را نیز تحصیل میکرد .

نهرو بزبان فارسی کمی آشنائی دارد ، درخانوادهٔ نهرو که کشمیری هستند زبان‌فارسی سابقهٔ فراوان داشته‌است . خط فارسی را که خط اردو نیز شبیه آنست میتواند بخواند .

نهرو ازدوستداران‌فرهنگ وتمدن ایرانست ودر کتابهای متعدد و سخنرانیها ومقالات خود بارها درموارد مختلف بعظمت واهمیت این‌فرهنگ بزرگ و پیوند وارتباطی که با فرهنگ هند داشته، ونفوذ آن درهند اشاره کرده‌است .

ازلحاظ مذهبی نهرومردیست روشنفکر وعقیده دارد که تمام‌مذاهب یك‌حقیقت را تعلیم میدهند وبنابراین باید بتمام‌مذاهب احترام گذاشت‌و مخصوصاً برای شخصیت و تعلیمات «بودا» ارزش بسیارقائل است .

هرچند که شخصاً دریك‌خانوادهٔ هندو و برهمن متولد شده‌است اما بستگی خاص‌مذهبی ندارد وتمام‌مذاهب‌را برابر ومحترم‌میشمارد وبابسیاری ازسران‌مسلمانان هند ومخصوصاً مولانا ابوالکلام آزاد دوستی وهمکاری بسیارنزدیك وصمیمانه داشت .

دردوران پس‌ازاستقلال‌هند، نهرو بازهم بارهادرداخل‌وخارج‌هندسفر کرده‌است . از ژاپن وچین درشرق تاکانادا وایالات متحدهٔ آمریکا درغرب بکشورهای‌مختلف‌جهان رفته‌است ودرهمه‌جاموردا‌حترام‌قرار گرفته‌است .

نهرو از بسیاری از بزرگترین و معروفترین دانشگاههای جهان بدریافت درجهٔ دکترای افتخاری نایل شده است . سخنرانیهای او در ایالات متحدهٔ آمریکا ودردانشگاههای آن کشور بعنوان یکی ازعالیترین وفصیح ترین نطقهای ادبی وفلسفی واجتماعی درزبان انگلیسی تلقی میشود ومطالعهٔ آنها بدانشجویان توصیه میگردد .

نهروشخصاً ریاست دانشگاه جهانی «ویشوابهاراتی» درشانتی نیکیتان را که توسط رابیندرانات تاگورشاعر وفیلسوف معروف هند تأسیس گشت ویکی ازمشهورترین دانشگاههای هند است عهده دارمیباشد .

تمایلات استقلال طلبانه وضداستعماری وصلح خواهی نهرورا بعنوان یك قهرمان استقلال وصلح جهانی درآورده است که امیدوار است روزی یك جامعهٔ واحد ومستقل بشری بوجود آید .

پنج شیلا یا پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز که از موازین قدیمی تمدن چین وهند اقتباس شده است هنگام ملاقات او با نخست وزیر چین بجهانیان اعلام گردید . هنگام تشکیل کنفرانس تاریخی ملل آسیا وآفریقا در باندونگ نهرونقش مهمی برعهده داشت .

نهرو برای فرد انسان وشخصیت انسان وجامعهٔ انسانی ارزش واحترام فوق العاده قائل است

کودکان وحیوانات را بسیاردوست میدارد وشخصاً بطبیعت وباغبانی بسیار علاقمند است . دردوران بازداشتش در « دژاحمدنگر » چند نهال کاشته وآبیاری کرده است که اکنون یادگارهای او هستند .



ایندیرا گاندی

ایندیرا تنها فرزند جواهرلعل نهرو نخست‌وزیر هند است واکنون سالهاست که تنها رفیق ومعاشر و پرستار وهمراه همیشگی پدرش میباشد ودرفوریه امسال (۱۹۵۹) بمقام ریاست کنگره ملی‌هند انتخاب شد .

ایندیرا که پس‌ازازدواج بنام شوهرش ایندیرا گاندی‌نامیده میشود اکنون ۴۲سال دارد زیرا در۱۹ نوامبر سال ۱۹۱۷ یعنی تقریباً یکسال پس‌ازازدواج پدر ومادرش متولد شده‌است .

کلمهٔ شریماتی که معمولا در اول اسم او اضافه میشود بطور ساده معادل «بانو» یا «خانم» درزبان فارسی‌است . همچنانکه کلمهٔ « شری » که براسم پدرش‌اضافه میشود معادل کلمهٔ «آقا» میباشد .

امروز کلمات شری وشریمانی درهند عادی ترین کلماتیست که بجای آقا وخانم برای همه کس بکارمیرود .

زندگی ایندیرا ماجرا های بزرگ ندارد و بطور کلی با زندگی پدرش وبا تاریخ چهل سالهٔ اخیر هند بستگی دارد .

ازوقتیکه چشم بجهان گشود پدرش وافرادخانواده اش را درفعالیتهای اجتماعی دید . خانهٔ پدرش درشهر الهآباد یکی ازمهمترین مراکزفعالیتهای سیاسی واجتماعی بود وچه بسا بارها بهنگام هجومهای پلیس برای تفتیش خانه وبزندان بردن پدرش اسباب بازیهای کودکانهٔ اونیزدرهم شکسته است.

ایندیرا بارهادرجلسات محاکمهٔ پدر وپدر بزرگش بدادگاهها رفته وبارها پدر بزرگ وپدر ومادر وعمه ها و سایرخویشاوندانش را درزندانها دیده وفقط او وسیلهٔ ارتباط آنها و رساندن پیغامهای آنها که در زندانهای مختلف بسرمیبرده اند بوده است .

باینجهت است که یکبار بیک روزنامه نویس گفت « من جزسیاست زندگی دیگری ندارم» .

تحصیلات ابتدائی ایندیرادرهند صورت گرفته است . بهنگام کودکی خود درسال ۱۹۲۶ سفری همراه پدرش باروپا رفت .

پدرش ازهمان اوان سعی داشت تاآنجا که میتواند آموزش وپرورش اورا زیرنظر بگیرد .

درتابستان سال ۱۹۲۸ که ایندیرا بامادر وخویشاوندانش بشهر ییلاقی مسوری در دامنه های هیمالایا رفته بود پدرش از شهر اله آباد که مقر خانوادگی آنها بود نامه های ساده ئی برای او مینوشت که درآنهامقدماتی

ازخلقت جهان وتشکیل زمین وپیداشدن حیوانات وانسان ونخستین قبایل بشری ونخستین تمدنهای بشری را بزبان بسیارساده بیان میداشت .

همین نامه‌هاست که بطور جداگانه بصورت کتاب کوچکی بنام « نامه های پدری بدخترش » چاپ و منتشر گشته و بفارسی هم ترجمه شده است .

ایندیرا گاندی در مقدمه ئی که مخصوص ترجمهٔ فارسی این کتاب نوشته و برای مترجم آن فرستاده‌است میگوید : «این نامه‌ها دریك فرصت کوتاه ومحدود درفاصلهٔ دودوره زندان نوشته شده‌است . . . . وبمن کمك میدادند که نظر وسیعتری پیدا کنم زیرا افکارمرا درجهات مختلف وزمینه های گوناگون هدایت میکردند و درمن علاقهٔ خاصی برمیانگیختند که نه فقط بسوی تاریخ وباستانشناسی بلکه بسوی سایرجنبه‌های زندگی نیز معطوف میگشت . »

«این واقعیت که پدرم باوجود تمام اشتغالات وگرفتاریهایش فرصت مییافت ذهن مرا که تازه براه میافتاد نیز راهنمائی کند موجب شادمانی فراوان من میشد و بمن نیرومیبخشید تاتنهائی وجدائی و دوری ازاورا که در وضع زندگی آنزمان ما گریزناپذیر بود تحمل کنم . »

«امیدوارم کودکان ایران بتوانند درقسمتی ازآن شادمانی ومسرتیکه من داشتم سهیم گردند وازین راه اندك اندك وطن مرا بشناسند وتفاهمی نسبت بآن پیدا کنند . »

سه سال بعد که نهرو برای چندمین بار در زندان بسرمیبرد در روز تولد ایندیرا دورهٔ نامه‌های تازه‌ئی را بنام اوشروع کرد که بعدها بصورت

کتاب بزرگ «نگاهی بتاریخ جهان» در آمد وانتشار یافت .

باین ترتیب پدرش میکوشید در بحبوحهٔ گرفتاریهای سیاسی واجتماعی وحتی ازدرون زندانها تاآنجاکه میتواندتربیت اورا زیرنظرداشته باشد.

ایندیرا ازشش سالگی دریك گروه کودکان که با چرخ ریسندگی کار میکردند شرکت داشت . اینکاردرآن زمان مفهوم سیاسی داشت ویکنوع مبارزه بشمار میرفت .

در ۱۰ سالگی رئیس یك گروه ششهزارنفری از کودکان هند بود که بلقب «وانارسنا» نامیده میشدند ومانند پیشاهنگان برای کمك بمبارزان نهضت ملی و پرستاری از کسانیکه درتظاهرات سیاسی مجروح میشدند و تهیهٔ غذا وغیره فعالیت میکردند .

ازآنجاکه پدر بزرگش قسمتی ازخانهٔ بزرگ خود راکه: آنند بهاوان» (کاخ آرامش) نامیده میشد بهنهضت ملی هدیه داد وآنجا بصورت بیمارستانی برای مبارزان نهضت ملی در شهر اله آباد درآمد . ایندیرا از دوازده سالگی جزء پرستاران دراین بیمارستان خدمت میکرد .

ایندیرا تحصیلات عالی خودرا درانگلستان بپایان رساند .

در سال ۱۹۳۶ که مادرش کمله نهرو پس از یك بیماری ممتد در آلمان درگذشت اوبا پدرش بربالین او بودند . درآنوقت هنوز تحصیلاتش را تمام نکرده بود .

پس ازپایان تحصیلات بهند بازگشت وبا «فیروزگاندی» که یکی از زردشتیان بمبئی است ازدواج کرد . اما این گاندی با مهاتما گاندی رهبر بزرگ وفقید هند هیچ نسبتی ندارد .

ایندیراازآن پس ایندیرا گاندی نامیده میشود . ازاین ازدواج دو پسردارد که مایهٔ دلخوشی خوداووه‌خصوصاً پدرش‌جواهر لعل‌نهرومیباشند .



نهرو با دختر ونوادگانش

اما ازآنجا که خدمت بپدر والامقامش وپرستاری‌ازاو برایش کمال‌اهمیت رادارد فرزندانش را بیك آموزشگاه شبانه روزی سپرده‌است وخودش‌دائماً همراه پدرش میباشد وازاو مراقبت میکند .

باینقرار است که ایندیرا گاندی درتمام امورمهم‌سیاسی و اجتماعی هند شرکت داشته و دارد و عملا اغلب بعنوان منشی مخصوص پدرش مهمترین‌کارهای نهضت کنگره وامور دولتی را انجام میداده است و طبعاً متجاوز از سی سالست که در نهضت کنگره سابقه دارد .

از سالها پیش ایندیرا گاندی عضو کمیتهٔ عاملهٔ نهضت کنگره بود وبطوریکه گفته شد درفوریهٔ امسال بمقام‌ریاست حزب کنگره انتخاب‌شد .

دوران ریاست‌حزب کنگره یکسالست واوخیال ندارد که باردیگر نامزد این مقام شود . بارها گفته است که ترجیح میدهد ریاست حزب کنگره را برای کسانیکه جاه‌طلبی بیشتری‌دارند بگذارد و اضافه کرده است که برای خدمت بمردم هند و خدمت بحزب کنگره لازم نیست که شخص رئیس‌آن باشد .

ایندیرا سومین نفر از اعضای خانوادهٔ نهروست که بریاست نهضت کنگرهٔ ملی‌انتخاب میشود .

پدر بزرگش مرحوم موتی لعل نهرو و پدرش جواهر لعل نهرو که چندبار رئیس‌حزب کنگره شد پیش‌ازاو این‌مقام را بعهده داشته اند .

همچنانکه موتی‌لعل نهروشاهد رئیس‌شدن پسرش بود جواهر لعل نهرو شاهد رئیس‌شدن دخترش شده‌است منتها جواهرلعل‌نهرو وقتی خبر انتخاب شدن دخترش را بریاست کنگره شنید گفت من دلم نمیخواست وقتیکه خودم نخست وزیر هستم او بریاست حزب کنگره انتخاب شود مخصوصاً که برای سلامتیش نگران هستم‌اماحالا که اورا انتخاب کرده‌اند من مانند یك‌فرد باانضباط حزبی وظایف خودرا عمل‌خواهم کرد .

در تاریخ نهضت و حزب کنگرهٔ ملی هند ایندیرا گاندی چهارمین زنیست که باین مقام انتخاب شده است و پیش از او سه زن دیگر رئیس نهضت کنگره شده اند که آخرین بار آن ۲۶ سال پیش بود.

ایندیرا زنیست بسیار متواضع و محجوب و در عین حال فعال و کاردان.

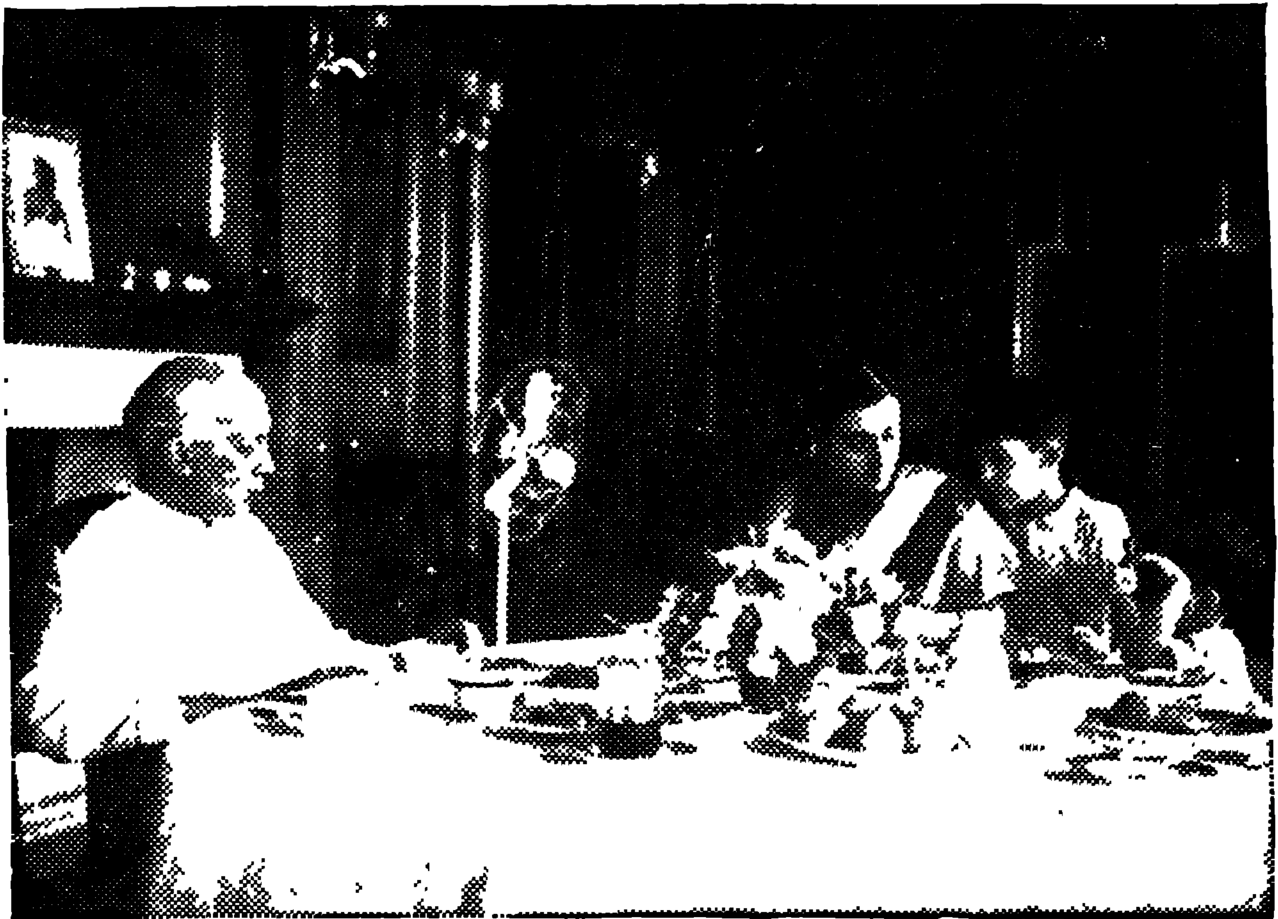
علاوه بر آنکه ادارهٔ خانهٔ پدرش را با تمام گرفتاریهای نخست وزیری او بعهده دارد مادر بسیار شایسته ایست که بزندگی خانوادگیش علاقمند میباشد و عقیده دارد زن تا وقتیکه با رشته های علائق خانوادگی پیوند نداشته باشد یك زن واقعی نیست.

ایندیرا معتقد است که زنان هند هرچند حقوق کاملا مساوی با مردان دارند و با کمال استعداد و لیاقت خود در تمام زمینه ها فعالیت میکنند باید بتوانندوقت خود را طوری تنظیم کنند که بامور خانوادگی خویش نیز برسند.

ایندیرا گاندی با وجود اقامت وتحصیل در خارجه و مسافرتهای متعددی که با پدرش بکشورهای مختلف جهان انجام داده است زنی بسیار ساده است که میکوشد همواره هندی بماند.

خودش عقیده دارد که خصالش نتیجهٔ سرپرستی مادر و پدرش میباشد و بقول خودش پدرش روح اورا بآسمانها بالا کشانده است ومادر مرحومش همچون زمین پایداری بوده است که ریشه های معنوی خود را در آن استوار ساخته است.

ایندیرا گاندی علاوه بر ریاست حزب کنگره ریاست انجمن سرپرستی ورفاه کودکان وریاست سازمانهای حمایت ازحیوانات رانیز عهده داراست



نهرو درداخل خانه‌اش

وانجام اینکارها آسان نیست حتی تنها اداره کردن کارهای خانهٔ پدرش نیز آسان نمیباشد .

ایندیرا یکبار باتبسم مخصوص بخودش گفت :

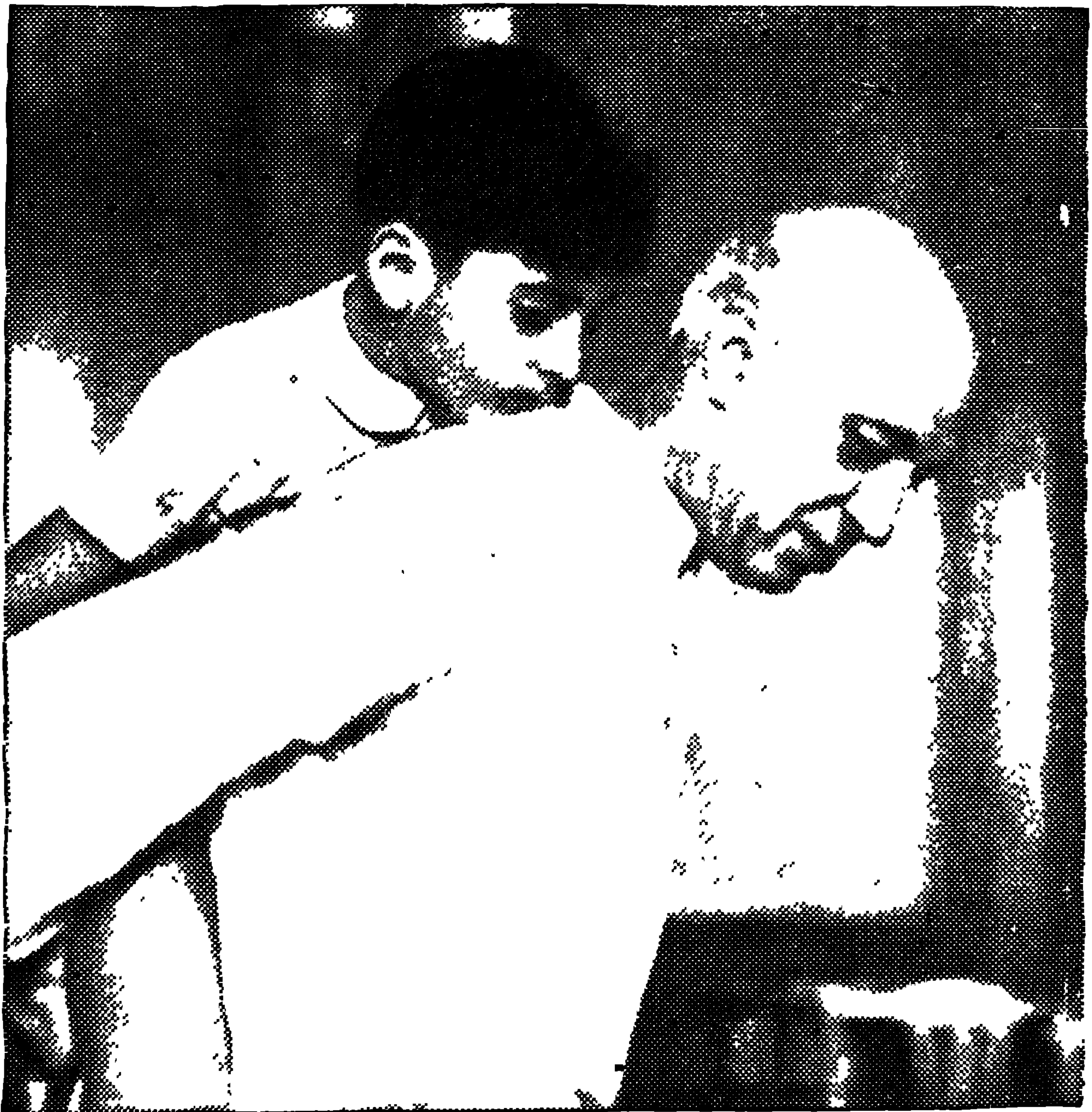
« خانهٔ مانه فقط ازوقتیکه پدرم نخست‌وزیرشده است بلکه ازسالها پیشتر همیشه شلوغ بوده است و من همیشه آرزومند لحظه ئی فرصت برای تنها ماندن با بچه‌ها و لذت بردن ازآسایش خانوادگی بوده‌ام » .

دو سه سال پیش ایندیرا گاندی این داستان را برای چند تن از دوستانش نقل کرد که :

«سال پیش درروزاول‌سال، رئیس‌جمهوری هند دکتر راجندراپراساد

میهمان ما بود وناهار را باما صرف کرد ومن فکرمیکردم لااقل آنروز را با فرزندانم‌درمحیط خانوادگی ناهار خواهیم خورد، امامجبورشدم غذای آنهارا جداگانه بدهم و اسباب بازیهائی را که برایشان تهیه کرده بودم بایشان بدهم وخودم بامیهمان عالیقدرمان بمانم .

وقتیکه ناهار تمام شد میهمان محترم ما بزودی ازسرمیز برخاست



نهرو ویکی‌ازنوادههایش

و بیرون رفت پدرم نیز بدنبال او خارج شد و من خوشحال شدم که خواهم توانست بسراغ فرزندانم بروم و ساعتی با آنها باشم اما وقتیکه پیش آنها رفتم دیدم آن دو پیرمرد محترم قبل از من بسراغ بچه ها رفته‌اند و باهم بازی میکنند آنها با کمك یکدیگر یك هواپیمای کوچك درست کرده بودند و سعی داشتند آنرا پروازدهند . باین ترتیب بازهم فرصتی برای من باقی نماند . »

میتوان گفت که ایندیرا گاندی دختر نهرو مظهر لطیف هندمترقی ومتواضع و بافرهنگ امروزست .



۳

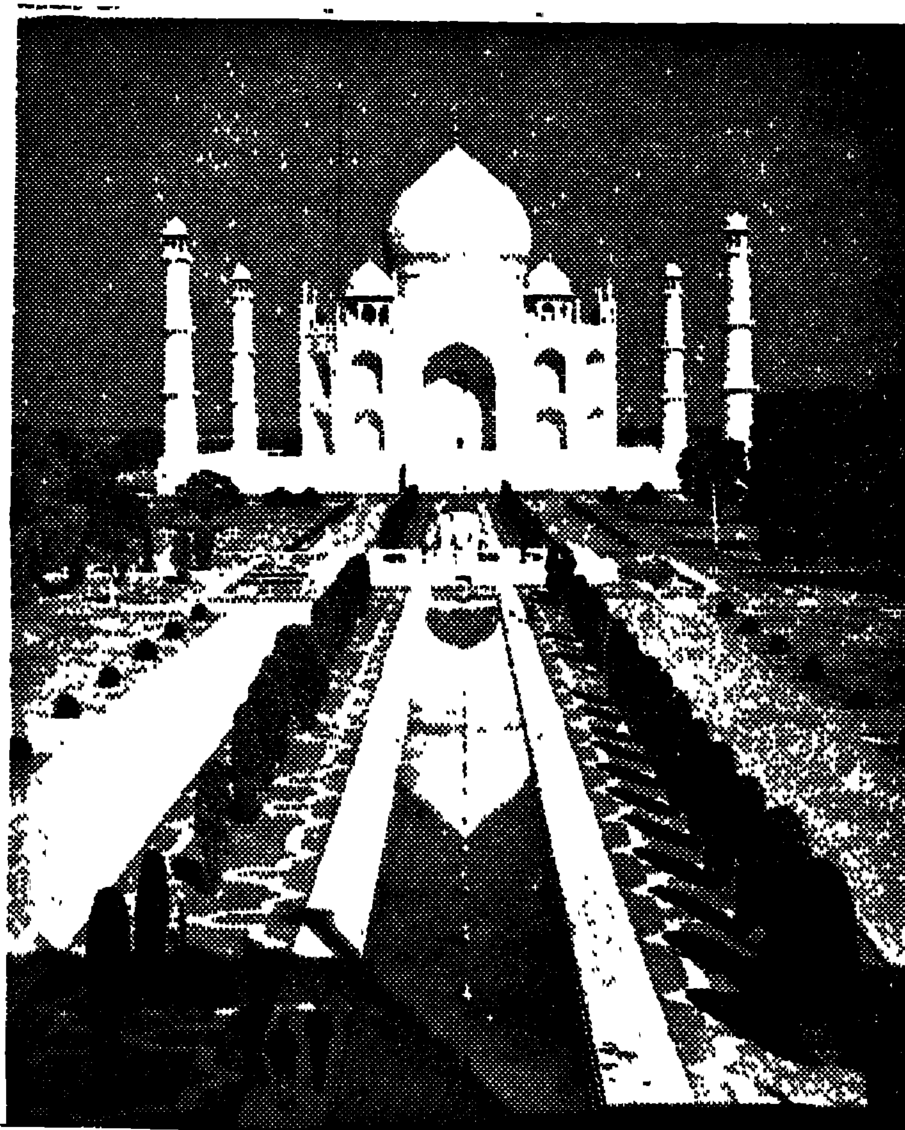
جواهر لعل نهرو و ایران

جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر هند بایران و تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران آشنائی و علاقهٔ فراوان دارد .

در موارد مختلف، در کتابهایش ، در مقالاتش و در سخنرانیهایش با تحسین و ستایش از ایران و تمدن ایرانی و نفوذی که ایران در تمدن و فرهنگ هند داشته یاد کرده‌است .

برای اینکه نمونه های مختلفی از آنها در اختیار خوانندگان گرامی قرار گیرد مواردی از آنها بترتیب زمانی دراینجا نقل میشود .

مداومت سنن قدیمی ایران*



بنای مشهور تاج محل درشهر «اگره»

۲۰ ژانویه ۱۹۳۳

اکنون به‌ایران ، بسرزمینی که گفته میشود روحش به‌هند آمده و در بنای تاج‌محل قالب وجسم‌مناسبی برای خود یافته است برویم .

هنر ایران سنن درخشان و نمایانی دارد . این سنت‌ها درمدت بیش از ۲۰۰۰سال از زمان آشوریها تاکنون ادامه یافته است . در ایران ، در حکومتها، درسلسله های پادشاهان و در مذهب تغییراتی روی داده است .

---

* نامهٔ شمارهٔ ۱۲٤ از کتاب« نگاهی بتاریخ‌جهان »نهرو که‌خطاب‌بدخترش‌میباشد

سرزمین کشور زیر تسلط حکمرانان و پادشاهان خودی و بیگانه قرار گرفته‌است و اسلام بآن کشور راه یافته و بسیاری چیزهارا منقلب‌ساخته است. معهذا سنن هنری ایران همچنان مداومت داشته‌است.

بدیهیست که هنرایران درطی قرون تغییر و تکامل هم یافته است. گفته میشود که این مداومت واستقامت هنر ایرانی با خاك و طبیعت و مناظر ایران بستگی‌دارد.

در نامهٔ قبلی دربارهٔ امپراطوری آشوریها که شهر نینوا پایتخت آن بود مطالب گفتم. این امپراطوری شامل قسمت عمده‌ئی از ایران نیز میشد. درحدود ۵۰۰ یا ۶۰۰ سال پیش‌ازمسیح ایرانیها که ازنژادآریائی بودند شهر نینوا را محاصره کردند و بعمر امپراطوری آشوری پایان بخشیدند و بعد آریائیهای ایران خودشان یك امپراطوری بزرگ بوجود آوردند که ازسواحل‌سند تامصر گسترده بود. آنها بردنیای باستانی‌تسلط یافتند ودرگزارشهای یونانی بپادشاهان ایشان بعنوان «پادشاه بزرگ» اشاره میشود.

کورش‌وداریوش وخشایارشا اسامی بعضی‌ازاین«پادشاهان بزرگ» میباشد. شاید بخاطر داشته باشی که برایت گفته ام داریوش و خشایارشا کوشیدند که یونان‌رامسخرسازند وشکست یافتند. سلسلهٔ این‌پادشاهان «هخامنشیان» نامیده میشود. افراد این‌سلسله مدت ۲۲۰سال حکومت کردند تا اینکه اسکندر کبیر مقدونی به آسیا آمد و بحکومت آنها پایان داد.

ظاهراً حکومت ایرانیان پس‌ازدوران ظالمانهٔ آشوری‌ها و بابلی‌ها

دوران رفاه وآسایش بسیاربزرگی بوده است. آنها اربابان و حکمرانان متمدن و با فرهنگی بودند که نسبت بمعتقدات دیگران بمدارا رفتار میکردند واجازه میدادند که مذاهب وتمدنهای مختلف رونق ورواج داشته باشد. امپراطوری عظیم ایشان سازمان منظمی داشت ومخصوصاً به امر ساختن راههای شوسهٔ عالی توجه داشتند که قسمت های مختلف کشوررا بیکدیگرمربوط میساخت وکار ارتباط را آسان میساخت. این ایرانیها با آریائیهای هندی که به هندآمدند خویشاوندی نزدیك داشتند. مذهب آنها که زردشتی بود با مذهب قدیم و ابتدائی «ودی» هند نزدیك بود. خیلی روشن دیده میشود که این هر دو نژاد و مذهب یك ریشهٔ مشترك داشتند وزمانی هردوی آنها درسرزمین اصلی آریاها درهرجا که بوده‌است مشترکاً زندگی میکرده اند.

پادشاهان هخامنشی سازندگان بزرگی بودند. درپایتخت اصلیشان که شهر پرسپولیس بودکاخهای عظیمی ساختند. آنها معابد نمیساختند. درکاخهای آنها تالارهای بزرگی بود که سقف های آنها برروی ستونهای فراوان نگاهداری میشد. مقداری ازخرابه های آنها که هنوز باقیست تصوری از عظمت این ساختمانها بوجود میآورد. چنین بنظر میرسد که هنرهای دورهٔ هخامنشی ایران باهنرهای دوران «موریا» درهند (زمان آشوکا وجانشینانش) تماس داشته ودرآن اثر گذاشته است.

اسکندرمقدونی داریوش‌سوم را که اونیز «شاه بزرگ» لقب داشت شکست داد وبحکومت خاندان هخامنشی پایان بخشید. پس ازاو ایران مدت کوتاهی در زیر حکومت سلوکوس یونانی (که یکی از سرداران

اسکندر بود) وجانشینانش قرارداشت ودوران درازتری زیرنفوذ یونانی و حکومت نیمه خارجی بود .

کوشان ها که یك دولت بزرگ در کناره های هند بوجود آوردند وحدود قلمروشان ازجنوب به بنارس و از شمال به آسیای مرکزی میرسید همزمان این دوران بودند و آنها نیز زیرنفوذ یونانی قرارداشتند . بدینقرار سراسر آسیای غربی که در سمت مغرب هند قرارمیگرفت تا مدت قریب ۵۰۰ سال پس ازاسکندر وحدود قرن سوم پس ازمسیح زیرنفوذ یونان بود . این نفوذ مخصوصاً جنبهٔ هنری داشت ودرمذهب ایران که همچنان زردشتی بود اثری نمیگذاشت .

درقرن سوم میلادی یك نوع احیا ورنسانس درایران صورت گرفت وسلسلهٔ تازه ئی بقدرت رسید . این سلسلهٔ تازه خاندان ساسانیان بود که یك ناسیونالیسم شدید ومتجاوز داشت ومدعی بود که جانشین پادشاهان هخامنشی میباشد .

همچنانکه در مورد تمام نهضتهای ناسیونالیستی میتوان دید این ناسیونالیسم خشن ساسانی هم کوته بین بود ونسبت بدیگران مدارا نداشت . شاید این امر نتیجهٔ آن بود که این دولت در فاصلهٔ دوحکومت بزرگ و متجاوز قرار گرفته بود . درسمت مغرب آن امپراطوری رم یعنی امپراطوری بیزانس رم شرقی قرارداشت ودرطرف مشرق آن قبایل متجاوزترك دائماً درحال پیشرفت بودند . معهذا امپراطوری ساسانی توانست مدت ٤۰۰ سال تا زمان فرا رسیدن اسلام دوام کند .

در زمان ساسانیان روحانیان زردشتی قدرت فوق العاده داشتند و

دولت ساسانی را کنترل میکردند و نسبت بعقاید مخالف خود بسیار سختگیر بودند وهیچ مدارا نداشتند. گفته میشود که درهمین دوران بود که آخرین بخش «اوستا» که کتاب مقدس آنهاست تنظیم گردید.

در هند در این زمان امپراطوری «گوپتا» رونق داشت که یکنوع احیای ملی و مذهبی پس از تسلط کوشانها ودوران رونق آئین بودائی بشمارمیرفت درهنر وادبیات قدیم هند هم رنسانسی وجودآمد وبعضی از بزرگترین نویسندگان زبان سانسکریت مانند «کالیداس» دراین زمان زندگی میکردند.

دلایل و قرائن بسیاری هست که ایران زمان ساسانیان با هند دوران گوپتا تماسهای فرهنگی و هنری داشته است. اززمان ساسانیان نقاشیها وحجاریهای بسیار کمی باقی مانده‌است اما آنچه بدست ما رسیده پر اززندگی و حرکت است و نقوش حیوانات در آنها بتصاویر دیواری غارهای «آجانتا» درهند شباهت بسیار دارد. چنین بنظر میرسد که نفوذ هنری ایران زمان ساسانیان تاحدود چین و «صحرای گبی» هم میرسید.

ساسانیان در اواخر دوران سلطنت ممتدشان ضعیف شدند و ایران دچار وضع بدی شده بود. پس از جنگهای دراز با امپراطوری بیزانس این هردو کشورخسته وفرسوده شده بودند. وبرای ارتشهای عرب که از حدت وحرارت یك اعتقاد وایمان تازه سرشار بودند هیچ اشکالی نداشت که ایران را مسخرسازند. دراواسط قرن هفتم میلادی در مدت دهسال پس‌ازدرگذشت محمد پیغمبراسلام ایران زیرحکومت خلیفهٔ عرب درآمد.

ارتش اعراب درحالیکه بسوی‌آسیای مرکزی و شمال آفریقا پیش

میرفت و گسترش مییافت نه فقط مذهب تازه را باخود همراه میبرد بلکه یك تمدن جوان ودرحال رشد را نیز باخود داشت. سوریه، بین‌النهرین ومصر همه در فرهنگ عربی جذب شدند و تحلیل رفتند. زبان عربی زبان‌عادی ورسمی آنها شد وازنظر نژادی نیز بااعراب بهم آمیختند وشبیه یکدیگر شدند. بغداد، دمشق وقاهره مراکز بزرگ فرهنگ عربی‌شدند و براثر جهش پرنیروئی که از تمدن جدید بوجودآمده‌بود ساختمانهای زیبای بسیاری در آنها بپا گردید. حتی امروز هم تمام این سرزمین ها کشورهای عربی بشمارمیروند وهرچند که ازهم جدا هستند رویای وحدت خودرا درسرمیپرورانند.

ایران نیز بهمین قرار مسخر اعراب گردید اما عربها نتوانستند مردم ایران را بخود شبیه سازند ومانند سوریه ومصر درخود تحلیل برند نژاد ایرانی که ازشاخه‌های بزرگ وقدیمی آریائی بود بانژاد سامی عربها تفاوت بسیارداشت. زبان ایران نیز زبان‌آریائی بود. باین جهت نژادها ازهم جدا ماندند وزبان ایرانی همچنان محفوظ ماند.

اسلام بسرعت درایران انتشاریافت و جای مذهب زردشتی را گرفت وآئین زردشت عاقبت مجبور گشت به هند پناهنده شود. اما ایرانیها حتی دراسلام راه مخصوصی برای خود در پیش گرفتند. دراسلام شکافی بوجود آمد و دوفرقهٔ مجزا از یکدیگر یعنی شیعی وسنی پیدا شدند. در ایران اکثریت مردم شیعی شدند و هنوز هم هستند درحالیکه دنیای اسلام در سایرجاها بطور کلی سنی است.

اما هرچند که ایران شبیه اعراب نشد ودرملیت عربی تحلیل نرفت

تمدن عرب تأثیری فوق العاده درآن داشت و اسلام در ایران هم مانند هند یك حیات تازه برای فعالیت‌های هنری ایجاد کرد . هنر و فرهنگ عربی‌هم‌تحت نفوذ وتأثیرایران واقع شد . تجمل وشکوه زندگی درباری ایران درزندگی سادهٔ فرزندان صحرا اثر گذاشت ودربار خلیفهٔ عرب هم مانند دربارهای سایرپادشاهان وامپراطوران سابق پرتجمل گردید . شهر بغداد که پایتخت امپراطوری عرب بود بزرگترین شهر زمان خود شد . درشمال آن درشهرسامره درساحل دجله خلیفه ها برای خودشان کاخها و مساجد بزرگ وباشکوه ساختند که خرابه های‌آنها هنوز هم باقیست . مسجد سامره تالارهای وسیع وحیاطهای پهناورباحوضها وفواره های متعدد داشت .کاخهای خلیفه در محوطهٔ مربعی بود کـه هرضلع آن بیش‌از یك کیلومترطول داشت .

درقرن نهم میلادی امپراطوری بغداد روبانحطاط نهاد وبدولت های کوچك ومتعدد تجزیه شد . ایران مستقل گردید وقبایل ترك که ازشرق می‌آمدند دولتهای متعددی تشکیل میدادند که گاهی شامل تمام ایران میگشت و حتی خلیفهٔ بغداد را هم کـه اسماً حکومت داشت زیر تسلط خود می‌آوردند .

محمود غزنوی دراوایل قرن یازدهم قدرت یافت وبه هند یورش برد وخلیفه‌را مورد تهدید قرارداد وبرای‌خود یك امپراطوری کوته‌زندگانی تأسیس کرد که بوسیلهٔ سلجوقی ها که یك قبیلهٔ دیگر از ترکان‌آسیای مرکزی بودند منقرض شد .

سلجوقی ها دربرابرجنگجویان صلیبی مسیحی قرارگرفتند ومدت

درازی با آنها جنگیدند وامپراطوری ایشان مدت ۱۵۰ سال دوام یافت.
دراواخرقرن دوازدهم یکی دیگر ازقبایل ترك سلجوقیان را هم از ایران
بیرون راند و امپراطوری تازه ئی در خوارزم تأسیس کرد. اما عمر این
امپراطوری‌نیز کوتاه‌بود زیرا چنگیزخان که ازتوهین وتجاوزشاه خوارزم
نسبت بفرستادگانش خشمگین شده‌بود بامغولان خود برسرآنان تاخت
وسراسر سرزمین‌آنها وتمامی ایران را اززیرپا گذراند.

درچند سطرمحدود من برایت ازتغییرات بسیار وامپراطوریهای
متعدد سخن گفته‌ام وقاعدتاً توباید دچارابهام شدیدی شده‌باشی. اگرمن
این زیر وروشدنهای سلسله ها وامپراطوریها ونژادها را نقل کرده‌ام برای
آن نیست که ذهن ترا بااین چیزها خسته سازم بلکه منظورم‌آنست که
نشان دهم چگونه سنن هنری و زندگی ایران باوجود این تغییرات و
تحولات عظیم مداومت داشته‌است.

قبایل ترك یکی پس‌ازدیگری ازشرق میرسیدند اما همهٔ آنها در
برابر تمدن مختلط ایرانی وعربی که‌ازبخارا تاعراق گسترش‌داشت تحلیل
میرفتند. ترکهائی که توانستند ازایران بگذرند وبآسیای صغیربروند
راه وروش خودرا حفظ کردند وبفرهنگ عربی تسلیم نشدند. آنها آسیای
صغیررا تقریباً بصورت قسمتی از سرزمین اصلی ومادریشان در ترکستان
درآوردند. اما درایران وسرزمین های حدود واطراف‌آن قدرت فرهنگ
وسنن ایرانی بقدری زیاد بود که‌آنها مجبور گشتند‌آنرا بپذیرند وخودرا
با آن سازش دهند.

در دوران حکومت تمام سلسله های ترك که برایران یا نواحی

مختلف آن حکومت میکردند هنر وادبیات ایرانی رونق داشت.

خیال میکنم برایت از فردوسی شاعر ایرانی مطالبی گفته‌ام که در زمان سلطان محمود غزنوی زندگی میکرد فردوسی بخواهش سلطان محمود حماسهٔ بزرگ ملی ایران را بنام شاهنامه بنظم درآورد. صحنه هائی که دراین کتاب توصیف شده‌است همه مربوط بدوران پیش از اسلامست و قسمتی ازآن شرح دلاوریهای رستم قهرمان بزرگ میباشد. خود این امر نشان میدهد که چگونه ادبیات وهنرایران باگذشته های ملی وسنن باستانی‌قدیمی پیوند داشته‌است موضوع بسیاری ازنقاشیها ومینیاتورهای زیبای ایران ازداستانهای شاهنامه اقتباس شده‌است.

فردوسی دراواخرقرن دهم وهنگام بپایان رسیدن هزارهٔ اول از ۹۳۲ تا ۱۰۲۱ میلادی زندگی کرد. کمی بعد از اوشاعر ومنجم معروف ایرانی‌عمرخیام نیشابوری درایران پیداشد که نامش هنوز، هم درانگلستان وهم درایران مشهوراست. بدنبال او شیخ سعدی شیرازی‌آمد که یکی از بزرگترین شاعران ایرانست و شاگردان مدارس هند در طی چندین نسل گذشته کتابهای گلستان و بوستان او را می‌آموختند و در خاطر حفظ میکردند.

من دراینجا فقط چند اسم را آوردم و بهیچوجه نمیخواهم فهرست بالابلندی ازاسامی متعدد دربرابرت قراردهم. فقط میخواهم متوجه شوی که چراغ هنر وفرهنگ ایران درطی‌قرون متمادی روشن ودرخشان بود وپرتوخودرا تا ماوراء النهر درآسیای میانه میتاباند.

شهرهای بزرگی مانند بخارا وبلخ درماوراءالنهر بعنوان مراکز

فعالیت‌های ادبی و هنری باشهرهای ایران رقابت میکردند. در بخارا بود که ابن سینا مشهورترین فیلسوفان عربی زبان در اواخر قرن دهم متولد گردید. ودر بلخ بود که ۲۰۰ سال بعد یکی دیگر از بزرگترین شاعران ایران جلال‌الدین رومی بدنیا آمد. او یکی از بزرگترین عارفان بود و سلسله درویشانی را که برقص میپردازند تأسیس کرد.

بدینقرار باوجود جنگها وتصادمات و تغییرات سیاسی سنن هنر و فرهنگ ایرانی - عربی همچنان زنده ماند وادامه یافت وشاهکارهای عالی درادبیات ونقاشی ومعماری بوجودآورد.

سپس نوبت انحطاط فرارسید. در قرن سیزدهم (در حدود ۱۲۲۰ میلادی) چنگیزخان تاخت‌وتارخودراشروع کرد وخوارزم وایران‌راویران ساخت وچندسال بعد هولاکو بغداد را خراب کردو مجموعهٔ تمدنی که درطی‌چند قرن جمع ومتراکم‌شده بود نابودگشت. دریکی از نامه های سابقم برایت گفتم که چگونه مغولان آسیای‌مرکزی‌را تقریباً بیك‌بیابان تهی‌مبدل‌ساختند وچگونه‌شهرهای بزرگ آن نواحی‌متروك وویران گشت وتقریباً ازحیات وزندگی‌خالی‌ماند.

آسیای‌میانه هرگز نتوانست اثرات این‌فاجعه را جبران کند وحتی همان‌اندازه هم که توانسته است خودرا محفوظ دارد تعجب‌آور است. لابد بخاطر میآوری که پس‌ازمرگ چنگیزخان امپراطوری پهناور او تقسیم گشت. قسمتی‌ازآن که شامل ایران وحدودآن میگشت نصیب هولاکو گردید که پس‌ازآنکه دوران ویرانی خودرا بپایان رساند یك حکمران مسالمت‌جو وبا مدارا شد وسلسلهٔ ایلخانیان ایران را بنیان نهاد.

این ایلخانیان تامدتی همچنان مذهب قدیمی مغولی وستایش آسمان را برای خود حفظ کردند . اما بعد ها اسلام را پذیرفتند . اما چه پیش ازقبول اسلام وچه بعدازآن نسبت بمذاهب دیگر باکمال مسالمت ومدارا رفتار میکردند . پسر عموهای آنها درچین که خاقان کبیر لقب داشتند و اعضای خانوادهٔ ایشان بودائی شده بودند میان این دوخانواده روابط بسیار نزدیك برقرار بود وحتی ازچین واز راه دور و دراز بخواستگاری عروس بایران میآمدند .

این تماسها میان دوشاخهٔ خاندان مغولها که درایران وچین بودند درهنرها تأثیر شگرفی داشت . نفوذ چین درایران راه یافت ویك ترکیب واختلاط شگفت انگیز عربی وایرانی وچینی درنقاشی جلوه گرشد . اما باز هم باوجود تمام شکستها وناکامیها عنصر ایرانی پیروز گردید .

دراواسط قرن چهاردهم ایران یك شاعر بزرگ بوجود آورد واوحافظ شیرازی بود که اشعارش هنوز حتی در هند نیز رواج بسیار دارد و محبوب است .

ایلخانیان مغول مدت زیادی درایران دوام نکردند وآخرین بقایای آنها بوسیلهٔ یك جنگجوی بزرگ دیگر بنام تیمور که ازسمرقند، یکی دیگر از شهر های ماوراء النهر برخاسته بود مضمحل گردید . این مرد قسی القلب وخونخوار بیرحم که دربارهٔ اوسابقاً هم مطالبی برایت نوشته‌ام باوجود تمام این وحشیگیریها وویرانیها مشوق هنرها بود ومردی دانشمند بشمارمیرفت . چنین بنظرمیرسد که علاقهٔ او بهنر مخصوصاً دراین بود که شهرهای بزرگی چون دهلی وشیراز وبغداد ودمشق را تاراج کندو باثروت

واموال غارت شده از آنها، پایتخت خود، سمرقند را بیاراید. اماعالیترین ونمایان‌ترین بنای سمرقند ساختمان مقبرهٔ تیموراست که بنام «گورامیر» نامیده میشود. این آرامگاه برای او بسیارمناسب وشایسته است زیرا در خطوط وطرحهای عالی و باشکوهش آثاری از قدرت فرماندهی وتندی و خشونت واستقامت خود او بچشم‌میخورد.

سرزمینهای وسیع وپهناوری که تیمورمسخرساخت پس از مرگش همه پراکنده شدند اما قسمت کوچکی از آنها که شامل ماوراء النهر و ایران میگشت برای جانشینانش باقی ماند. این بازماندگان او که «تیموریان» نامیده میشدند مدت یکصدسال درایران وهرات و بخارا باقی ماندند و عجب آنست که این اولادان آن فاتح خشن و قسی‌القلب بخاطر سخاوت وانسانیت و هنرپروریشان مشهور گشتند.

شاهرخ پسر تیمور بزرگترین جانشینان تیمور بودند و درهرات که آنجارا پایتخت‌خود قرار داد یك کتابخانه عالی بوجودآورد و گروه کثیری ازادبا ودانشمندان را بخود جلب کرد.

این دوران یکصدساله حکومت‌تیموریان باندازه‌ئی ازنظرنهضتهای ادبی وهنری با ارزش‌است که بنام دوران «رنسانس‌تیموریان» مشهورشده است. درادبیات‌ایران‌توسعه وتکامل بوجودآمد و مقادیر زیادی تابلوهای نقاشی زیباساخته شد. «بهزاد» نقاش بزرگ استاد و پیشوای یك‌مکتب نقاشی بود.

قابل تذکراست که ادبیات ترکی‌هم‌درداخل‌همین نهضت‌ادبی‌زمان تیموریان شانه بشانهٔ ادبیات ایرانی تکامل‌مییافت وپیش‌میرفت. همچنین

باید بخاطر آورد که این دوران همزمان بانهضت رنسانس در ایتالیا بود .

تیموریها ترك بودند اما نمیتوانستند درمقابل فرهنگ ایرانی مقاومتی داشته باشند و آنهارا پذیرفتند . ایران که تحت تسلط ترکها ومغولها قرار گرفت فرهنگ خودرا برفاتحان تحمیل میکرد . درعین حال ایران برای آزادی سیاسی خود هم میکوشید وتدریجاً تیموریها بسوی شرق رانده شدند و قلمرو حکومتشان بحدود ماوراءالنهر محدود گردید .

دراوایل قرن شانزدهم ناسیونالیسم ایرانی پیروز گشت و تیموریان بطورقاطع ازایران رانده شدند . یك سلسلهٔ ملی بنام صفویان برتخت سلطنت ایران نشست دومین پادشاه همین سلسله، شاه طهماسب اول، بود که به همایون پادشاه مغول هند که در برابر شورش شیرخان گریخته بود پناه داد .

دوران حکومت صفویان مدت ۲۲۰ سال از ۱۵۰۲ تا ۱۷۲۲ ادامه یافت واین دوران عصر طلائی هنر ایران نامیده میشود . اصفهان پایتخت صفویان ازساختمانهای باشکوه و زیبا پر بود و یکی ازمراکز بزرگ هنری گردید که مخصوصاً برای نقاشی شهرت داشت . شاه عباس که از ۱۵۸۷ تا ۱۶۲۹ سلطنت کرد ممتازترین ومعروفترین پادشاه این سلسله بود ویکی ازبزرگترین پادشاهان ایران بشمار میآید . او از یکطرف مورد حملهٔ ازبکها وازطرف دیگر زیرفشار وهجوم ترکهای عثمانی بود . اما این دشمنان را ازهردوسو دور راند ویکدولت قوی ونیرومند بوجود آورد و باکشورهای دوردست غرب وسایرنقاط روابطی برقرارساخت و مخصوصاً توجه خویش را برای زیباساختن پایتختش مصروف میداشت .

نقشهٔ شهراصفهان که بوسیلهٔ شاه عباس طرح گردید یك « شاهکار

ذوق وظرافت کلاسیك هنری» نامیده میشود . ساختمانهائیکه درآنزمان بوجود میآمدند نه‌فقط خودشان زیبا بودند وبا کمال ظرافت وزیبائی تزئین میشدند بلکه لطف تناسب وهم‌آهنگی کلی آنها بایکدیگر برزیبائیشان میافزود . مسافران و سیاحان اروپائی که در آنزمان بایران آمده‌اند و اصفهان را دیده‌اند توصیف‌های مفصل وستایش‌آمیزی‌ازآن‌نقل‌میکنند

معماری، ادبیات ونقاشی در روی دیوار وبصورت مینیاتور، قالی‌بافی، ساختن‌ظروف چینی ظریف وعالی وکاشی‌سازی دراین دوران عصرطلائی هنرایران رونق و شکفتگی بسیار داشت بعضی از نقاشیهای دیواری و مینیاتورهای این‌زمان زیبائی حیرت انگیزی دارند .

هنرها مرز وحدی نمیشناسند و نباید شناسند و ظاهراً فنون های متعدد و گوناگون در بکمال رساندن و پروراندن هنر ایران در قرون شانزدهم وهفدهم اثرداشتند . گفته میشود که نفوذ هنرایتالیائی درایران آنزمان بسیار نمایانست . اما درهرحال درماورای تمام این نفوذها همان سنن‌قدیمی‌هنرایران قرارداشت که درمدت ۲۰۰۰ سال ادامه یافته بود و حدود فرهنگ ایرانی‌هم بخود ایران محدود نبود

فرهنگ ایرانی درمناطق وسیع وپهناوری ازترکیه درغرب تاهند درشرق گسترده بود زبان فارسی در دربارامپراطوری مغول هند و بطور کلی درآسیای غربی زبان فرهنگ شمرده میشد ومانند زبان فرانسوی دراروپا بود .

روح قدیمی‌هنرایران درساختمان تاج‌محل درشهر «آگره» یك اثر جاویدان بوجودآورده‌است وبهمین‌قرارهنر ایران در معماری عثمانی در

نواحی دوردست غربی مانند قسطنطنیه اثر میگذاشت ودر آنجا ساختمانهای بزرگ وزیبائی ساخته شد که نفوذ ایرانی را منعکس میساخت .

صفویان در ایران کمابیش بامغولان کبیر درهند همزمان و معاصر بودند . «بابر» نخستین امپراطور مغول هند یکی از شاهزادگان تیموری سمرقند بود و بتدریج که ایرانیها قدرت یافتند تیموریها از ایران رانده میشدند بطوریکه عاقبت فقط قسمتی از ماوراءالنهر و افغانستان در دست شاهزادگان وامرای تیموری باقی ماند .

درمیان این شاهزادگان وامرای کم اهمیت و کوچك بابر ناچار بود که از سن دوازده سالگی مبارزه کند، و بجنگد . او توانست امارت و حکومت کابل را برای خود بدست آورد وسپس از آنجا بهند آمد .

فرهنگ عالیرتبهٔ تیموریان در آنزمان را میتوان ازوجود « بابر » دریافت وقضاوت کرد که دریکی ازنامه‌های سابقم قسمتهائی ازیادداشتها و خاطرات اورا نقل کردم ومردی بسیار بافرهنگ ود .

شاه‌عباس بزرگترین پادشاه صفوی معاصر اکبروجهانگیر پادشاهان مغول هند بود و در زمان آنها میان دو کشور روابط نزدیك و دوستانه برقرار بوده‌است وچون افغانستان قسمتی از امپراطوری مغولان هند بود مدتها ایران وهند هم‌مرز و همسایهٔ دیوار بدیوار بودند .

امپریالیسم وناسیونالیسم در ایران*

۳۱ ژانویه ۱۹۳۳

دربارهٔ سنن قدیمی و آثارعالی فرهنگ ایران دردوران عصرطلائی هنرآن و پیش ازآن مطالبی برایت نوشتم. وقتی دوباره باین جمله ها نگاه کنیم چنین بنظرمی آید که کلمات خیلی زیبائی بکاررفته‌است وممکن است موجب گمراهی گردد. ممکن است شخص تصور کند که در ایران یك عصرطلائی واقعی برای مردم فرا رسیده‌بود وفقر وتیره روزی ایشان نابود شده ود وهمه مانند اشخاص داستانها وافسانه‌های پریان بخوشی و شادمانی زندگی میکردند. بدیهیست که چنین وضعی پیش نیامده‌بود.

هنر وفرهنگ درآنزمان تا اندازهٔ زیادی مثل امروز درانحصار گروه وطبقهٔ معدودی بود. توده های مردم واشخاص عادی بهیچوجه باآن سر وکاری نداشتند. درواقع زندگی توده ها از قدیمترین ایام همیشه یك مبارزهٔ دائمی برای بدست‌آوردن غذا واحتیاجات وضروریات زندگی بوده‌است ویك چنین وضعی با زندگی حیوانات تفاوت زیاد ندارد. زیرا درآن هیچ فرصتی برای‌استراحت یاچیزدیگری‌نیست. موقعیکه زندگی تااین اندازه پر ولبریز از گرفتاری وناراحتی باشد چه کسی میتواند به هنر وفرهنگ بیندیشد یا ازآن‌لذت ببرد؟

هنردرایران، درهند، درچین، درایتالیا ودرهمهٔ کشورهای‌دیگراروپا وسیله ئی برای سرگرمی وتفنن و خوشگذرانی دربارها وثروتمندان و

---

* ـ قسمتی‌ازنامهٔ شمارهٔ ۱۲۵ کتاب «نگاهی بتاریخ جهان»

طبقات مرفه بوده‌است . فقط هنرمذهبی تا اندازه ئی با زندگی توده ها تماس پیدا میکرد .

اما یك دربارهنری که بفرهنگ وهنرتوجه داشته باشد مفهومش این نیست که حکومت خوبی هم باشد . حکمرانانی که با هنرپروری خود یا بسرپرستی ادبیات وهنرها افتخار داشته‌اند اغلب حکمرانانی نالایق و قسی‌القلب وبیرحم بوده‌اند .

درایران هم تمامی سیستم اجتماعی مانند اجتماع اغلب کشورها درآنزمان کمابیش فئودالی بود . وقتی پادشاه قدرت وقوت داشت محبوبیت پیدا میکرد زیرا تااندازهٔ زیاد جلو تجاوزات و زور وظلم مالکان بزرگ وامیران فئودال را میگرفت. دراین‌دورانها بطورنسبی وضع حکومت کمی بهترمیشد ودورانهای دیگر با مقایسهٔ آن بدترمیبود .

درست درهمان موقعی که حکومت مغولان درهندآخرین‌دوران خود را میگذرانید حکومت خاندان صفوی ایران هم درسال ۱۷۲۵ بپایان رسید. طبق معمول این خاندان هم نقش خود را بپایان رساند و موجب زوال‌خویش گردید . فئودالیسم تدریجاً درهم‌میشکست وتغییرات اقتصادی درکشور روی مینمود که نظم قدیمی را منقلب میساخت . برقراری مالیات های سنگین وضع را بدتر میساخت و نارضائی در میان مردم توسعه می یافت .

افغانها که درآنزمان زیرحکومت صفویان بودند شورش کردند ونه فقط در سرزمین خودشان موفقیت یافتند بلکه اصفهان پایتخت ایران را هم متصرف شدند وصفویان را معزول کردند . افغانها بزودی بوسیلهٔ یك

سردار ایرانی بنام « نادر » بیرون رانده شد و این شخص بعداً خود تاجگذاری کرد ونادرشاه شد . همین نادرشاه بود که در اواخر حکومت مغولان ودرموقعی که حکومت آنها دستخوش ضعف و انحطاط بود به هند تاخت و مردم دهلی را قتل عام کرد وغنائم وثروت عظیمی‌ازجمله «تخت طاوس» شاهجهان‌را باخود بغنیمت برد .

تاریخ ایران درقرن هجدهم شرح دردناك وتأسف‌آوری ازجنگهای داخلی وتغییرحکومتها واوضاع ناگواراست .

قرن نوزدهم ناراحتیهای تازه‌ئی باخود همراه‌آورد . ایران با امپریالیسم متجاوزاروپائی که درحال رشد وتوسعه بود تصادم پیدا کرد . روسیه‌ازشمال بطور مداوم بطرف جنوب میآمد وفشار میآورد . انگلیسیها هم ازسمت خلیج‌فارس درجنوب پیش میآمدند .

ایران‌ازهند دورنبود . مرزهای آنهاتدریجاً بیکدیگر نزدیکتر میشد وامروزمرزمشترکی‌میان آنها وجود دارد[1] . ایران بر سرراه مستقیم هند قرارداشت ومیتوانست برراه‌دریائی‌هند نظارت کند . تمام‌سیاست‌انگلستان هم براساس‌حفظ امپراطوری هند وراههائی که بآن منتهی‌میشدقرارداشت. انگلیسیها بهیچوجه‌حاضرنبودند به‌بینند که رقیب‌قدیمیشان، روسها، باین راهها نزدیك شوند وحریصانه بهند بنگرند .

۱- منظور در زمان نوشتن این نامه است‌که قسمتی از بلوچستان در تصرف دولت انگلیس بود که بر هند هم تسلط داشت . بلوچستان قسمتی از حکومت هند بریتانیا شمرده میشد و باین‌ترتیب هند وایران هم‌مرز بودند . پس‌ازاستقلال هند و بوجودآمدن پاکستان این‌نواحی قلمرو ایندولت تازه شد ودولت رسمی هند با ایران مرز مشترك ندارد

بااین‌قرار روسها وانگلیسیها هردومنافع خاصی برای‌خود در ایران داشتند واین کشور بیچاره را مورد تجاوز قرار میدادند . پادشاهان ایران هم درآنزمان اغلب نالایق وابله بودند ومعمولاآلت دست‌آنهامیشدند که یادرمواقع بسیار نامناسب بجنگ باآنها میپرداختند ویا اینکه با مردم کشور خودشان میجنگیدند . اگراین رقابت دو قدرت رقیب و مخالف یکدیگر نبودخیلی‌احتمال‌داشت که‌ایران بوسیلهٔ روسها یاانگلیسیها بکلی اشغال‌میگشت وضمیمهٔ قلمروآنها میشد یالاقل بصورت مصر ویك کشور تحت‌الحمایه درمیآمد .

دراوایل‌قرن بیستم‌ایران ازیکجهت‌دیگر نیزحرص وطمع‌دیگران را تحریك وجلب میکرد . درایران نفت پیداشد که چیزی بسیارپرارزش وگرانبهاست . پادشاه پیرایران‌درآن‌زمان ازروی نادانی وبی‌خبری‌درسال ۱۹۰۱ امتیازتهیه و بهره‌برداری ازمنافع نفت‌ایران را برای مدت طویل شصت سال بیکی ازاتباع انگلستان بنام«دارسی» واگذار کرد . چندسال بعد یك شرکت‌انگلیسی بنام « کمپانی‌نفت ایران و انگلیس» برای کار کردن درمناطق نفت‌خیزایران‌تشکیل‌شد . ازآن‌زمان این کمپانی‌درآنجا مشغول‌کار است وازنفت منافع سیارهنگفتی بدست‌آورده‌است .

سهم بسیار کوچك و ناچیزی از درامد نفت بدولت ایران پرداخت میشد اماقسمت‌عمده و بزرگ آن بخارج‌ازایران میرفت ونصیب‌سهامداران کمپانی‌میگشت که مهمترین‌آنها خود دولت انگلستان بود .

دولت کنونی‌ایران[1] یکدولت ناسیونالیستی میباشد ومخالف‌آنست

---

۱ - منظور دولت‌ایران درسال ۱۹۳۳ میباشد .

که مورد بهره برداری خارجیان قرار گیرد و بهمین جهت قرارداد قدیمی وشصت‌سالهٔ دارسی را که درسال ۱۹۰۱ امتیازآن داده شده بود و کمپانی نفت ایران وانگلیس براساس‌آن کارمیکرد لغو کرده است .

دولت بریتانیا از اینجهت ناراضی و خشمگین گردید و کوشید که ایران راتحت‌فشارقراردهد وتهدید کند وفراموش کرده‌است که زمانه تغییر یافته‌است ودیگر بآسانی نمیتوان ملل‌آسیارا درفشار قرارداد[1] .

اما بازهم بتاریخ‌آینده پرداخته‌ام .

بهمان‌نسبت که امپریالیسم درایران رسوخ‌مییافت وشاه ایران بیش از پیش آلت‌اجرای منظورهای آنهامیشد طبعاً ملیت وناسیونالیسم‌ایران هم رشد میکرد .

یك‌حزب ملی وناسیونالیست درایران بوجود آمد و این حزب با مداخلات خارجی‌مخالفت میکرد ضمناً باحکومت مطلقه و استبدادی شاه هم‌مخالف بود . نهضت‌ملی‌ایران درخواست داشت که درایران‌هم‌یك‌قانون اساسی بوجودآید واصلاحات‌جدیدصورت پذیرد . کشور، حکومت بسیار بدی داشت . مالیاتهاسنگین بود . انگلیسیها و روسها دائماً درامورایران دخالت میکردند . پادشاه مرتجع ایران خیلی آسانتر میتوانست با این دولتهای خارجی کنارآید وتوافق داشته باشد تا بامردم کشور خودش که خواهان‌آزادی بودند .

درخواست یك‌قانون اساسی دموکراتیك مخصوصاً ازطرف طبقات متوسط و روشنفکرایران مطرح میگشت .

---

۱ - یك قرارداد تازه که بیشتر بنفع ایرانست ازطرف دولت بریتانیا و کمپانی نفت ایران وانگلیس قبول‌شده‌است (یادداشت مؤلف)

پیروزی ژاپن برروسیهٔ تزاری درسال ۱۹۰۴ درناسیونالیستهای ایران نیزاثر بسیارمیگذاشت وآنهارا برمیانگیخت زیرا از یکسو پیروزی یك قدرت آسیائی بریك دولت اروپائی بشمارمیرفت وازسوی دیگر روسیهٔ تزاری همسایهٔ متجاوز و مستقیم آنها بود .

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه هرچند شکست خورد وبا خشونت سرکوب گردید بشوق وهیجان ناسیونالیستهای ایران برای اقدام کمك کرد . فشار نهضت ملی ایران برشاه بقدری زیاد بود که ناچار درسال ۱۹۰۶ با بوجود آمدن قانون اساسی موافقت کرد ویك مجمع ملی که «مجلس» نامیده میشود تشکیل گردیدوچنین بنظرمیرسید که انقلاب ایران به پیروزی رسیده است.

اما هنوزناراحتی‌ها و آشفتگی‌های دیگری در پیش بود . شاه میل نداشت که قدرتش محدود گردد وروسها وانگلیسیهاهم نمیخواستند یکدولت دموکراتیك در ایران بوجود آید که احتمالا قدرتی پیدا کند و مزاحم ایشان گردد . میان شاه ومجلس اختلاف وتضاد پیش آمدوشاه مجلس کشور خودش را بتوپ بست و گلوله باران کرد[1] . مردم وسربازان هوادارمجلس وناسیونالیست‌ها بودند وشاه فقط بکمك سربازان روسی نجات یافت .

روسهاوانگلیسیها هردو به بهانه‌های مختلف ومعمولا به بهانهٔ حمایت اتباع خودشان سپاهیان وسربازان خودرا بایران وارد میکردند و آنهارا درآنجا نگاه میداشتند .

روسها قزاقهای مهیبشان را بایران میفرستادند و انگلیسها هم

---

۱ ـ خوانندگان گرامی توجه دارند که نویسنده دراین نامه‌ها مطالب راخیلی باختصار میآورد و بجزئیات نمیپردازد ودراینجا ازمظفرالدینشاه ومحمدعلی شاه بطور کلی بنام «شاه» اسم میبرد وجریان مختصر نهضت مشروطیت را نقل میکند .

سربازان هندی را بایران اعزام میداشتند و بوسیلهٔ آنها که اصولا با ایرانیان خصومت و نزاعی نداشتند آنهارا تهدید میکردند .

ایران بامشکلات فراوان دست بگریبان بود . پول نداشت واوضاع زندگی مردم بسیار بد بود . مجلس باجدیت میکوشید که وضع را بهتر سازد . اما بیشتر کوششهایش بامخالفت روسها یاانگلیسیها یا هردوی آنها مواجه میگشت و باینجهت برای کمك متوجه آمریکا میشدند ویك مستشار لایق و شایستهٔ آمریکائی را بکار گماشتند که اوضاع مالی را کمی سر وصورت بدهد .

این آمریکائی که «مورگان شوستر» نام داشت مساعی فراوانی بکار میبرد اما اغلب درهمه جا بادیوار استوار ومستحکم مخالفت روسها یاانگلیسیها روبرو میگشت وعاقبت مأیوس و بیزار بکشورخودش باز گشت

شوستر در کتابی که بعدها نوشت نقل میکند که چگونه امپریالیسم روسیه وانگلستان حیات وزندگی ایران را لگدکوب ونابود میساختند حتی اسم همین کتاب خود بسیار پرمعنی است وداستان «اختناق ایران» را حکایت میکند .

چنین بنظر میرسید که مقدر شده است ایران بعنوان یك کشور مستقل وجود نداشته باشد . نخستین قدم در اینراه برداشته شده بود و روسها و انگلیسیها کشور را میان خودشان بدو « منطقهٔ نفوذ » تقسیم کرده بودند . سربازان آنها مراکز عمدهٔ کشور را زیر اشغال خود داشتند . یك کمپانی انگلیسی هم ذخایر نفتی کشور را بهره برداری میکرد . ایران در وضع بسیار ناگواری قرار گرفته بود . شاید الحاق رسمی وعلنی کشور بیکی از دولتهای خارجی از آن وضع بهتر میبود زیرا لااقل مسئولیتی برای آندولت بوجود

میاورد . اما درهرحال وضع بهمان قرار بود تااینکه در سال۱۹۱٤جنگ جهانی شروع شد .

ایران بیطرفی خود را در جنگ اعلام داشت اما اعلام ضعیف در نیرومندان اثر ناچیزی دارد بیطرفی ایران‌هم‌ازجانب هردوطرف متخاصم آن‌جنگ مورد تجاوز قرار گرفت ونادیده گرفته شد و ارتشهای خارجی بدون اعتنا بدولت ایران درسرزمین این کشور باهم میجنگیدند .

دراطراف ایران همه‌جا کشورهائی بودند که درجنگ شرکت داشتند انگلستان‌وروسیه دریکطرف‌باهم متفق بودند عثمانی‌هم که همسایهٔ دیگر ایران‌بود درآن زمان برعراق وعربستان‌تسلط داشت وباآلمان متحدبود .

آن جنگ درسال ۱۹۱۸ با پیروزی انگلستان و فرانسه ومتفقین ایشان پایان یافت و ایران یکسره ازطرف قوای‌انگلستان اشغال شد .

انگلستان میخواست ایران رارسماکشورتحت‌الحمایهٔ خود اعلام کند که در واقع یکنوع تصرف و الحاق است . همچنین رؤیای بوجود آوردن «امپراطوری خاورمیانهٔ بریتانیا» رادرسرمیپروراند که از دریای مدیترانه تا بلوچستان هند گسترده باشد . اما این رؤیاها تحقق‌نیافت و بدبختانه ـ ازنظرانگلیسیها ـ روسیهٔ‌تزاری‌مضمحل ومنقرض گشت و«روسیهٔ‌شوروی» بجای آن بوجود آمد . و باز هم متاسفانه ـ برای انگلیسیها ـ نقشه‌های انگلستان برای ترکیه‌هم نقش بر آب شد و«کمال پاشا» کشورش را از حلقوم متفقین بیرون کشید .

تمام این‌جریانات بوطن‌پرستان وناسیونالیستهای ایران کمك کرد و ایران لااقل اسماً مستقل باقی ماند . در سال۱۹۲۱ یك سرباز ایرانی

بنام رضاخان بایك کودتا روی کار آمد واختیار ارتش را در دست خود گرفت وبعدهم نخست وزیر شد .

در سال ۱۹۲۵ شاهی که ازخاندان سابق بود خلع گردید ورضاخان ازطرف یك مجمع مؤسسان بسلطنت منصوب گشت وبنام رضاشاه پهلوی نامیده شد .

رضاشاه باوسایل مسالمت آمیز و روشهائیکه بظاهر دموکراتیك بود بسلطنت رسید . مجلس هنوز در ایران هست و شاه ظاهراً قصد ندارد که بااستبداد سلطنت کند. معهذا بسیارروشن است که اومردنیرومندیست که زمام حکومت ایران رادردست خود دارد . درطی چند سال اخیر ایران تغییرات بزرگی یافته است و رضاشاه مصمم است اصلاحات بسیاری انجام دهدوایران رابصورت تازه ئی درآورد . درایران احساسات ملی شدیدی احیا شده است که نیروی تازه ئی در کشور بوجود آورده است و صورت یك ناسیونالیسم متجاوز و تند را در برابر منافع خارجیان در ایران بخود میگیرد .

- درضمن بسیارجالب توجهست که این احیای ملی موافق سنن دوهزار سالهٔ ایرانی میباشد و نهضت تازه به پشت سر و بدورانهای باستانی پیش ازاسلام وزمان عظمت‌های باستانی مینگرد ومیکوشد از آن زمانها الهام بگیرد . حتی نام « پهلوی » که رضاشاه بعنوان نام خانوادگی برای خود برگزیده است خاطره‌های کهنه‌را برمی انگیزد .

بدیهیست مردم ایران مسلمان ـ مسلمان شیعی ـ هستند امانیروی ملی آنها براحساسات مذهبیشان برتری دارد . درسراسر آسیا وضع بدینقرار

است . دراروپا این تحول یکصد سال پیش در قرن نوزدهم صورت گرفته است اما درآنجا بنظر بسیاری از اشخاص ناسیونالیسم دیگر یك فکر و اعتقاد کهنه ومتروك شده‌است ومردم درجستجوی اعتقادات وافکار تازه‌تری هستند که با اوضاع کنونی سازش وتناسب بیشتری داشته باشد .

اکنون بجای «پرشیا» و کلمات دیگر نام‌رسمی این کشور «ایران» شده‌است و رضاشاه مقرر داشته‌است که دیگر نباید کلمهٔ « پرشیا » برای ایران بکار رود .

هند و ایران*



ژوئیه ۱۹۴۹

درمیان مردمان و نژادهای بسیار که با زندگی وفرهنگ هند تماس پیدا کرده‌اند و درآن نفوذ داشته‌اند قدیمی‌ترین ومداوم‌ترینشان ایرانیها میباشند . در واقع روابط میان دو کشور بزمانی حتی پیش ازآغاز تمدن هندوآریائی میرسد زیرا قبایل هندوآریائی وایرانیان قدیم هردو از یك اصل ونسب مشترك جدا شده اند و هریك راه جداگانه ئی برای خود در پیش گرفته اند .

ازآنجا که این دوملت ازنظر نژادی باهم مربوط بوده‌اند مذاهب و زبانهای قدیمی ایشان نیز زمینه های مشترك داشته است . مذهب «ودی» هند بامذهب «زردشتی» ایران‌وجوه اشتراك‌فراوان دارد . زبان‌سانسکریت

---

* فصلی ازکتاب «کشف هند»

ودائی نیز با زبان پهلوی باستانی که زبان اوستا بوده‌است هریك بدیگری بسیارشبیه هستند .

زبان های باستانی سانسکریت هندی وپهلوی اوستائی هریك جدا ازدیگری تکامل یافته‌اند اما بسیاری ازریشه های لغات و کلمات درآنها مشترك بود همچنانکه ریشه‌های بعضی لغات درتمام‌زبانهای آریائی مشترك است . زبانهای دو کشورایران وهند وحتی بیش‌ازآن‌هنروفرهنگ هریك ازآنها تحت تأثیرمحیط اطراف خودشان قرارمیگرفت . ظاهراً هنرایران باسرزمین‌آنکشور وبامناظرایران ارتباط فراوان دارد ومحتمل است که مداومت سنن هنری ایران نیز ازهمین جهت میباشد .

درهند نیزسنن هنری هند وآریائی وایدآلهای عمومی با کوههای پوشیده از برف و جنگلهای غنی و رودهـای عظیم شمالی هند ارتبـاط پیدا میکنند .

ایران مانند هند چنان بنیانهای‌فرهنگی استوارداشت که میتوانست درمهاجمان خارجی اثربگذارد واغلب آنها را درخود تحلیل ببرد . عربها که ایران را در قرن هفتم میلادی فتح کردند بزودی در برابر این نفوذ فرهنگی تسلیم شدند و بجای زندگی سادهٔ صحرانشینی خودشان راه و روش پرتصنع وتشریفات فرهنگ ایران را اقتباس کردند .

زبان فارسی مانند زبان فرانسوی در اروپا درسرزمینهای پهناوری در آسیا زبان مردم تحصیل کرده و با فرهنگ گردید . هنر و فرهنگ ایرانی از قسطنطنیه در غـرب تا کناره های « صحرای گوبی » در شرق گسترش یافت .

درهند نفوذ ایران مقاومت داشت ودردوران تسلط وحکومت افغانها و مغولان درهند زبان فارسی زبان درباری کشوربود و این وضع تا اوان دوران تسلط بریتانیا ادامه داشت .

تمام زبانهای جدید هندی پراز کلمات فارسی میباشند . بدیهیست این امر برای زبانهائی که فرزندان زبان سانسکریت باستانی میباشند و مخصوصاً برای زبان هندوستانی که خود مخلوطی اززبانهای مختلف میباشد بسیارطبیعی‌است اما حتی زبانهای دراویدی جنوب هند نیزتحت تأثیر لغات زبان فارسی واقع شده‌اند .

هند درزمانهای سابق چندتن شاعر نامدار وعالی درزبان‌فارسی بوجود آورده است و حتی امروز نیز درمیان هندیان چه هندو و چه مسلمان دانشمندان متعدد و فراوان هستند که به زبان فارسی آشنائی و تسلط کامل دارند .

تا آنجا که بنظر میرسد میتوان گفت که تمدن بسیار قدیمی درهٔ سند درهند با تمدن های باستانی معاصرخودش درایران وبین‌النهرین یك نوع تماسها و ارتباطاتی داشته است . میان نقوش و طرحهائی که برروی ظرف های سفالی ومهرهای آنزمان ازین‌تمدن بجا مانده‌است شباهت های بسیارزیاد بچشم میخورد .

همچنین‌قرائن مورد اعتمادی دردست است که میان ایران وهند در دوران پیش‌ازهخامنشی هـا تماسهائی وجود داشته‌است .

در«اوستا» ، کتاب مقدس زردشتیان‌ایران، یکنوع اشارات وتوصیف هائی از نواحی شمال هند هست . در « ریگ ودا » که قسمت قدیمی

کتاب مقدس هندوان و یادگار دوران باستانی ودائی میباشد، نیز بایران اشاراتی شده است وایرانیها «پارشاوا» وبعدها «پاراسیکاها» نامیده شده‌اند که کلمهٔ جدید «پارسی‌ها» ازهمین کلمات ناشی ومشتق گشته‌است . از «پارتی‌ها»هم بنام «پارتاواها» یاد شده‌است .

بدینقرار ایران ونواحی شمال هند ازقدیم‌ترین ایام وپیش‌ازسلسلهٔ هخامنشیان نسبت بیکدیگرعلائقی داشتند. با روی‌کارآمدن کورش کبیر، شاه شاهان ، تماسها وارتباط بیشتری‌بوجودآمد و کوروش تانواحی‌مرزی هند ومحتملا بحدودکابل وبلوچستان رسید .

درقرن ششم پیش‌ازمیلاد مسیح امپراطوری ایرانیها دردوران سلطنت داریوش بزرگ تا نواحی‌شمالی هند گسترده‌بود وایالت «سند» واحتمالا قسمتی از « پنجاب غربی » را شامل میگشت . درتاریخ هندآن دوران را گاهی اوقات بنام «دوران زردشتی» مینامند ونفوذآئین زردشت ظاهراً در آنزمان درهند زیاد بوده است . آئین ستایش خورشید نیز مورد تشویق قرار میگرفت .

استان هندی امپراطوری داریوش ازتمام نواحی دیگر کشورش ثروتمندتر وپرجمعیت تر بود . مسلماً درآنزمان وضع ایالت سند با بیابان خشکی که درزمانهای اخیر درآنجا بوجودآمده‌است متفاوت‌بود .

هرودوت تاریخ نویس یونانی شرح ثروت و کثرت جمعیت هندیان وخرابی را که بداریوش‌میپرداختند برای ما نقل میکندومینویسد :

«جمعیت هند ازجمعیت تمام کشورهای دیگری که ما میشناسیم و خبرداریم بیشتراست وخراجی‌هم که آنها میپردازند بنسبت ازسایرنواحی

زیادتر میباشد ومبلغ ۳۶۰ تالان غبارطلا (معادل بیش ازیك میلیون لیرهٔ انگلیسی) میباشد[۱]». همچنین هرودوت متذکر میشود که سپاهیان هندی نیز درارتش داریوش شرکت داشتند وشامل صنوف پیاده وسوار وارابه ها میگشتند. بعد ها فیلهای هندی نیز دراین سپاه هندی بکارمیرفت.

بطورمسلم پیش ازقرن هفتم قبل از میلاد مسیح روابط میان ایران وهند ازراه بازرگانی وداد وسند وجود داشته‌است. مخصوصاً بازرگانی قدیمی میان هند وبابل رواج داشت که ازراه خلیج‌فارس صورت میگرفت.

ازقرن ششم پیش‌ازمسیح ببعد براثرلشگرکشیهای کوروش وداریوش تماسهای مستقیم میان ایران وهند رشد وتوسعه یافت.

پس‌ازفتوحات اسکندرایران درمدت چند قرن تحت‌نفوذ حکومت یونانیها بود. دراین‌دوران تماسهای ایران باهند ادامه‌داشت وبطوریکه گفته میشود ساختمانهای زمان «آشوکا» بزرگترین پادشاه و امپراطور باستانی هند، تحت تأثیرمعماری پرسپولیس (تخت جمشید) قرارداشت.

هنرهای «یونانی - بودائی» که درشمال غربی‌هند وافغانستان تکامل مییافت نیز ازنفوذ ایران مایه میگرفت.

دردوران حکومت سلسلهٔ گوپتا درهند درقرون چهارم وپنجم پس‌از میلاد (معاصر زمان ساسانیان) که مخصوصاً فعالیتهای هنری و فرهنگی

۱ـ تا زمان داریوش طلا بصورت مسکوك وجود نداشت و ظاهراً در زمان این پادشاه نخستین سکه های طلا ضرب شد. تاآنزمان طلا بصورت ضرب نشده و بشکل غبارمبادله میگشت وبتناسب وزن حساب میشد. بهمین جهت‌درمتن نوشتهٔ هرودوت از غبارطلا اسم برده شده‌است ـ مترجم

رونق فراوان داشت بازهم تماسهای گوناگون با ایران ادامه مییافت .

نواحی مرزی کابل وقندهار وسیستان که اغلب ازلحاظ سیاسی قسمتی ازهند بشمار میرفتند مراکز ملاقات و تماس هندیان وایرانیان بودند . بعدها دردوران پارتیها (اشکانیان) این نواحی بنام « هند سفید » نامیده میشدند .

دانشمند فرانسوی «جیمس دارمستتر» بااشاره بهمین نواحی میگوید :

« درطی دوقرن پیش وبعدازمیلاد مسیح درآن نواحی وسرزمین ها که بنام هند سفید معروف بودند تمدن هندی رواج بیشتری داشت و دردوران فتوحات مسلمانان هم این نواحی بیشترهندی ماندند تاایرانی» .

درشمال هند بازرگانی ومسافران ازراههای زمینی رفت وآمدداشتند . جنوب هند بیشتر بادریا مربوط بود وازراه بازرگانی وداد وستدی که در سواحل دریاها انجام میگرفت باکشورهای دیگرارتباط پیدا میکرد .

بقراریکه ضبط شده است دردوران سلطنت ساسانیان در ایران میان پادشاهان این سلسله و پادشاهان جنوب هند سفیرانی مبادله میشدند .

درنتیجهٔ فتوحات ترکها وافغانهاومغولها درهند تماسها و ارتباطات باآسیای مرکزی وآسیای غربی بسرعت توسعه یافت . در قرن پانزدهم یعنی درست درحدود همان زمان که دوران رنسانس دراروپا آغاز میگشت درشهرهای سمرقند وبخارا نیز که تحت نفوذشدیدایران بودند یك دوران رنسانس هنری درزمان تیموریان رونق داشت .

«بابر» مؤسس سلسلهٔ معروف مغولان هند ، خود یکی ازشاهزادگان تیموری بود وازمیان یك چنین محیط هنری بوجود آمد وخودرا برتخت

سلطنت دهلی مستقر ساخت .

دراوایل قرن شانزدهم بود که در ایران یك دوران احیای درخشان هنری درزمان صفویان شروع شد که بعنوان عصر طلائی هنر ایران مشهور است . همایون پسر بابرشاه بیکی ازهمین پادشاهان صفوی، شاه طهماسب، پناهنده شد و با کمك اوتوانست بهند باز گردد .

پادشاهان این سلسلهٔ مغولان هند نزدیکترین ارتباط را با ایران داشتند وهمیشه گروهی ازدانشمندان ومحققان وشاعران وهنرمندان بطور منظم از مرزهای ایران میگذشتند و در جستجوی شهرت وثروت بدربار پرشکوه مغولان کبیرهند میآمدند .

در هند یك مکتب معماری تازه تکامل و رواج یافت که ترکیبی از افکارهندی با الهامات ایرانی بود . شهرهای دهلی واگره (که یکی از پایتختهای پادشاهان مغول هند بود) باساختمانهای زیبا وعالی و موزون پوشیده شدند .

تاج محل آرامگاه زن محبوب شاهجهان درشهراگره ، معروفترین ساختمانهای آنزمان است که دانشمند فرانسوی آنرا «روح ایران که در کالبد هندی تجسم یافته» توصیف کرده است .

کمترمللی هستند که باندازهٔ مردم هند ومردم ایران ازلحاظ اصل و نسب و درطول تاریخ ارتباط نزدیك باهم داشته باشند . متأسفانه آخرین خاطره‌ئی که ازین ارتباط طولانی ونزدیك و پرافتخار بجامانده با هجوم نادرشاه مربوط میشود که یك یورش کوتاه ومهیب وشوم بود ودویست سال پیش صورت گرفت .

سپس انگلیسیها بهند آمدند و تمام در های هند را بستند و تمام راههائیکه مارا باهمسایگان آسیائی‌مان مربوط میساخت مسدود کردند. درمقابل راههای تازه‌ئی ازمیان دریاها گشودند که ما را بیشتر به اروپا و مخصوصاً بانگلستان نزدیك میساخت.

دیگر راههای ارتباط زمینی‌میان هند و ایران و آسیای مرکزی و چین ازاهمیت خود افتاد ومتروك‌شد تااینکه درزمان حاضر توسعهٔ‌راههای هوائی‌ارتباطات قدیمی‌را ازنو برقرار ساخت.

جدائی‌ناگهانی‌هند ازسایر نواحی‌آسیا ناگوارترین نتیجهٔ تسلط و حکومت بریتانیا براین کشور بود معهذا یکرشتهٔ ارتباط مداوم‌دیگر با ایران‌وجود داشت. البته نه باایران‌جدید بلکه باایران‌قدیمی.

سیزده قرن پیش موقعیکه اسلام بایران راه یافت و مسلط شد در حدود صدهزارنفر ازپیروان مذهب قدیمی زردشتی بهند مهاجرت کردند و دراینجا مورد استقبال واقع‌شدند و درسواحل غربی هند مستقر گشتند و بدون اینکه دیگران‌درعقاید ایشان‌دخالت کنند یاآنها بدخالت‌درمذهب دیگران بپردازند اعتقادات وعادات خودشان را دنبال کردند.

بسیارجالب توجه‌است که این ایرانیهای زردشتی که بنام «پارسیها» معروف هستند چگونه آرام و بدون خود نمائی باهند منطبق گشتند و آنرا وطن‌خودشناختند ودرعین‌حال‌خودرا بصورت یك‌فرقهٔ کوچك‌وخاص از دیگران جدا نگاه داشتند و با کمال مراقبت بعادات و آداب قدیمی خودشان چسبیدند. آنها مجازنبودند که باافراد خارج ازفرقهٔ‌خودازدواج کنند و بسیار بندرت چنین‌ازدواج‌هائی درمیان‌ایشان‌صورت گرفته‌است.

البته این امر بخودی خود درهند تعجب آور نیست زیرا در اینجا برای مردم هند بسیار عادیست که فقط در میان طبقه و کاست خودشان ازدواج کنند.

افزایش تعداد پارسی‌ها درهند خیلی کم بوده‌است وحتی امروز هم تعداد ایشان درحدود یکصد هزار نفر میباشد. آنها در بازرگانی فعالند و رو بپیشرفته مردمی مرفه وثروتمند هستند و بسیاری از ایشان از رهبران و صاحبان صنایع هند میباشند.

آنها عملا با ایران ارتباطشان قطع شد وکاملا هندی شدند معهذا سنت‌ها وخاطرات وطن سابق وسرزمین قدیمیشان رامحفوظ نگاهداشته‌اند.

اخیراً در ایران تمایلات نیرومندی بوجود آمده است که بسوی گذشته‌ها ودورانهای پیش از اسلام مینگرد. این تمایلات بهیچوجه جنبهٔ مذهبی ندارد بلکه بیشتر جنبهٔ فرهنگی وملی دارد و بااحساسات ناسیونالیستی درجستجوی افتخارات باستانی وسنن فرهنگی مداوم ایران میباشد.

اکنون دوباره توسعهٔ جهانی ومنافع مشترك، کشورهای آسیائی را ناچار میسازد که بیکدیگر بنگرند. دوران تسلط اروپائی همچون یك خواب هولناك سپری شده‌است وخاطرات روزگارهای پیشین دوستی‌ها و ماجراهای مشترك سابق را تجدید میسازد.

جای تردید نیست که هند در آیندهٔ بسیارنزدیك با ایران روابط نزدیکتری برقرارخواهدساخت همچنانکه باچین نیز چنین روابطی بوجود خواهد آورد.

دوماه پیش ازین رئیس یك هیئت فرهنگی ایران که ازهند دیدن کرد

درشهر الهآباد گفت :

«ایرانیان وهندیان همچون دو برادری هستند که درافسانه‌های ایران در سر یك دو راهی ازهم جدا شدند، یکی بطرف مشرق رفت و دیگری بطرف مغرب . فرزندان آنها خاطرات قدیمیشان را فراموش کردند و از یاد بردند وازیکدیگر بیخبر ماندند . تنها چیزی که میان آنها مشترك ماند قطعاتی ازچند ترانهٔ قدیمی بود که هنوز باتی لبکهای خودمینواختند. با همین ترانه‌ها بود که اعضای این دوخانواده پس ازچند قرن یکدیگر را بازشناختند و با هم پیوند بستند . ما نیز امروز بهند آمده‌ایم که با نی‌لبکهای خود ترانه‌های باستانی را بنوازیم تا پسرعموهای هندی‌ما با شنیدن آنها ما را دوباره بشناسند و پیوند خود را از نو با پسر عموهای ایرانیشان برقرار سازند . »

ما بخاورمیانه علاقمندیم*

ژانویه ۱۹۵۶

طبعاً ما بخاور میانه علاقمند هستیم زیرا عدهٔ بسیار زیادی از مردم کشور ما مسلمان هستند. بعلاوه از نظر تاریخی نیز ما مدتهای زیاد با کشورهای خاورمیانه تماسهای بسیار نزدیك داشته‌ایم.

درطی چند صدسال زبان رسمی کشور ما فارسی بوده است. تاریخ از تماسهای ما باایرانیان وسایر کشورهای‌خاورمیانه در زمینه‌های‌فرهنگی و زمینه‌های دیگر پراست ... اکنون که ما دوباره‌آزاد هستیم آن‌تماسها را توسعه میدهیم. ما رشته های پیوند های قدیمی را که بوسیلهٔ تسلط انگلستان برهند قطع شده بود پیدامیکنیم وازنو گره میزنیم. همچنین ما بعلت تکامل و توسعهٔ وسایل ارتباطی بیکدیگر نزدیکتر میشویم. این وضع بسیارطبیعی‌است. اماصرفنظرازتمام اینهاما براثرجریانهای سیاست بین‌المللی نیز بهم نزدیکترخواهیم‌شد.

ما بخاورمیانه بسیارعلاقمندهستیم. چه بکشورهای‌آن وچه بمردم آن که میل داریم با ایشان روابط دوستانه داشته باشیم وآنهارا نیزآزاد و سرفراز به‌بینیم.

همچنین ما ازآن نظر بخاور میانه علاقمند هستیم که در موقعیت این ناحیه خطراتی وجود دارد که ممکن است به آشفتگی های بزرگ منتهی شود.

---

* ازکتاب گفت وشنود با آقای نهرو بوسیلهٔ تیبورمند.

درود بمردم ایران*

۱۸ آوریل ۱۹۵۶

خوشوقتم که اطلاع یافتم اتوبیوگرافی من بجامهٔ فارسی درآمده است . من این کتاب را بیش از بیست سال پیش نوشته ام وازآن پس بر هند و برمن حوادث بسیار گذشته است ....

برای من موجب مسرت خاص است که این کتاب در ایران انتشار مییابد امیدوارم که این امر بایجاد تفاهم بیشتری نسبت به هند در ایران کمك خواهد کرد.

از وقتیکه امپریالیسم غربی بآسیا راه یافت ارتباط های باستانی ما قطع شد . اکنون که کشورهای ما دوباره آزاد هستند طبعاً میکوشیم که آن رشته‌های قدیمی را ازنو برقرار کنیم وخاطره های کهن را زنده سازیم . من امید وانتظاردارم که ارتباط ودوستی‌همیشگی میان ایران و هند درآینده هرچه نزدیکتر باشد .

... بسیاری ازکشورهای آسیا در چند قرن پیش تحرك خود را از دست دادند و بصورتی بیحرکت وتغییرناپذیر درآمدند ... با بدست‌آمدن آزادی دوباره یکنوع تحرك جدید حاصل شده است و ضرورت عظیمی پیش‌آمده‌است که باسرعتی هرچه بیشتر به پیش برویم و کشورهامان را بصورت نوی بسازیم که در آن ملتهای ما نه فقط از نظر سیاسی بلکه از

---

* ازمقدمهٔ مخصوص ترجمهٔ فارسی که آقای نهرو برای کتاب « زندگی من» نوشته است .

نظر اقتصادی نیز آزاد باشند. بدیهیست که اگر این وظیفه را انجام ندهیم ممکن است دوباره سقوط کنیم و حتی آزادی بدست آمده را هم از دست بدهیم ...

اکنون که این کتاب قدیمی من بزبان زیبای ایران انتشار میبابد بوسیلهٔ آن درودها و آرزوهای نیك خودرا برای مردم ایران میفرستم.

٤

چند اثر گوناگون از نهرو

میعاد با سرنوشت*



سالها پیش ما باسرنوشت میعادی نهادیم‌واکنون وقت‌آن فرامیرسد که عهد خودرا هرچند هم‌کامل نباشد بشکلی واقعی وحقیقی برآوریم.
باضربات‌ساعت نیمه‌شب، هنگامیکه دنیا درخواب‌است؛ هند برای زندگی وآزادی بیدار میشود.

لحظه‌ئی‌فرامیرسد که درتاریخ بندرت پیش‌میآید واین‌هنگامیست که ما از کهنه بنوقدم مینهیم، هنگامیست که دورانی بپایان میرسد و

---

*درنیمه شب‌میان۱۴ و۱۵ماه اوت‌سال۱۹٤۷ رسماً هند مستقل‌تشکیل گردید و قدرت حاکمیت بمردم هند واگذارشد.

درهمان نیمه شب مجمع مؤسسان هند تشکیل شده بود ونهرو این‌نطق تاریخی را درآن مجمع ایرادکرد.

هنگامیست که روح ملتی که روزگاری دراز درفشار بود وبزنجیر کشیده شده بود آزاد میگردد .

شایسته‌است که در این لحظهٔ پرشکوه عهد کنیم که خود را برای خدمت بهند و مردم هند و برای هدفهای عالیتر و بزرگتر انسانیت وقف سازیم .

درفجر تاریخ، هند تکاپوی پایان ناپذیر خود را آغاز کرد و قرون بیشمار با تلاش‌هایش وباعظمت‌کامیابیهاوناکامیهایش پرشده‌اند . هند، چه بهنگام پیروزیها وچه درتیره‌روزیها هرگزهدف تکاپوی خودرا گم نکرده وآرمانهائی‌را که باوقدرت میبخشیده ازیاد نبرده است .

ما اکنون یك دوران تیره‌روزی را بپایان میرسانیم و هند دوباره خودرا باز می‌یابد . کامیابی بزرگی که ما امروز آنرا جشن میگیریم در راه ماقدمی‌بیش‌نیست‌وآغازیست برای‌امکانهای آینده وپیروزیهاوکامیابیهای بزرگتری که در انتظارما هستند .

باید آنقدر دلیر وخردمند باشیم که بتوانیم این امکانات رابچنگ آوریم ومخاطرات‌آینده را بپذیریم .

آزادی وقدرت، مسئولیت‌را بهمراه میآورند . پیش از آنکه آزادی متولد شود ما تمام رنجها وزحمات را تحمل کرده‌ایم ودلهای ما ازخاطرهٔ این اندوه سنگین‌است . برخی ازآن رنجها حتی هنوزهم ادامه دارد . با اینهمه گذشته پایان یافته و اینك آینده است که ما را بسوی خویش میخواند .

آیندهٔ ما آسان و آسوده نیست بلکه با تلاشهای مداوم و ناگسستنی همراه میباشد تا بتوانیم عهد های خود را که بارها بخاطر آنها سوگند خورده‌ایم وعهدی که هم‌امروز میبندیم برآوریم .

خدمت بهند بمعنی‌خدمت بمیلیونها مردمی‌است که رنج میکشند و بمعنی پایان دادن بفقر وجهل و بیماری و نابرابریهاست .

آرزوی بزرگترین انسان نسل‌ما آن بوده‌است که اشکهارا از هر چشمی پاك کند . اینکارازحدودقدرت‌ما بیرون‌است اما تاوقتیکه اشکها و رنجها وجود دارندکار ما پایان یافته نخواهد بود .

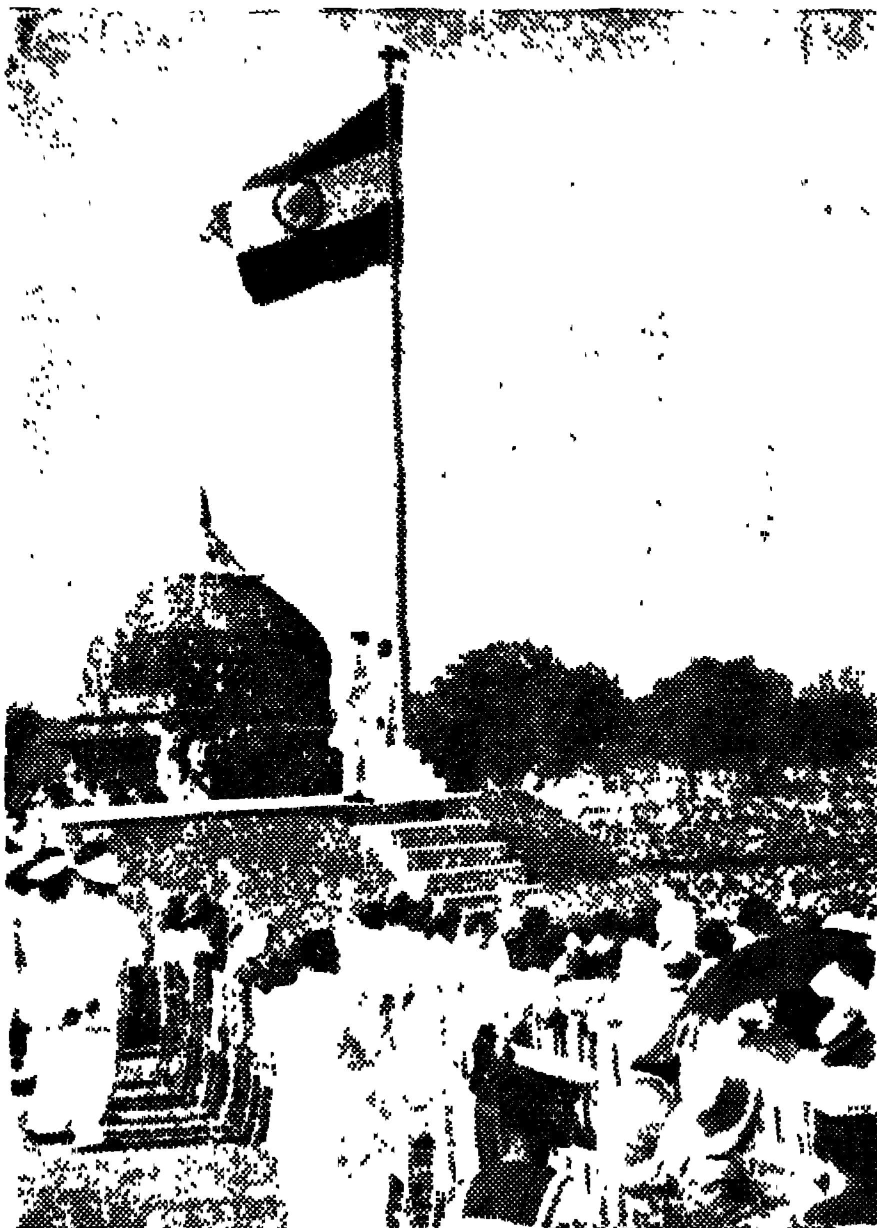
بدینقرارماناچار بایدکار کنیم، و بسیارجدی، تابتوانیم‌رؤیاهای‌خود را تحقق بخشیم . این‌رؤیاها بخاطرهند است اما درعین‌حال بخاطرجهان نیزهست زیرا تمام ملتها و مردمان امروز چنان با هم پیوند یافته‌اند که هیچیك نمیتوانند تصور کنند که جدا ازدیگران بسر برند .

گفته میشود که صلح تجزیه ناپذیر است . اما بهمین قرارآزادی‌و رفاه وتیره‌روزی نیز دراین«دنیای واحد» که دیگرنمیتوان‌آنرا بقسمتهای جدا ازهم تقسیم کرد تجزیه ناپذیر میباشد .

اکنون‌دیگر زمان‌خرده گیریهای حقیر ومخرب وزمان بدخواهی و بدگوئی نسبت بدیگران نیست . ما بایدکاخ عظیم و پرشکوه هندآزاد را برافرازیم تاتمام فرزندانش بتوانند درآن مستقر گردند .

دراینموقع ضربات ساعت‌نیمه‌شب نواخته شد
و هند مستقل بوجود آمد .

روز موعود*



نهرو پرچم‌هند مستقل را بر می‌افرازد

روز موعودفرا رسیده‌است، روزیکه باسرنوشت میعاد نهاده شده‌بود وهند پس‌ازروز گارهای‌دراز ستمها و پیکارها، ازنو بیدار، سرزنده، آزاد و مستقل بپاخاسته است .

گذشته هنوز بماچسبیده‌است وپیش‌ازآنکه بتوانیم عهدهائی‌را که

* روز ۱۵ اوت ۱۹٤۷ که نخستین روز استقلال هند بود نهرو این پیام را ازدهلی‌نو برای روزنامه‌ها فرستاد؛

بارها تکرار کرده‌ایم بدرستی برآوریم بایدکارهای بسیار انجام داد. اما نقطهٔ تحول گذشته‌است وتاریخ نوی برای‌ماآغاز میگردد، تاریخی که ما درآن زندگی واقدام‌میکنیم ودیگران دربارهٔ آن خواهند نوشت.

اکنون برای‌ما، درهند و برای‌تمام‌آسیا، و برای‌تمام‌جهان لحظه‌ئی تقدیر آفرین فرارسیده است. ستاره‌ئی طلوع میکند، ستارهٔ آزادی شرق وامیدی بوجود میآید و رؤیای عزیزی که از روزگاری دراز در برابرمان بود تحقق میپذیرد.

باشد که این ستاره هرگز غروب نکند و این امید هرگز بناکامی نیانجامد.

هرچند که ابرهای تیره مارا احاطه کرده‌اند و بسیاری ازمردم‌وطن ما افسرده هستند و در برابرمان‌مشکلات فراوان قراردارد از آزادی خود شادمان هستیم. اما آزادی مسئولیت و باری‌سنگین را بهمراه میآورد و وما باید بصورت مردمی آزاد وبا انضباط باهمه‌چیز روبرو شویم.

در اینروز میعاد نخستین افکار مامتوجه معمارآزادی، پدر ملت‌ما، کسیکه مظهر روح قدیمی‌هند بود و مشعل‌آزادی را بلند نگاه‌داشت و تیرگیهای اطراف‌مارا روشن‌ساخت، میباشد.

ما اغلب پیروانی‌ناشایسته برای او بوده‌ایم‌واز پیروی پیام‌اومنحرف شده‌ایم اما نه‌فقط ما بلکه نسلهای‌آینده این پیام را بخاطرخواهندداشت ونقش این فرزند بزرگ هند را که درایمان وقدرت و شهامت و تواضع خود عالی وعظیم بوده‌است دردلهاشان حفظ خواهند کرد.

ما هرگزنخواهیم گذاشت که آن مشعل‌آزادی هرقدرهم بادهاتند

وطوفانها شدید باشند خاموش شود .

سپس افکارما متوجه فدائیان گمنام و ناشناسی است که سربازان آزادی‌هند بوده‌اند و بدون ستایش یاپاداش،حتی‌جان خودرا درراه‌خدمت بهند نهاده‌اند .

همچنین ما ببرادران و خواهرانی فکر میکنیم که بخاطرمرزهای سیاسی ازما جدا مانده‌اند ومتأسفانه نمیتوانند در این آزادی که اکنون برای ما فرارسیده‌است سهیم‌شوند . آنها ازماهستند وهرچه‌هم‌اتفاق‌بیافتد ازما خواهند ماند و ما در خوب و بد سرنوشت ایشان بیك اندازه سهیم خواهیم بود .

آینده مارا بسوی خویش‌میخواند . آیا بکجاخواهیم‌رفت و تلاش ما درچه راه خواهد بود ؟

بسوی‌مبارزه با فقر و جهل و بیماری و پایان بخشیدن بآنها، بسوی ساختن‌یك‌ملت‌مرفه ودموکراتیك ومترقی، و بسوی ایجاد تأسیسات‌اجتماعی اقتصادی وسیاسی که عدالت و فراوانی و آسایش زندگی را برای هرمرد و زن تأمین کند .

ماکارهای‌دشوار وجدی‌درپیش‌داریم‌تاوقتیکه تمام‌مردم‌هند بسرنوشتی که برای ایشان تعیین شده است نرسند برای ما آسایش و استراحتی نخواهد بود .

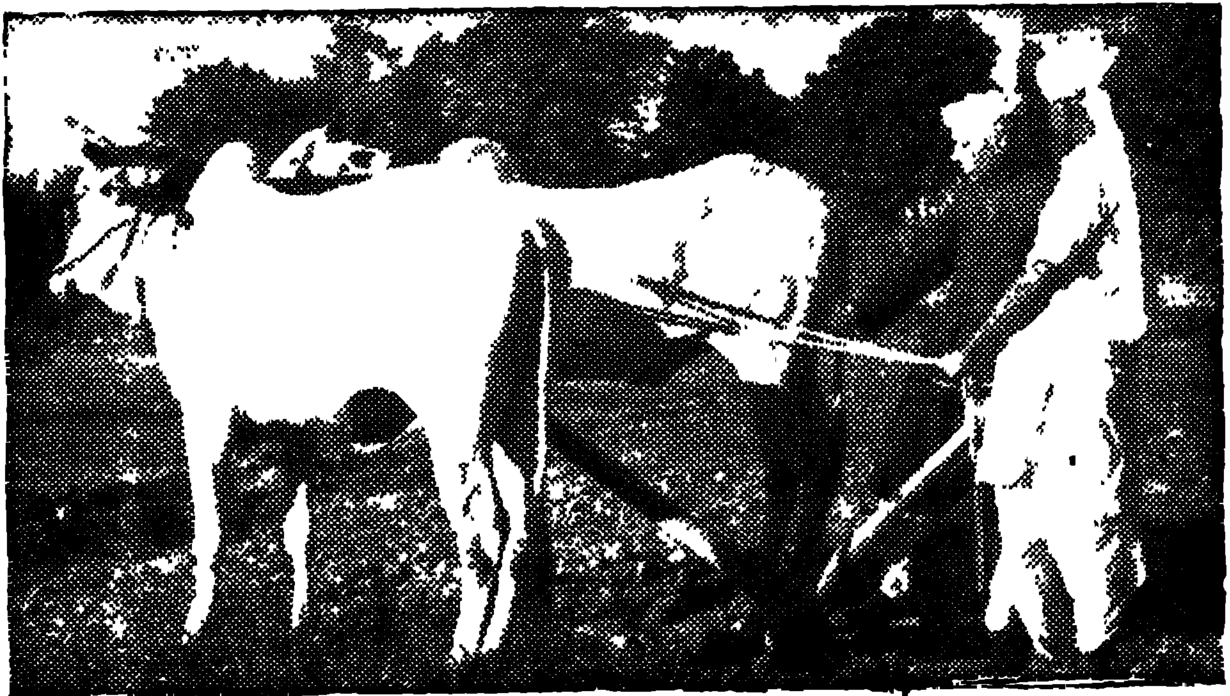
مااتباع یك کشوربزرگ هستیم که درآستانهٔ پیشرفتهای گستاخانه قرارگرفته‌است و باید زندگی خودرا بااین سطح‌عالی‌هماهنگ سازیم .

همهٔ ما ازهرمذهب وهرفرقه بیك‌اندازه فرزندان هند هستیم‌وحقوق

وامتیازات وتعهداتی یکسان‌داریم . ما نمیتوانیم تمایلات فرقوی یا کوته فکری را تشویق کنیم زیرا هیچ‌ملتی درحالیکه مردمش دراندیشه‌واقدام خود کوته بین وتنگ‌نظر باشند نمیتواند ببزرگی برسد .

ما بملل و مردم جهان درود میفرستیم و متعهد میشویم که با حفظ صلح‌وآزادی ودموکراسی بهمکاری باایشان بپردازیم وعالیترین‌احترامات خودرا بهند، بسرزمین‌محبوب مادری، بهند باستانی وابدی که همواره‌از نوجوان میشود تقدیم‌میداریم وازنوخودرا برای‌خدمت باو وقف میسازیم .

جای هند ! (زنده باد هند!)



نهرو در پشت‌گاو آهن

آسیا دوباره خودرا باز مییابد*



ما اکنون درپایان یك عهد و در آستانهٔ یکدوران تازهٔ تاریخ هستیم ودرحالیکه برسراین مرزی قرارداریم که تاریخ و تلاشهای بشری را بدو دوران تقسیم میکند میتوانیم بهپشت سرخود و بگذشتهٔ ممتد وطولانی خود بنگریم و بعدهم آیندهئی راکه در برابر دیدگان ما شکل میگیرد در نظرآوریم.

آسیا پس ازیکدوران ممتد سکون و بیحرکتی ناگهان دوباره در

* ازنطق افتتاحی دوکنفرانس روابط آسیائی دردهلی نو در۲۳مارس ۱۹۴۷

اموری جهانی اهمیت یافته است . اگر بهزاران سال تاریخ گذشته بنگریم می‌بینیم قارهٔ آسیا که مصر نیز ازلحاظ فرهنگی با آن پیوند ناگسستنی داشته‌است نقش عظیمی درتحول وتکامل جامعهٔ بشری انجام‌داده است .

دراینجا بود که تمدن آغاز گردید وانسان راه بی‌پایان وپرماجرای زندگی‌خودراشروع کرد . دراینجا بود که اندیشهٔ انسان بشکلی‌خستگی ناپذیر و ناگسستنی بجستجوی حقیقت پرداخت و روح انسان همچون یك چراغ دریائی که برسراسرجهان نور بپاشد درخشیدن گرفت .

این آسیای فعال ومتحرك وخلاق که جریانهای بزرگی ازفرهنگ وتمدن درجهات مختلف آن بوجودآمدند تدریجاً صورتی آرام وبیحرکت و بدون تغییر پیدا کرد . مردمی‌دیگر ازقاره‌های دیگر پیش آمدند و با فعالیت وتحرك تازه‌ئی درهمه‌جا پراکنده شدند وقسمتهای‌عمدهٔ جهان‌را بتصرف خود در آوردند . قارهٔ عظیم ما بصورت میدانی برای رقابتهای استعماری و امپریالیستی اروپا درآمد و اروپا مرکز تاریخ و پیشرفت و ترقی‌امور انسانی گشت .

اکنون باز در روی صحنهٔ جهان تغییری روی میدهد وآسیاخودرا باز مییابد . ما دریکدوران تحولات وتغییرات عظیم زندگی‌میکنیم‌وحالا مرحلهٔ دیگری فرامیرسد که آسیا مقام شایستهٔ خودرا همراه با قاره‌های دیگر احراز‌میکند .

من‌نمیخواهم ازقرون گذشته وافتخارات و پیروزیها و شکست‌ها و ناکامیهائی که درخود داشته‌اند سخن بگویم و همچنین در نظر ندارم از زمانهای اخیر که ما اینهمه تحت فشارها وتضییقات قرارگرفتیم و حتی

هنوزهم تا اندازهٔئی باید رنج آنهارا تحمل کنیم حرف بزنم .

درطی دویست‌سال گذشته ما شاهد رشد و توسعهٔ امپریالیسم غربی بودیم و دیدیم که قسمتهای عمده ئی از آسیا بصورت مستعمره و نیمه مستعمرهٔ دیگران درآمدند .

درطی‌این‌سالهاحوادث بسیار روی‌داده‌است اما شاید یکی‌ازمهمترین عواقب تسلط اروپائی برآسیاآن بود که کشور های آسیائی از یکدیگر جدا ماندند .

هند همواره باکشورهای همسایه‌اش درشمالغربی ، شمال شرقی ، مشرق وجنوب‌شرقی تماس وارتباط ومبادله داشته است . باتسلط بریتانیا برهند این‌تماسها قطع‌شد وهند تقریباً بکلی‌ازسایر نواحی‌آسیاجداماند . راههای زمینی‌قدیم زمینی متروك گشت و پنجره هائی که از هند بدنیای خارج مینگریست بسوی راههای دریائی گشوده شد که به انگلستان منتهی‌میگشت .

یك‌چنین جریانی در کشورهای دیگرآسیائی‌نیز پیش‌آمد . اقتصاد آنها بیکی ازقدرتهای امپریالیستی اروپا بستگی پیدا کرد وحتی ازلحاظ فرهنگی بسوی اروپا متوجه شدند ونه بسوی دوستان و همسایگان که دردورانهای گذشته آنهمه ازایشان مستفیض‌شده بودند .

امروز این انزوا وجدائی بجهات متعدد سیاسی وغیره درهم‌شکسته است . راههای زمینی ازنواحیا شده‌اند ومسافرتهای هوائی بطور ناگهانی مارا بیکدیگر بسیارنزدیك ساخته‌است .

باوجود انزوا وجدائی که دردوران تسلط اروپائیان افزایش مییافت

اندیشهٔ عمیق و روح آسیا محفوظ مانده و دوام کرده است . و موقعیکه این تسلط خارجی ازمیان میرود دیوارهائی که مارا احاطه کرده اند فرو میریزد وما میتوانیم دوباره بیکدیگر بنگریم و همچون دوستان قدیمی که مدتها ازهم‌جدا مانده‌اند بایکدیگر ملاقات کنیم .

تمام کشورهای‌آسیاباید براساس برابر بایکدیگر وبخاطروظایف و تلاشهای مشترك آینده شان باهم‌تماس وارتباط داشته باشند .

چه بسا که هند باید دراین مرحله از پیشرفت آسیا نقش‌عمده‌تری اجرا کند . صرفنظر ازآنکه هند خود بتازگی آزادی و استقلال خودرا بدست‌آورده است یك مرکز وکانون طبیعی برای بسیاری از نیرو هاست که درآسیا دست اندرکارند .

موقعیت جغرافیائی یك‌عامل‌قاطع ومؤثر میباشد وازنظرجغرافیائی هند در وضعی‌است که مرکزتلاقی وتماس‌آسیای غربی و شمال شرقی و جنوب شرقی‌است و بخاطرهمین‌موقعیت جغرافیائیست که تاریخ‌هندتاریخ ممتد ارتباط باسایر کشورهای‌آسیا میباشد . جریانهای متعدد فرهنگی‌از غرب وشرق به‌هندآمده‌اند ودرهند تحلیل رفته‌اند و همه با هم مجموعهٔ غنی و متنوع فرهنگ امروزی هند را بوجود آورده اند در عین حال جریانهائی ازفرهنگ هند تانواحی دوردست‌آسیا رفته‌است .

اگربخواهیم‌هندرا بخوبی‌بشناسیم باید بافغانستان، بآسیای غربی، بآسیای‌مرکزی، به‌چین و ژاپن، وبکشورهای جنوب شرقی‌آسیا برویم . درآنجاها مظاهر عظیم و زنده‌ئی از زندگی وتمدن‌هند را که در سراسر آسیا پخش شده‌است ودرمردمان ملل متعدد اثر گذاشته‌است بازمی‌یابیم .

درزمانهای دوردست باستانی جریان بزرگ فرهنگی ازایران به هند آمد و بعد ارتباط ومبادلهٔ دائمی میان هند وشرق دورمخصوصاً چین آغاز گشت.

درقرون بعدی آسیای جنوب شرقی شاهد شکفتگی و رونق هنر و فرهنگ هند گردید. جریان عظیمی که ازعربستان شروع شد بصورت فرهنگ مختلط ایرانی- عربی به هند سرازیر گشت.

تمام این جریانها بهند آمد ودرما اثر گذاشت معهذا قدرت تفکر و اندیشه وفرهنگ هند بقدری زیاد بود که میتوانست همهٔ آنهارا بپذیرد بدون آنکه تمدن خودش از میان برود یاضعیف شود و آسیب ببیند.

بهرصورت با گذشت زمان هند هم تحول وتغییر یافت وامروزهمهٔ ما محصول مختلطی ازنفوذهای گوناگون هستیم.

یك هندی بهرجای آسیا که برود یکنوع خویشاوندی باسرزمینی که می بیند و باهردمی که ملاقات میکند درخود احساس خواهد کرد.

من نمیخواهم دربارهٔ گذشته صحبت کنم بلکه بیشتر بزمان حال توجه دارم....

بعضی مردم دراروپا و آمریکا اکنون با بدگمانی بآسیا مینگرند و تصورمیکنند که وحدت آسیا برای مبارزه با اروپا و آمریکا خواهد بود درحالیکه ما هیچ طرحی برای مخالفت با هیچکسی نداریم. منظور ما آنست که صلح وترقی را درسراسرجهان تعمیم دهیم وپیش ببریم. مدتهای دراز ما آسیائیها بدربارها وحکومتهای غرب چشم دوخته بودیم و انتظار داشتیم که آنها حق مارا بما بدهند. اما این ماجراهارا بایدمتعلق بزمانهای گذشته شمرد.

اکنون ما میخواهیم برروی پاهای خودمان بایستیم و با تمام کسانیکه آمادهٔ همکاری کردن دوستانه با ما باشند بهمکاری بپردازیم . ما دیگر نمیخواهیم که بازیچهٔ دست دیگران باشیم .

دراین دوران بحران تاریخ جهان، آسیا ناچار یك نقش حیاتی بعهده خواهد داشت . کشور های آسیا دیگر نمیتوانند بعنوان وجه المصالحه دیگران بکار روند . آنها ناچار بایددرامورجهانی سیاستی مخصوص بخودشان داشته باشند .

اروپا و آمریکا درپیشرفت بشری سهم بزرگی داشته‌اند وازین لحاظ ما باید ارزش افتخارآمیز آنها را بشناسیم ودرسهائی را که باید بما تعلیم بدهند ازایشان بیاموزیم امادرعین حال دنیای غرب مارا بجنگها وتصادمات بیشمار کشانده‌است و حتی هم اکنون که تازه یك جنگ هولناك بپایان رسیده‌است بازهم دراین عصراتمی ازجنگهای تازه‌ترصحبت میشود .

دراین عصراتمی آسیا باید بشکل مؤثری برای حفظ صلح بکوشد . مسلماً تا وقتیکه آسیا نقش خود را بدرستی انجام ندهد صلح نمیتواند برقرار بماند .

امروز در بسیاری از کشور ها تصادمات فراوان ومشکلات بسیار وجود دارد وما همه درآسیا باآشفتگی‌های بسیاردست بگریبان هستیم . معهذا روح ونظریهٔ آسیائی بطور کلی مسالمت‌جویانه وصلح‌خواهانه‌است و شرکت آسیا در امور جهانی در صلح جهانی نفوذ نیرومند و مؤثری خواهد داشت .

صلح فقط وقتی برقرارمیشود واستوار میماند که ملل مستقل باشند

وافراد بشر درهمه‌جا آزادی وامنیت و امکانهای مناسب برای خود داشته باشند . باین‌جهت صلح و آزادی باید هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی مورد توجه قرار گیرند .

باید بخاطر بیاوریم که کشورهای آسیا بسیار عقب مانده هستند و سطح زندگی در آنها بشکلی‌مخوف و یأس انگیز پائین است . این‌مسائل اقتصادی‌ایجاب میکند که راه‌حلهای‌فوری پیدا شود و گرنه بازهم بحران ومصیبت وناکامی برای‌همهٔ ما پیش‌خواهدآمد .

بنابراین ما باید همواره درفکر «مردعادی» باشیم وسازمان‌سیاسی واجتماعی واقتصادی خودرا بصورتی‌درآوریم که بارسنگینی که او را ازپا درمیآورد سبك شود وبتواند برای پیشرفت‌خود امکانات‌کامل داشته باشد .

ما درامور بشری بجائی رسیده‌ایم که آرمان تشکیل «جهان واحد» و یکنوع «اتحادیهٔ جهانی» ضروری بنظرمیرسد هرچند هم که خطرات و موانع فراوان ومتعدد در راه‌آن وجود داشته باشد .

ما باید بخاطراین‌آرمان کار بکنیم ونه برای دسته‌بندیهائی که در راه ایجاد اتحادیهٔ جهانی‌مشکلاتی بوجودآورد .

ازین‌جهت‌است که ماازسازمان ملل‌متفق هواداری میکنیم که هنوز دوران کودکی‌خودرامیگذرانند . اما برای‌آنکه یك «جهان واحد» بوجود آید ما نیز باید درآسیا درفکر آن باشیم که کشورهای آسیا در راه این آرمان بزرگ بهمکاری با یکدیگر بپردازند .

ما بدنبال ناسیونالیسم کوته نظرانه نیستیم . ناسیونالیسم در هر کشور برای خود جائی‌دارد و باید مورد تشویق قرار گیرد امانبایداجازه

داد که چنان‌صورت متجاوزی پیدا کند که درراه توسعهٔ روابط بین‌المللی موانعی ایجاد کند .

آسیادست دوستی‌خودرا بسوی اروپاو آمریکا وبسوی برادران رنج کشیدهٔ آفریقائیمان درازمیکند . ما مردم آسیا مسئولیت خاصی نسبت بمردم آفریقا داریم . ما باید بآنها کمك دهیم تا مقام شایسته و مناسب خودشان را درخانوادهٔ بشری بدست‌آورند .

آزادی واستقلالی که مادرنظرداریم فقط باین یا آن‌ملت مخصوص محدود نمیگردد بلکه باید تمامی نژاد بشری را در بر گیرد .

همچنین این‌آزادی عمومی بشری نمیتواند براساس تفوق یك‌طبقهٔ بخصوص متکی باشد . این آزادی باید آزادی مردم عادی در همه جای جهان باشد و برای همه کس امکان پیشرفت را فراهم‌سازد .

در سراسرآسیا ما اکنون دوران آزمایشها و رنجهای دشوار را میگذرانیم . درمیان‌تمام مردم‌آسیا یك‌نیروی خلاق وفعال ویك‌زندگی‌و جهش تازه بوجودآمده‌است . توده‌های مردم بیدارشده‌اند ومیراث‌خودشان را مطالبه میکنند .

بادهای تند درسراسرآسیا بوزش‌آمده‌است . ازاین تندبادهانترسیم بلکه ازآنها استقبال کنیم زیرا فقط باکمك آنهاست که میتوانیم آسیای نوی را که درتصورات خود داریم بسازیم .

باین نیروهای تازه و باین رؤیاها وتصورات عالی که اکنون‌شکل میگیرند ایمان‌داشته باشیم و بالاتر ازهمه بروح انسانی که آسیا درطی قرون متمادی مظهرآن بوده‌است مؤمن ومعتقد باشیم .

اهمیت وسایل درست وشایسته*



گاندی ونهرو

ما دردورانی بحرانی زندگی میکنیم . بحرانها ازپی‌هم فرا میرسند وحتی وقتی صلح وجود دارد یك صلح تیره وآشفته است که ترس‌ازجنگ وتدارك جنگ را همراه دارد

جامعهٔ رنج کشیدهٔ بشری تشنهٔ صلح واقعی است اما یك سرنوشت شوم اورا دنبال میکند ودائماً از آنچه دلخواه انسانست دور ودورتر میسازد . تقریباً چنین بنظرمیرسد که یك تقدیرمخوف بشررا بسوی فاجعه های مداوم و ادواری میکشاند . ما همه دردام تاریخ گذشته گرفتارشده‌ایم و

* متن یك پیام رادیوئی که درآوریل ۱۹۴۸ ازدهلی نو برای ایالات متحده امریکا فرستاده شده‌است .

نمیتوانیم ازعواقب ناگوارمفاسد گذشته بگریزیم .

درمیان بحران های بیشمارسیاسی و اقتصادی که در برابر ما پیش می‌آید شاید بزرگتر از همه بحران روحی بشر است . تا وقتی که این بحران روحی‌حل نشود بدشواری ممکن‌است برای بحرانهای دیگری که مارا شکنجه میدهند راه حلی پیدا کرد .

ما ازتشکیل «حکومت جهانی» و« دنیای واحد » حرف میزنیم و میلیونهانفوس بشری بااشتیاق درآرزوی‌آن هستند . اما هنوز تلاشهای بسیارجدی لازمست تا این ایدآل بزرگ نژاد بشری که امروز اینهمه اهمیت یافته است تحقق پذیرد . درعین حال این تلاشها تاکنون بی‌ثمر مانده‌است اما بروشنی واضح گشته است که اگریك نظم جهانی بوجود نیاید وبرقرارنگردد اصولا هیچ نظمی درجهان باقی نخواهد ماند .

جنگها فرا میرسند وبه‌پیروزی یاشکست منتهی میشوند اما طرف فاتح نیزباندازهٔ طرف شکست یافته رنج‌میکشد. بیگمان باید طرز برخورد ما بااین مسائل حیاتی عصرخودمان نادرست‌باشد . مسلماً یك‌چیزاساسی را فاقد هستیم .

درهند درطی سی چهل‌سال اخیرمهاتماگاندی نه فقط بخاطر آزادی هند بلکه بخاطر صلح جهان مساعی عظیمی بکار برد . اونظریهٔ « عدم خشونت» را بما تعلیم داد که مفهوم‌آن یکنوع تسلیم شدن منفی و گردن نهادن ببدی نیست بلکه یك وسیلهٔ مؤثر و مثبت برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات جهانی میباشد .

او بما نشان داد که روح بشری ازنیرومندترین سلاحها هم قوی‌تر

است . او ارزشهای اخلاقی‌را برای‌اقدامات سیاسی‌منطبق ساخت ومتذکر
گردید که هدفها ووسایل هرگز نمیتوانند ازهم‌جدا باشند زیرا سرانجام
وسایل هستند که برهدفها تسلط پیدا میکنند و درآنها اثر میگذارند .
اگر وسایل بد ونامناسب باشند منظور وهدف نهائی نیزآلوده وزشت و
لااقل ازجهتی خراب وفاسد خواهد شد .

هرجامعه‌ئی که بربیعدالتی متکی‌باشد تا وقتی که براین‌فساد غلبه
نکند بذرتصادم وانحطاط را در درون خود دارد .

ممکن است تمام این چیزها دردنیای جدید که عادت دارد همان
راههای قدیمی را دنبال کند تصورات خیالی وغیرعملی‌جلوه کند . معهذا
ما بارها دیده‌ایم که روشهای دیگرهم با ناکامی مواجه شده‌اند وهیچ‌چیز
بیفایده‌تر وغیرعملی‌تر ازآن نیست که‌بازهم همان روشها که بارها وبارها
بناکامی منتهی شده‌اند دنبال شود .

ما از محدودیت طبع بشری و ازخطرات فوری که در برابر رجال
سیاسی قراردارد غافل وبی‌اطلاع نیستیم . ممکن‌است که نتوانیم دردنیا ،
باآن شکلی که امروزدارد ، جنگ را بطورمطلق از میان ببریم ، اما من
هرروز بیش از پیش معتقد میشوم که تا وقتی برتری مقررات اخلاقی را
برای روابط ملی و بین المللی خود برسمیت نشناسیم به صلح پایدار
نخواهیم رسید .

تا وقتی که ما وسایل درست ومناسب بکارنبریم منظوروهدف ما نیز
درست نخواهد بود ومفاسد تازه ئی ازآن ناشی خواهد شد .

این روح تعلیمات وپیام گاندی بود و جامعهٔ بشری بایدآنرا درك

کند و بپذیرد تا بتواند با روشنی ببیند و باقدام بپردازد . وقتی که چشمها را خون فرا گرفته‌است امکان دید هم محدود است .

من دراین فکرخود تردید ندارم که حکومت جهانی باید تشکیل شود و تشکیل هم خواهد شد زیرا برای بیماریهای جهان راه علاج دیگری وجودندارد . پیدا کردن دستگاهی که بتواند این حکومت جهانی را بوجودآورد واداره کند دشوارنیست. ممکن‌است اصول تشکیل فدراسیون ها واتحادیه‌ها برای این منظورتوسعه یابد ویاافکاری که درماورای ملل متفق وجود داشته‌است تکامل یابد بصورتیکه هرواحد ملی بتواند سرنوشت ومقدرات خودرا موافق استعدادها ومیل‌خودش شکل بدهد اما درعین‌حال پیمان وبنیان اساسی حکومت جهانی را هم درنظربگیرد .

ما دربارهٔ حقوق افراد و ملتها زیاد صحبت میکنیم اما باید بخاطر آورد که هرحقی تعهداتی هم باخود همراه دارد . اما همیشه خیلی بیشتر برروی‌حقوق‌تأکید میشود وخیلی کمتر تعهدات والزامات را درنظرمیآورند اگرتعهدات و الزامات بدرستی انجام شوند طبعاً حقوق هم از آن ناشی میشوند . مفهوم این‌حرف آنست که باید طرزبرخورد وزندگی‌ما باآنچه امروزهست، وبراساس‌رقابت‌وبدست‌آوردن هرچه بیشتر تکیه دارد، تفاوت داشته‌باشد .امروزترس همه کس‌را فرا گرفته‌است . ترس‌ازآینده، ترس‌از جنگ ، ترس از مردم و مللی که ما دوستشان نداریم وآنها مارا دوست ندارند وجود دارد ممکن است این ترس ها تا اندازه ئی بجا و بمورد باشد اما ترس یك احساس بد ونامناسب است که بمنازعات کور کورانه منتهی میشود .

بکوشیم که براین ترسها غلبه کنیم و اندیشه و اقدام خودرا براساس آنچه اصولا درست و اخلاقی است بنا نهیم . دراینصورت تدریجاً بحران روحی حل خواهد شد ، ابرهای تیره که ما را احاطه کرده اند از میان خواهند رفت وراه تحول وتکامل یك نظم جهانی که براساس آزادی متکی باشد روشن خواهد گشت



نهرو ودخترش درسفری به آمریکا

آسیا و افریقا بیدار شده‌اند*



نهرو با دو نفر از رهبران افریقائی

در قاره های بزرگ آسیا و آفریقا نیروهای عظیمی بحرکت آمده‌اند و میلیونها نفوس را بحرکت آورده‌اند که افکار و تمایلات و تمنیات آنها دگرگون شده‌است وخواهان تغییری دروضع خود هستند.

مردم آسیا و آفریقا اکنون با یکدیگر تماسهای بیشتر برقرار کرده‌اند و میکوشند متفقاً برای مسائل مشترك خودشان راه حلهائی پیدا کنند.

بدیهیست که دنیا اززوایای مختلفی که بآن مینگرید متفاوت بنظر میرسد. اگر درشرق ودرآسیا باشید دنیا ومسائل آن را بشکل مخصوصی

* اقتباس ازنطقی که درپایان کنفرانس تاریخی باندونگ در ۲۴ آوریل ۱۹۵۵ ایراد شد.

می‌بینید واگر در انتهای غربی آن باشید دورنمای دید شما بشکل دیگری خواهد بود ، واگر درافریقا باشیم بازهمه چیز درنظرمان صورت تازهٔئی خواهد داشت .

مردم هریك از کشورهای آسیا واروپا طبعاً بامسائلی مواجه هستند که مربوط بخودشان است وچه بسا هریك ازما آنهارا مهمترین مسئلهٔ جهانی میشماریم . درعین حال همهٔ ما میکوشیم مسائل بزرگ جهانی را هم درك کنیم ومسائل خاص خودمان را درحدود آنها محدود سازیم زیرا سرانجام تمام مسائل هرقدرهم که مهم باشند نمیتوانند ازمسائل کلی تر جهانی جدا بمانند .

اگرصلح بخطر بیفتد چگونه خواهیم توانست مسائل‌خاص‌خودمان را حل کنیم ؟ بدینقرارنخستین منظورهمهٔ ما طبعاً حفظ صلح میباشد .

همهٔ ما باکمال اشتیاق خواهان ترقی و پیشرفت کشورهامان از راههای‌مسالمت‌آمیزهستیم . ما همه‌بسیارعقب مانده‌ایم ودرمسابقهٔ جهانی بسیار عقب افتاده‌ایم . اما اکنون فرصتی پیش‌آمده است که بکوشیم و خودرا جلو بیاوریم .

ما ناچاریم با کمال سرعت عقب ماندگی خودرا جبران کنیم زیرا مقتضیات‌حوادث زمان، ما را مجبورمیسازد . واگر بدرستی‌عمل نکنیم از میان خواهیم رفت بطوریکه تامدتهای درازنخواهیم توانست دوباره برپای خود بایستیم .

ما مصمم هستیم که دیگر ازپا نیفتیم . ما مصمم هستیم که در این مرحله از زندگی‌آسیا وآفریقا بدرستی عمل کنیم . ما مصمم هستیم که

رفاه وآسایش وشادمانی را برای مردم کشورهای خود تأمین‌سازیم وزنجیر های کهن‌را که نه فقط ازلحاظ سیاسی‌بلکه ازلحاظ‌اقتصادی‌هم مارا اسیر میساختند، زنجیر، و زنجیرهای استعمارهای قیود و رسومی که خودمان ساخته‌ایم ،همه را ازهم بگسلیم.

مسائلی که امروز دربرابرما قراردارد تنها باحرف‌حل نمیشود فقط تلاش واقدام ما میتواند موجب پیروزی وتحقق هدفها و آرمانهای‌ما باشد فقط دراینصورت است که میتوانیم آنچه را درگذشته از دست داده ایم جبران کنیم . ما باید نظری‌درست وواقعی نسبت‌بهمه چیز داشته‌باشیم و با روح واقع بینی بهرموضوع بپردازیم .

اما امروز درآسیا یك روحیهٔ تازه وجود دارد . آسیا دیگر منفی و آرام نیست . دردوران گذشته باندازهٔکافی منفی وآرام بوده‌است . اکنون دیگرآسیا بدیگران تسلیم‌نخواهدشد . روزگاری دراز بدیگران تسلیم شده‌است وازخود مدارا نشان داده‌است .آسیای امروزفعال وپرتحرکست وازروح وزندگی‌سرشارمیباشد . ممکن‌است‌آسیامرتکب اشتباهاتی بشود اما تاوقتیکه زندگی وفعالیت هست پیشرفت هم هست .

ما دیگر بله گویانی‌نیستیم که درمقابل دستورهای دیگران خاضعانه «بلی» بگوئیم . ما کشورهای بزرگ جهان هستیم که در آزادی و بدون تسلیم شدن بدستورهای دیگران زندگی میکنیم .

اگر حرفی هست که آسیا میل دارد بجهان بگوید اینست که در آینده دیگردستوردادن بما وجودنخواهد داشت . و - امیدوارم - دیگر در

آسیا وافریقا مردان «بلی گو» وجود نداشته باشند ما در گذشته باندازهٔ کافی ازاین نوع اشخاص داشته‌ایم .

ما برای دوستی کشورهای بزرگ ارزش قائلیم اما فقط بصورت برادر میتوانیم در کنار آنها بنشینیم من این حرف را بهیچوجه با روح کینه ونفرت یا با نظر خشونت وتجاوز نسبت باروپا وآمریکا نمیگویم . ما میخواهیم با آنها دوست باشیم و بهمکاری بپردازیم اما درآینده ما فقط بصورت متساوی بایکدیگر همکاری خواهیم کرد . وقتی که ملت ها باهم برابر نباشند و یکی ناچار باشد بدیگری اطاعت کند یا یکی بر دیگری مسلط گردد دوستی وجود ندارد .

ازینروست که ما فریاد خود را برضد تسلط خارجی و استعمار که بسیاری ازما روزگاری دراز ازآن رنج کشیده‌ایم بلند میکنیم و ازین روست که ما بسیارمراقبیم که هیچ نوع تسلط دیگر درراه ما پیش نیاید و برما تحمیل نشود .

ما میخواهیم باغرب وبا شرق و باهمه کس دوست باشیم تنها راه برخورد موافق باانديشه وروح آسیا راه تحمل وبردباری ودوستی وهمکاری است ونه راه خشونت وتجاوز.

من نمیخواهم نسبت بهیچ کس بد گوئی کنم . در آسیا همهٔ ما ، چه بصورت کشورها وچه بصورت افراد ، خطاهای بسیارداریم . تاریخ گذشتهٔ ما این حقیقت را نشان میدهد ولی باید بگویم که اروپا نیز در گذشته قاره‌ئی پرازاختلافات وتصادمات وآشفتگی‌ها و کینه‌ها بوده است .

کینه‌ها ونفرت های اروپا هنوزهم ادامه دارد . جنگهای اروپا هنوز

هم تکرار میشود و از آنجهت که ما بچرخهای گردونهٔ اروپا بسته بودیم ما نیز باین جنگها کشانده شده‌ایم. اما آیا باید بزهم باشفتگی‌های اروپا، بکینه‌های اروپا و بجنگهای اروپا بسته بمانیم؟ - امیدوارم نه.

بدیهیست اروپا و آسیا و امریکا همه بیکدیگر وابسته هستند ودراین دنیای جدید که بسوی تشکیل «جهان واحد» میرود صحیح نیست که در فکر انزوا وجدائی از یکدیگر باشیم معهذا باید گفت که اروپا و بعضی کشورهای بزرگ دیگر، اعتقادات سیاسیشان هرچه هم که باشد، عادت کرده‌اند که منازعات خودشان را منازعات جهان بشمارند وتصور کنند که دنیا باید تسلیم آنها باشد. اما من این استدلال را نمی‌فهمم. من میل ندارم که هیچ کس دراروپا یا آسیا یا آمریکا منازعه‌ئی داشته باشد اما در هرحال اگرهم، چنین‌چیزی پیش بیایدچرا من باید باین‌منازعه‌بپردازم، وچرا باید من هم باین اختلافات وجنگها کشانده شوم.

من می‌فهمم که ما نمیتوانیم دروضع جهان تأثیرقاطعی داشته باشیم اما جای تردید نیست که نفوذ ما روزبروز بیشتر میشود و هم اکنون در حال افزایش است وحتی امروز میتوانیم تا اندازه‌ئی درجریانهای جهانی نفوذ داشته باشیم.

اما درهرصورت چه نفوذمان کم باشد و چه زیاد باید آنرا در راه صحیح بکاربریم، درراهی که با منظورها و آرمانها و هدف های عالی ما سازگار باشد.

ما مقلد اروپائیها یا آمریکائیها یا روسها نیستیم. ما آسیائی و آفریقائی‌میباشیم وشایستهٔ حیثیت وآزای ما نیست که دنباله رو اردوگاه

های آمریکا یا روسیه یا یك کشور دیگر اروپائی شویم .

همانطور که گفتم من بدخواه هیچ کس نیستم اما تصور میکنم که هیچ چیز هولناکتر از فاجعهٔ بی‌پایانی که در طی چند صدسال گذشته بر آفریقا تحمیل شده‌است نمیباشد. وقتی که باین فاجعهٔ ممتد افریقا بیندیشیم که میلیونها نفر آفریقائی را بصورت غلامان به‌آمریکا و جاهای دیگر میبردند ولااقل نیمی از ایشان درراه ودردرون کشتیهای مخوف غلامکشی میمردند ، هرچیز دیگر بیرنگ و کم اهمیت جلوه میکند . همهٔ ما باید مسئولیت این مسئله را هرچند مستقیماً شامل خودمان نمیشده است بپذیریم . متأسفانه امروزهم فاجعهٔ آفریقا ازیك لحاظ دیگر چه ازنظر نژادی وچه سیاسی ازقاره های دیگر خیلی بزرگتر و بیشتر است .

آسیاست که باید با حد اکثر امکاناتش به‌آفریقا کمك کند زیرا ما دوقارهٔ برادرهستیم .

یقین دارم که ما میتوانیم درافکار جهانیان تأثیر بسیار داشته‌باشیم . ما عمال یك سرنوشت تاریخی هستیم وما تاریخ را میسازیم .

ما بایدآنچه را دنیا ازما انتظاردارد،آسیا ازما انتظاردارد ومیلیونها نفوس کشورهای آسیا وآفریقا انتظاردارند، بدرستی‌انجام دهیم وامیدوارم شایستگی ایمان واعتقاد مردم و لیاقت سرنوشتی راکه در انتظار ماست داشته باشیم .

امکانات برای جوانان*



نهرو و آینشتاین

بطوریکه میدانید درچندین‌سال پیش کتابی نوشتم که « کشف هند »

* ــ این نطق در ۲۳ اکتبر ۱۹۵۵ در دومین فستیوال جوانان دانشگاهی هند در دهلی‌نو ایراد شده است .

نام دارد . سالها پیش‌از آن که این کتاب را بنویسم‌درتکاپو وتحقیق برای این موضوع بودم . این تکاپو تنها بخاطر کنجکاوی‌نبود . من‌درفعالیتهای گوناگون شرکت داشتم ومیخواستم‌میان‌این‌فعالیت‌ها ، با افکار واندیشه خودم سازش‌کاملی برقرارسازم . اندیشه بدون‌عمل‌ناقص و بیهوده است و عمل بدون اندیشه‌هم دیوانگی‌است .

بدیهیست گاهی‌دربعضی‌موارد با اختیار و بدون فکر واراده‌کارهائی میکنیم . اگرشما سنگی بسوی من پرتاب کنید و دست من بی اختیار بطرف‌سرم بالا برود این یك‌اقدام‌خود بخودی‌وعمل غریزیست که نتیجهٔ تفکر واندیشه نیست .

زندگی‌ما ازصبح تاشب بایکرشته اعمال وافعال خود بخودی‌شکل میگیرد . اما هرکاری که خارج ازحدود این رشته اعمال عادی و طبیعی انجام‌میدهیم باید بدنبال تفکر واندیشه باشد .

هرقدر عمل واندیشه بایکدیگر بیشتر هماهنگ و پیوسته باشند مؤثرترخواهند بود وخوشبختی‌وشادمانی بیشتری‌هم بوجودخواهندآورد . دراینصورت تضادی درونی میان‌آرزوی ما وناتوانی برای اقدام یا بعبارت دیگر میان فکر کردن در یك جهت و عمل کردن در جهت دیگر وجود نخواهدداشت . خوشبخت‌ترین‌شخص کسیست که فکرش‌باعملش‌هماهنگی کامل‌داشته باشد .

خوشبختی در واقع یك‌حالت درونی اندیشه و فکراست و کمتر با محیط خارجی‌ارتباط دارد . مثلا خوشبختی بااین‌موضوع که شماثروتمند هستید یا نیستید ارتباط ناچیزی دارد . بعضی‌از تیره‌روزترین مردمی که

من در زندگی خود دیده ام بسیار ثروتمند بوده‌اند .

راست است که فقر بشکلی بسیار جدی و شدید موجب تیره روزی میشود اما بنظر من ثروت نیست که تضادها و اضطرابات روحی را مرتفع میسازد بلکه هماهنگی میان اندیشه و اقدامست که میتواند این آسایش روحی را بوجود آورد . ازین راهست که شخصیت آدمی بکمال میرسد .

درهند بطوریکه میدانید ما بیك نهضت بزرگ پیوسته بودیم . از آنجا که این نهضت باآزادی هند پیوند وارتباط بسیار نزدیك مییافت طبعاً برای من این سئوال پیش میآمد که آیاهند در واقع چیست ؟

بدیهیست که من جغرافیای هند را میدانستم همچنین واقعیات گوناگون دیگری‌راهم دربارهٔ هند میدانستم . البته من نمیتوانستم معتقد باشم وقبول کنم که چون من‌درهند متولد شده ام هند بزرگترین کشور جهانست . این‌طرزفکر یکنوع دیوانگیست که اغلب مردم هر کشوری‌در آن زیاده‌روی میکنند .

درهندنیزمردم بسیار زیادی‌هستند که فکرمیکنند هند بزرگترین کشورهاست . درروزگاری که ماازلحاظ سیاسی‌اسیر بودیم ونمیتوانستیم بوضع‌سیاسی‌خودمان زیاد افتخار داشته باشیم بعظمت روحی خود مباهات میکردیم و چون هیچ چیز دیگری نمی یافتیم که خود را بآن بیاویزیم بروحانیت متوسل میشدیم .

اگربکشورهای دیگر بروید ـ که چون‌نمیخواهم ، موجب‌آزردگی هیچ کس بشوم اسمی ازآنها نمیبرم ـ خواهید دید که مردم آنجاها نیز فکرمیکنند که وطنشان کشورمنتخب جهان ، مشعلدارتمدن، مترقی‌ترین

کشورها ، انقلابی‌ترین کشورها ، کشور بزرگترین وبلندترین ساختمانها ، کشوری که ازجهتی دردنیا بی‌نظیر است ، یا کشوری که مأموریت خاصی درجهان بعهده دارد میباشد .

البته برای هر کس بسیارطبیعی‌است که وطن خودش ومردم کشور خودش را دوست بدارد . اگرجزاین چیزی باشد غیرطبیعی خواهد بود . البته خوبست که هر کس تااندازه‌ئی بوطن خودش افتخار داشته باشد اما اشتباه خواهد بود که فکر کنیم ما عالیترین وبهترین مردم دنیا هستیم.

واقعیت اینست که هر کشوری و هر مردمی جهات خوب و قابل تحسینی درخود دارند .کارهای بزرگی کرده‌اند که موجب اعتبار وستایش ایشان میباشد ودرعین‌حال دورانهای بدی نیز درتاریخ خود داشته‌اند .

این موضوع نه فقط درمورد کشورها بلکه درمورد افراد نیزمصداق دارد . هیچ کس کامل نیست هر کسی جهات ضعف و معایبی دارد . درعین حال هیچ کس مطلقا بد نیست . همهٔ ما مخلوطی ازنیکی وبدی هستیم . اما باید بکوشیم خودمان ودیگران را بهترسازیم .

شاید اغلب شما گاندی جی را از نزدیك ندیده باشید او خصال و صفاتی عالی و حیرت انگیز داشت . یکی از صفات عالی او این بود که میتوانست جهات نیکی‌را دراشخاص پیدا کند . ممکن‌است که طرف مقابل اومعایب بسیارزیادی درخود میداشت اما اوبهرترتیبی بود یك چیزخوب دراومییافت وبرروی همان تکیه وتأکید میکرد ونتیجه‌آن میشد که مرد بیچاره ناچارمیکوشید خوب باشد . نمیتوانست جزاین‌کاری بکند . وچون

برروی خوبی اوتکیه شده بود اگر کار بدی میکرد پیش خود احساس شرمندگی میداشت .

کسانی نیز که همیشه بدی را دردیگران جستجومیکنند میتوانند آنرا بیابند . این مطلب چه درمورد ملت ها وچه افراد مصداق دارد .

بیك کشور خارجی بروید . با بسیاری چیزها برخواهید خورد که خوشتان نخواهدآمد اما آیا تمام وقت‌خودرا صرف خواهید کرد تا دیبهای آنرا پیدا کنید یااینکه میکوشید جهات نیکی بیابیدو از تماس با آنها همخودتان وهم دیگران ، بهره مند شوید و استفاده ببرید ؟

همهٔ ما خیلی بیشتر میتوانیم ببدیهای افراد و کشورهای دیگر بنگریم تا به نیکی ایشان . شاید بعضی ازشماها کلام«انجیل» را بدانید که دربارهٔ کسی‌است که میتوانست خاشاکی‌را درچشم دیگران ببینید اما تیری را درچشم خود نمیدید .

متأسفم که ممکن است تصور کنید من پرت میگویم اما محرمانه برایتان بگویم که میکوشم درذهن شما اثربگذارم ولااقل صریح باشم .

باین‌ترتیب بود که کتاب « کشف‌هند» رانوشتم. پیش‌ازآن‌هم شرح زندگی خودرا نوشتم .

دراین کتاب نیز میخواستم وضع خودرا ازلحاظ مبارزهٔ هند بسنجم وتثبیت کنم . در واقع آن کتاب بیشتر در بارهٔ مبارزهٔ هند بود تا دربارهٔ شخص خودم . بدیهیست طبعاً درآن کتاب ، خود من‌درمرکزحوادث‌قرار میگرفتم همانطور که همیشه هرکس مسائل را از نظر خودش بیان و توجیه میکند

همچنین میخواستم یك رشتهٔ بزرگتر وطولانی‌ترفکری داشته‌باشم وباین جهت کتاب «نگاهی بتاریخ جهان» را نوشتم .

من تاریخ‌نویس نیستم وشاید خود این‌وضع هم بهتربود زیرا تاریخ نویسان بسیار کمی را میشناسم که بتوانند باروشنی وذکاوت دربارهٔ تاریخ صحبت کنند . آنها ذهنشان چنان ازشرح وقایع وارقام وتاریخها پراست که مسخراین چیزها میشوند . آنها همچون کسانی هستند که درجنگلی گم میشوند ونمیتوانند چیزهای بسیارنمایانی را ببینند .

من کتاب «نگاهی بتاریخ جهان» را بطوری نوشتم که بتوانم کشورم وقرن خودم را دردورنمای واقعی تاریخ جهان ببینم وبسنجم . کتاب من بهیچوجه یك‌کار عمیق نبود اما چهارچوب و قالبی از تاریخ جهان را بوجود می‌آورد .

وقتی که این چهارچوب بزرگ را بدست آوردم توانستم دقیق تر بوطن خود بنگرم وباین جهت کتاب « کشف هند » راکه برایتان گفتم نوشتم . دراین کتاب خودرا برروی تاریخ گذشتهٔ کشورم و داستان تکامل وپیشرفتش متمرکزساختم .

منظورم اینست که برایتان بگویم چگونه‌فکرمن دربن‌موضوعها تکامل می‌یافت هرچه بیشترفکرمیکردم‌و بیشترمی‌آموختم بهترمیفهمیدم که‌تاچه اندازه کم اطلاعم وچه‌بسیارچیزهای دیگررا بایدآموخت .

امروزیکی‌ازافسوسهای بزرگ من اینست که دیگر وقت ندارم تا این مطالعات خودرا ازراه خواندن وفکر کردن و نوشتن دنبال کنم زیرا نوشتن برای من یك‌کار اساسیست وبفکر کردن کمك میدهد . وقتی که

شخص چیز مینویسد خیلی بیشتر و بهتر افکارش را جمع آوری میکند و متمرکز میسازد .

تصورمیکنم نباید ازوضع حاضر خود ناراضی باشم اما میخواهم شما پیش ازهرچیز بتفکر بپردازید . اندیشه وتفکر چیزیست که خودبخود برای شخص بوجود نمی آید . پرحرفی کردن با همسایه فکر کردن نیست همچنین اگرشما حرفی را که دیگری گفته است تکرارمیکنید بازهم این کارفکر کردن نیست .

بدیهیست من توقع وانتظار ندارم که همهٔ شما متفکران بزرگ باشید . هرچند که ممکن است که بعضی ازشما چنین کسانی بشوید ، اما میخواهم همهٔ شما بتفکر بپردازید واین هنررا درخود پرورش دهید هیچ چیز باندازهٔ مطالعه کردن و کتاب خواندن برای پرورش فکرمفید نیست. البته منظورم کتاب خواندن ذکاوتمندانه است زیرا باین وسیله شما باافکار دیگران آشنا میشوید و با سنجش و ارزیابی آنها خودتان نیز میتوانید بتفکر بپردازید .

من اغلب گفته ام که جای کمال تأسف است که مردم در زمان ما مخصوصاً درهند خیلی کم کتاب میخوانند وفکر میکنند . من روزنامه خواندن را مطالعه کردن نمیشمارم بلکه خواندن کتاب و مطلبی که شما را بتفکر وادارسازد هرچند هم که یك داستان کوتاه وخوب باشد مفید است .رمانهای بزرگ آثارنویسندگان بزرگ اغلب موجب تفکرمیشوند زیرا تصاویر زنده ئی از زندگی هستند که بوسیلهٔ صاحبان اندیشه های عمیق نقاشی شده اند .

اگر درباره‌ٔ برنامه‌های پنجساله بیندیشید خواهید دید که مهندسان چه نقش مهمی در آنها بعهده دارند. بدینقرار برای این قبیل برنامه ها هزاران نفر مهندس و صد ها هزار کارشناس و کارگر متخصص و فنی لازم هستند.

اکنون سراسر دنیا روز بروز بیشتر بدنیای اشخاص متخصص و پرورش یافته مبدل میشود و اکنون باید ازدوراه پرورش یافت:

یکی پرورش فکری تا بتوان تصوردرست وفهم کاملی ازتصویرجهانی داشت. دیگر پرورش خاصی برای شغلی که بتوان بآن پرداخت، چه دررشتهٔ علوم باشد یا مهندسی، وچه درپزشکی باشد یاآموزش. امروزدنیا بچنین اشخاصی احتیاج دارد وچنین کارشناسانی هستند که هند را خواهند ساخت.

صریحاً بگویم که هرچند من خود بعنوان یك سیاستمدار سخن میگویم اما کارسیاستمداران نیست که هند را میسازد. سیاستمدار درجای خودش چیز مفیدیست اما میتوان تصور کرد که در یك جامعهٔ کامل نقش سیاستمدار ازمیان میرود وناچیزمیشود.

دنیا همیشه بمهندس و دانشمند نیازمند است و این قبیل اشخاص هرگز ازمیان نخواهند رفت درصورتیکه سیاستمدارممکن است مورد نیاز نباشد. معهذا باید گفت که تصورنمیکنم زمان ازمیان رفتن سیاستمداران هم خیلی نزدیك باشد.

شما جوان هستید و من آرزومندم که غرور جوانی و جاه طلبی جوانی را در خود داشته باشید و بخواهید که کاری بزرگ و با ارزش انجام دهید.

ممکن است همهٔ شما استعدادهای فوق العاده نداشته باشید اما چه بسا که بعضی ازشما دررشته‌ئی ازفعالیت های بشری بتوانید کاری باارزش انجام دهید . من کسانی را که در خود غرور و جاه طلبی برای انجام کارهای بزرگ و باارزش ندارند واشخاصی ولنگار و بی بند وبار هستند دوست نمیدارم .

البته کلمات غروروجاه طلبی را درمفهوم پست وشخصی آن بکار نمیبرم . منظورم غرور وجاه طلبی برای بدست آوردن پول که احمقانه ترین نوع جاه طلبی است نمیباشد . غرور و جاه طلبی باید در راه انجام دادن کار، به بهترین شکل مقدور آن باشد .

اگر شما دانشجوی علوم هستید باید فکر کنید که یکروز یك «آینشتاین» بشوید ونه فقط کتابهای دانشگاهیتان را بخوانید . اگر در پزشکی کارمیکنید در فکر آن باشید که چیزی کشف کنید که به شفای بیماریهای بشری کمك دهد . اگریك مهندس هستید باید به یك اختراع تازه فکر کنید. فقط اقدام و کوشش برای رسیدن بیك منظور بزرگ موجب بزرگی میشود .

اگرهمکارانم ومن وسایر کسانی که درخدمات عمومی کار میکنند رهبرانی بزرگ بنظرشما می‌آئیم بسوابق ما بنگرید وببینید که ما چگونه باین مقامها رسیده‌ایم .

ممکن است که درما صفات وخصال نیکی باشد ولیاقت هائی داشته باشیم اما اصولا موقعیت وموفقیت کنونی ما ازآنجهت است که بسوی هدفی بزرگ میرفتیم ومیکوشیدیم کاری بزرگ برای وطنمان انجام دهیم و

همراه این تلاش ارزش واعتبارخودمان هم بالا میرفت .

باید درنظر داشت که حرفهای شما نیست که ارزش دارد بلکه اعمال واقدامات شماست که اهمیت دارد . باین جهت بامکانات فراوانی بیندیشید که دنیا برای کسانی که اندیشه ئی نیرومند و خصالی عالی و قدمهائی استواردارند فراهم میسازد .

درهند هم این امکانات فراوانست . من بهتر ازشما میدانم که هند باچه مسائل و مشکلاتی روبروست ونفوس بیشمار آن تاچه اندازه دستخوش رنج وتیره روزی میباشند . ما میکوشیم این مسائل را بدرستی دریابیم وحل کنیم . البته این کار بوسیلهٔ معجزه و جادو صورت نمیگیرد بلکه ارادهٔ نیرومند و کارجدی وسخت میخواهد .

دراین دنیا هیچ جادو ومعجزی وجود ندارد جزاعجازاتفاقی شخصیت انسانی واندیشهٔ انسانی .

انجام دادن کارهای بزرگ وقت واستقامت میخواهد نباید بزدل و ترسو بود. ممکن است باشکستها وناکامیها بربخوریم اما باید راه خودرا دنبال کرد . موفقیت و کامیابی بشکل ناگهانی وبدون شکستها وناکامیها فرا نمیرسد .

بدینقرار شما جوانان امروز امکانات فراوان دارید . خودرا برای مقابله باآنها آماده کنید فکر وجسم خودتان را نیرومند سازید . درقلب خودتان بخواهید که کارهای بزرگ انجام دهید ومن تردید ندارم که چنین کارهای بزرگ را انجام خواهید داد .

در بارهٔ فهم تاریخ *



کمتر موضوعیست که باندازهٔ خواندن وشنیدن و گاهی هم حرف زدن دربارهٔ تاریخ برای من جالب باشد. اعتراف میکنم که من خود یکی از دوستداران ومشتاقان تاریخ هستم ونه ازمحققان ومطلعان آن. اما شاید گاهی اوقات یك دوستدار تاریخ نیز بتواند برای خود ارزشی پیدا کند زیرا طبعاً او بیشتر بمجموعهٔ جنگل توجه دارد، تا فی المثل مانند یك کارشناس که بخاطر یك یاچند درخت معین و مخصوص، ممکن است در جنگل سردرگم شود.

وقتیکه ما دربارهٔ تاریخ حرف میزنیم تصورمیکنم که مردم تصورات

*اقتباس ازنطق افتتاحی درجشن بیست وپنجمین سال کمیسیون اسناد تاریخی هند در دهلی نو ۲۳ دسامبر ۱۹۴۸

گوناگون دارند واین موضوع را بشکلهای مختلف موردنظر قرارمیدهند.

درهرحال هرراهی که اتخاذ کنیم و بهرترتیبی که باتاریخ برخورد داشته باشیم، چه بصورت قدیمی وبکلی متروك آن که فقط ضبط سرگذشت پادشاهان وجنگها و نظایر اینقبیل چیزها بود ، و چه بصورت واقعی تر یعنی مطالعه وشرح پیشرفتهای اجتماعی واقتصادی یاپیشرفتهای فرهنگی یا تکامل جامعهٔ بشری و بطور کلی ، چه تاریخ یك کشور ویك ملت واحد وچه سنجش سرگذشت یك ملت باتاریخ جهان ، درهرصورت طبعاً اساس کار تاریخ بر جمع آوری و ضبط و سنجش واقعیات و اطلاعات و سوابق امور است .

درغیراینصورت فکر تاریخ براساس مقداری معلومات اتفاقی وبی تناسب متکی خواهد شد که هیچ ارتباطی باسوابق وعلل وقایع نخواهند داشت . باینجهت است که ضبط امورتاریخی وجمع آوری اسناد و مدارك و سوابق یکی ازمهمترین کارها برای تهیهٔ تاریخ میباشد .

نمیدانم دیگران ازتاریخ چه احساس میکنند وچه می فهمند . برای شخص من تاریخ جذبه و کشش فوق العاده وخاصی دارد وهروقت باآن مواجه میشوم ذهن و فکرم نه فقط مجذوب جریان آن میگردد و نه فقط بآن علاقمند میشود بلکه میکوشد ازآن الهامات واطلاعات وفهم حوادث ، یا مجموع همهٔ این چیزهارا کسب کند

من نمیدانم که آیاهمیشه میتوان چنین الهامی را ازتاریخ بطور کلی داشت ، زیرا گاهی اوقات جنبه های دیگری در تاریخ بنظر میرسد که بهیچوجه الهام بخش نیست . بهرصورت انسان باید بعقب بنگرد تابتواند

حوادث زمان حال را درک کند و بکوشد تا بفهمد که آینده محتملا چگونه خواهد بود.

میگویند که تاریخ هرگز عیناً تکرار نمیشود، ومن تصور میکنم این حرف صحیح است. معهذا برای فهم هر چیز باید بعقب بازگشت و و ریشه‌های عوامل مختلف و بسیاری از اتفاقات گوناگون را که امروز روی میدهد بازیافت واین تنها مرجع صحیح وقابل اطمینانیست که میتوان داشت وگرنه باید فقط بحدس وتخیل وتصور پرداخت.

نویسنده‌ئی مشهورتاریخ را شرح ونقل شهادت انسان توصیف میکند. شاید چنین باشد. امادرعین حال تاریخ شرح رستاخیزهای مکرریست که پس ازهر بارمصلوب شدن روی داده‌است. بدینقرارجریان مداوم شهادت ومصلوب شدن و بدنبال آن رستاخیزانسان را می بینید که پشت سرهم و بدفعات بیشمار فرا رسیده است[۱].

میتوان تاریخ را بصورت حرکت جامعهٔ بشری وفکر بشری به‌پیش و بسوی کمال تلقی کرد، معهذا گاهی اوقات بعقب کشیده میشویم زیرا می بینیم که این حرکت به پیش ناگهان متوقف میشود و بسوی عقب بازمیگردد.

تصورمیکنم هرعهد، خودرا یکدوران تحول وتغییرمیشمارد بااین همه بگمان من دوران‌ما وزمانیکه ما در آن زندگی‌میکنیم مخصوصاً عهد تحول و تغییرات عظیم میباشد. بهر صورت مسائلی که ما باآن مواجه

---

۱ - اصطلاحات «شهادت» و «مصلوب شدن» و «رستاخیز» اشاره بزندگی مسیح است که برای بیان رنجها وانقراضها و رستاخیز های جامعه های بشری‌هم بکار رفته است.

میشویم ازتمام مسائل‌دیگر بزرگتر وحادترهستند. زیرا ازیکسومسائل زمان‌ماوسعت وعظمت بیشتر دارد وازسوی‌دیگرهرمسئله بصورت‌موضوعی جهانی درمیآید.

امروز بکلی‌تصورناپذیراست که بتوان جریان حوادث یا تاریخ را فقط درحدود یك‌ملت یا یك کشور یا یك‌قسمت ازجهان محدود ساخت و سنجید. امروز ناگزیر باید سراسردنیارا بشکلی واحد و بهم پیوسته در نظر آورد.

بدیهیست که میتوان و باید هریك‌ازجنبه‌های کوچك این تصویر بزرگ وجهانی را ازنزدیکتر ودقیق‌تر مورد رسیدگی قرارداد اما باید توجه داشت که دیگردوران این‌تصور بکلی سپری‌شده‌است که تاریخ یك کشور نام گروهی از پادشاهان و امپراطوران است که باید آنها را بخاطر سپرد.

نمیدانم که‌آیا درمدارس وآموزشگاههای هند این‌طرز تعلیم تاریخ منسوخ شده‌است یانه اما امیدوارم هرچه زودتر این طرزکار تغییر پذیرد زیرا بنظرمن هیچ‌چیز بیفایده تر ازآن نیست که کودکان و جوانان نام پادشاهان وشرح حوادث سلطنت وجنگهای‌آنهارا بیاموزند[1].

جنبه‌های دیگرتاریخ یعنی جنبه‌های اجتماعی‌آن ومطالعه درپیشرفت وتکامل‌ساختمان‌اجتماعی بشر که‌اهمیت بیشتردارند ومقدمترقرارمیگیرند شامل تحقیق‌ومطالعهٔ دقیق‌تردرزندگی مردم‌عادی‌میشود. شاید درفهرست

---

۱ ــ اکنون که ۱۱ سال از زمان ایراد این‌سخنرانی‌میگذرد تغییرات بزرگ ومخصوص درطرز تعلیم تاریخ درهند روی داده‌است.

درامد وهزینهٔ یك خانواده در یکصد سال یا یکهزار سال پیش، صدها وهزاران چیز باشد که بتواند مقداری اطلاع در بارهٔ دورانهای گذشته بما بدهد. فقط در این صورت است که میتوانیم باستخوانهای خشك اسکلت تاریخ جان ببخشیم و آنرا با گوشت وخون بپوشانیم و پر کنیم.

باید اعتراف کنم که حتی امروز با وجود آنکه این طرز برخورد تازه را میدانیم بسیاری از کتابها و مطالبی که در بارهٔ تاریخ نوشته ومنتشر میشود هرقدر هم که موضوع آن جالب باشد در نظر من بکلی مرده و بیجان مینماید. اینها فقط استخوانهای خشکیدهٔ تاریخ هستند که در آنها گوشت وخون وجود ندارد.

من تصور میکنم که تنها راه خواندن و نوشتن وفهمیدن تاریخ آنست که تصویری از یك جامعهٔ زنده را که مشغول فعالیت عادی خود میباشد درنظر ما زنده سازد وتصوری ازتمام جهات نیك و بدی که انسان دارد و تحولی که تدریجاً بسوی پیشرفت وتکامل یا درجهت دیگر آن روی میدهد بما بنمایاند. برای این منظور بگمان من دو چیز ضرورت دارد، یکی طبعاً اطلاع دقیق وهرچه بیشتر بجزئیات ودیگری یك فکر وذهن روشن برای مرتبط ساختن وسنجیدن حوادث تا بتواند این جزئیات را بصورت شایسته‌ئی بکار برد وبا آنها تصویر زنده وجانداری بوجود آورد.

امیدوارم که تاریخ نویسانی که اسناد ومدارك تاریخی را جمع آوری میکنند یا مقالات ورسالات و کتابهائی در این زمینه مینویسند دو موضوع را درنظر داشته باشند: یکی اینکه همواره برای همکاران و هم قلمان تاریخ نویس خود چیز ننویسند زیرا مردم دیگری خارج ازحدود و گروه ایشان

هستند که میخواهند و باید باتاریخ مربوط شوند . این‌مطلب‌راازآنجهت میگویم که بطور کلی مجلات ومقالات فنی‌وعلمی بشکلی نوشته میشوند که انگارفقط برای گروهی‌محدودآشنا وعلاقمند بمطلبی مخصوص‌هستند و فقط جهت خاصی از یك موضوع معین را در نظر میگیرند و در نتیجه نمیتوانند برای مردم عادی و گروهی بیشترجالب باشند و علاقهٔ ایشانرا برانگیزند . ازینرو بگمان من باید تاریخ ومطالب تاریخی طوری نوشته شود که برای گروه‌های بیشترمردم و برای مردم کم اطلاع تر نیز قابل استفاده باشد .

بعضی‌ها تصورمیکنند که اگر مطالب خودرا بشکلی بنویسند که همه کس بفهمد ازآنچه لازمهٔ عالمان ومحققان است منحرف‌خواهندشد . بنظر من هیچ تضادی میان دانشمند بودن واقعی وطرز بیان عامیانه و سهل‌الفهم وجود ندارد . گاهی بعضی نوشته ها ومطالب را می‌بینیم که انگار نویسندگان آنها فراموش کرده اند که این مطالب را برای مردم مینویسند و باید عدهٔی بسیار ازآنها استفاده کنند .

خیال نمیکنم اینکارخوبی باشد زیرا نویسنده ازمردم جدامیشود و پشتیبانی مردم را ازدست میدهد ومردم‌هم نمیتوانند ازنتیجهٔ کار و زحمت او بهره‌مند شوند .

مطلب دوم‌آنست که هرموضوع تاریخی که بآن میپردازیم‌هرقدرهم موضوعی کوچك باشد باید آنرا با در نظر گرفتن ارتباطی که با سایر مسائل ومطالب پیدا میکند مورد نظرقرارداد وگرنه هرموضوع معنی و مفهوم واقعی‌خودرا ازدست میدهد وفقط صورت یك‌واقعه را پیدامیکند که

ممکن است توجه یك یا چند نفر را جلب کرده باشد .

اگر بنا باشد که موضوع و مطلبی درست فهمیده شود باید تمام موضوعها و مطالبی هم که بآن مربوط میشوند فهمیده شود . درغیر اینصورت معنی واقعی بوجود نمیآید .

موقعی هم که بخواهیم روابط حوادث را بایکدیگر بسنجیم و در نظر آوریم میدان بسیار پهناوی در برابرمان گسترده میشود زیرا درواقع هر موضوعی بموضوعهای دیگر مربوط است و هیچ امری منفرد و مجزا وجود ندارد .

هر جنبهٔ زندگی از یك لحاظ بسایر جنبههای زندگی مربوط میشود وهر جنبه اززندگی یك ملت نیز با زندگی ملتهای دیگر ارتباط پیدا میکند .

در روزگارهای گذشته نیز تا اندازهئی چنین بوده است . اما درزمان حاضر این موضوع خیلی بیشتر محسوس و نمایان است زیرا اکنون عوامل گوناگونی وجود دارد که ملتها را هر چند هم که محتملا از یکدیگر خوششان نیاید بهم مربوط میسازد . باینجهت است که هر موضوع باید با ارتباطی که بدیگران پیدا میکند درنظر گرفته شود وازین راهست که فهم واقعی نسبت بتاریخ بوجود میآید وتاریخ ، تمامیت خودرا نمایان میسازد .

نمیدانم که آیا میتوان تاریخ را باینصورت مورد سنجش قرار داد ، اما درهرحال فکر و ذهن بشری همواره میکوشد که هرچیز را بصورت کمال خود دریابد . اگر غیرازین باشد مسائل بیمفهوم میشوند و باین نتیجه میرسیم که موضوعهای مختلف باهم ارتباطی ندارند و فقط برحسب اتفاق وتصادف پیش میایند .

اگر تاریخ را با نظر کامل واز راه صحیح بنگریم خواهیم دید که تاریخ شرح پیشرفت انسان وسر گذشت مبارزه بخاطر تکامل وترقی ذهن و فکر بشری بسوی یك منظور شناخته یا ناشناخته میباشد و بصورت یك مطالعهٔ جذاب درمیآید. دراینصورت چه این موضوع، درنهایت امر، حقیقت داشته باشد یا نداشته باشد در هرحال رشته‌ئی بوجود میآورد که حوادث جداگانه ومجزا از یکدیگر را بهم مربوط میسازد.

تصورمیکنم اصولا تاریخ را فقط ازلحاظ سیاسی تهیه میکرده‌اند و تعلیم میداده‌اند وضمناً بعضی جنبه‌های دیگرمذهبی وتااندازه‌ئی فرهنگی را هم برآن میافزوده‌اند.

اما بعدها جنبهٔ اقتصادی زندگی بیشترمورد تأکید قرار گرفت که مسلماً اهمیت فراوان هم دارد. بدیهیست که هرگزهیچ کس نمیگوید که فقط جنبهٔ اقتصادی زندگی انسان واجد اهمیت است این طرزفکرهم غیر واقعی خواهد بود اما درهرحال مسلماً جهات اقتصادی زندگی اهمیت بسیار دارد ودرمفهوم وسیعترخود زندگی معنوی وفرهنگی را نیز دربرمیگیرد.

صرفنظر ازین جهات فردی وخصوصی تاریخ، بگمان من یك چیز هم وجود دارد که نمیتوانم آنرا تشریح کنم وآن کوششی است برای فهم اینکه این حرکت تاریخ چه معنی دارد و بکجا منتهی میشود یا اصولا معنی ومفهومی دارد یانه؟

تصور میکنم بطورنهائی میتوان عملا تمام مسائلی راکه درزندگی پیش می‌آید دریك یا دوجمله خلاصه کرد: بطورخلاصه زندگی ومسائل زندگی انسان مسائل ارتباطات است: ارتباط فرد با فرد، ارتباط فرد با

گروهی ازمردم، وارتباط گروههای مختلف مردم بایکدیگر. تقریباً هر مسئلهٔ سیاسی یا فرهنگی یاشخصی میتواند درحدود همین حکم کلی قرار گیرد . تغییر تدریجی روابط انسانی مذکوراست که بساختمان اجتماعی وبزندگی ملی وبین‌المللی که مارا درخود گرفته‌است معنی‌میبخشد .

منظورم از بیـان این مطالب آنست که کار تاریخ نویس بایـد حتی‌المقدور افق ها ودورنماهای وسیع تر فکری را در بر گیرد ودر غیر اینصورت به تنگنا دچارمیشود ونمیتواند پاسخی برای بسیاری‌ازسئوالات عادی هم پیدا کند .

همهٔ ما کمابیش تاریخ بوجود می‌آوریم . درواقع تاریخ نتیجهٔ وجود و کار و فعالیت میلیونها و میلیونها نفوس بشریست امـا این حرف هم صحیح است که شاید بعضی‌افراد نقش بزرگتری در بوجود آوردن تاریخ اجرا میکنند .

دردوران حاضر نقش بزرگی نیزبرای ساختن تاریخ بعهدهٔ ما نهاده شده‌است و برای کسی که چنین وظیفه‌ئی دارد مهمترین چیـز آنست که جریان تکامل و پیشرفت تاریخ را بدرستی بفهمد تا خود را در جزئیـات آزمایشها وتلاشها گم نکند وهدف اصلی را ازدست ندهد .

از آنجا که سرنوشت وموقعیت ، مرا درجائی‌قرارداده است که درطی سی چهل سال اخیر، همراه بابسیاری ازهموطنانم، بازیگری درروی صحنهٔ نمایش هند باشم، علاقهٔ من بتاریخ نه‌فقط یك علاقهٔ خاص علمی‌بحوادث روزگاران پیش بوده‌است بلکه صورت یك علاقهٔ عمیق تر و خصوصی را داشته است .

من میخواسته‌ام حوادث گذشته را که باامروزرابطه داشته‌اند بفهمم و از راه سنجش امروز باآنچه درسابق وجود داشته وضع کنونی خود را خوب درك کنم و بکوشم باکمك این‌فهم ودرك ، راهی بسوی‌آینده‌بگشایم، هرچند که کمی هم تیره باشد .

مطمئن نیستم که این تکاپو وتلاش کمکی کرده باشد که‌بتوانم همه چیزرا درك کنم زیرا در سالهای اخیرحوادثی از قبیل جنگهای بزرگ روی داده است که میتوانم گفت از حدود فهم بیرونست و تصور کلی نسبت به وجود یك پیشرفت منظم و مداوم در زندگی انسان را متزلزل ساخته است .

چه این مطالعات بمن کمکی داده باشد چه نداده باشد درهر حال دنبال کردن آنها برایم بسیارجذاب بوده‌است وگاهی‌اوقات احساس‌میکنم که چقدر مطبوع میبود که میتوانستم در محیط آرام یك دانشگاه یا یك مؤسسهٔ علمی دور ازهیجانات وتحریکات وآشفتگیهای فراوان که زندگی من ازآن سرشارست این مطالعات خودرا دنبال میکردم . اما این هم یك نوع حسرتیست که گمان میکنم همهٔ ما از آن رنج میبریم زیرا معمولا ما همه‌ازکاری که داریم وازموقعیتی که درآن‌قرار گرفته‌ایم‌ناراضی‌هستیم.

امیدوارم کار تاریخ نویسان امروز نه فقط ثمره‌اش‌آن باشد که یك تاریخ واقعی بوجود آورد بلکه بتواند مردم را نیز بیکدیگر نزدیك و مربوط سازد .

تاریخ ، جریانهای مختلف بهم پیوستن‌ها وازهم گسستن هارا بما نشان میدهد وتصورمیکنم در جهان امروز هم مثل همیشه و شاید بیش از

همیشه، نیروهای مثبت‌وسازنده ازیکسو ونیروهای منفی ومخرب از سوی دیگر درکارند ودرهرکار که می کنیم باید درنظربگیریم آیا بجنبه های مثبت وسازنده وپیوند دهنده کمك میکنیم یا بطرف دیگر ؟

بدیهیست ما نباید خودرا فقط دستخوش آرزوهای خود سازیم وفقط درموردآنچه میل خودمان میباشد وباواقعیات ارتباط ندارد تأکید داشته باشیم . معهذا تصورمیکنم که حتی درحدودکارهای تحقیقی وبا کمال دقت و کنجکاوی علمی وحقیقت جوئی‌هم میتوان برروی جهات مثبت وسازنده بیش از جهات دیگر تأکید کرد . و امیدوارم کار تمام تاریخ نویسان چنین باشد .

چند نویسندهٔ مشهور قرن نوزدهم*



نهرو و برنارد شاو

دیروز در موقعیکه در بارهٔ قیام و رستاخیز آلمان برایت مینوشتم
بخاطرم رسید که در بارهٔ بزرگترین و مشهورترین آلمانی اوایل قرن نوزدهم

* نامهٔ ۱۲۹ـ از کتاب «نگاهی بتاریخ جهان» بتاریخ اول فوریه ۱۹۳۳

هیچ چیز برایت نگفته‌ام. این مرد گوته نویسندهٔ شهیر بود که چند ماه پیش بمناسبت صدمین سال مرگش درسراسر آلمان مراسم یادبود مفصلی برپا کردند.

بعد هم فکر کردم که باید دربارهٔ نویسندگان مشهور آن زمان اروپا نیز مطالبی برایت بگویم. اما این موضوع برایم خطرناك بود زیرا فقط میتوانستم جهل خود را نشان دهم نوشتن فهرستی از نامهای معروف کاری ابلهانه بود و گفتن مطالبی دربارهٔ آنها هم اشکال داشت.

دربارهٔ ادبیات انگلیسی اطلاعات این محدود است ودربارهٔ ادبیات اروپائی آنچه میدانم منحصر به ترجمه‌های محدودیست که بزبان انگلیسی خوانده‌ام بنابراین چه کاری میتوانستم کرد.

فکر اینکه باید دراین زمینه چیزی برایت بگویم ذهنم را پر میداشت ونمیتوانستم خود را ازآن آسوده سازم. احساس میکردم که لااقل باید این راه را بتو نشان دهم هرچند که من خود نتوانم درآن سرزمین دل انگیز وجذاب مدت درازای تورا همراهی کنم، زیرا اغلب هنر و ادبیات خیلی بیش از فعالیت‌های ظاهری جماعات مارا باروح یك ملت آشنا میسازند.

ادبیات و هنرما را به مناطق اندیشه های آرام و مصفائی میبرند که با شهوات وخرافات وتعصبات موقتی آلوده نمیشود. اماامروز شاعران و هنرمندان را کمتر بعنوان پیامبران فردا مینگرند و کمتر احترامی که شایستهٔ ایشانست بدست می‌آورند و اگر افتخار و احترامی برای آنها قائل میشوند معمولا پس از مرگشانست

بدینقرار اکنون فقط چند نام برایت ذکرمیکنم. چند نامی که سابقاً هم با آنها آشنا شده‌ای. من فقط به حدود اوایل قرن خواهم پرداخت

ومنظورم اینست که عطش واشتهای‌ترا برای این‌موضوعها برانگیزم .

بخاطر داشته‌باش که قرن نوزدهم در بسیاری از کشورهای اروپائی ذخایرعظیم وبزرگ ادبی ونوشته‌های عالی‌بوجود آورد .

گوته‌درواقع به‌قرن هجدهم تعلق داشت زیرا درسال ۱۷٤۹متولد شداما‌مدت دراز هشتاد وسه سال عمر کرد وتقریبا یك‌ثلث ازقرن‌نوزدهم را نیز گذراند .

گوته دریکی ازطوفانی‌ترین وپرماجراترین دورانهای تاریخ اروپا زندگی کرد و دید که چگونه کشورش تحت اشغال ارتشهای ناپلئون درآمد. درزندگی‌خصوصیش نیز ناگواریها و گرفتاریهای زیاد داشت اما تدریجا‌یك تسط درونی‌برای غلبه‌برمشکلات زندگی در خود بوجودآورد که آرامش‌وآسایش خاطری‌به او‌بخشید .

ناپلئون نخستین بار او را در موقعی که شصت ساله‌بود‌ملاقات کرد موقعیکه آنها در راهروی با یکدیگر برخورد کردند در قیافهٔ گوته حالتی خاص و نگاهی بی تزلزل و نجابتی پر از شکوه و شایستگی وجود داشت که ناپلئون پس از دیدن او باحیرت احترام آمیزی گفت « این یك انسان است! . »

گوته‌به‌بسیاری‌امورمیپرداخت‌وتمام کارهایش‌درتمام‌رشته‌ها ممتاز و درخشان بوده است . اویك‌فیلسوف، یك‌شاعر، یك نمایشنامه نویس ویك دانشمندعلاقمندبرشته‌های‌مختلف علوم‌بود وعلاوه‌بر‌تمام‌اینها بعنوان کار وشغل‌عملاوزارت‌درباریکی‌ازامرای کوچك آلمانی را بعهده داشت! مااورا

بیشتر بعنوان یك نویسنده میشناسیم و مشهورترین کتابهایش « فاوست » میباشد. دردوران عمر درازش شهرتش انتشارفراوان یافت ودر دنیای ادبیات از نظر هموطنانش کم کم بمقام نیمه خدائی رسید.

گوته یك شاعر همزمان ومعاصر خودداشت که کمی ازاوجوانتر بود.

این مرد که «شیللر» نام داشت نیز شاعری بزرگ بود. ازاوهم جوانتر، شاعر دیگری بود بنام «هانری هاینه» که از شاعران نامدار آلمانی بود و اشعارعاشقانهٔ لطیف ودلکش دارد[1]. این هرسه نفر، گوته وشیللر وهاینه ـ با فرهنگ کلاسیك یونان باستانی آشنائی عمیقی داشتند.

آلمان ازمدتهای دراز بعنوان سرزمین فیلسوفان و متفکران مشهور شده است وباید یکی دو نام هم در این زمینه برایت نقل کنم هر چند که زیاد مورد علاقه وتوجهت نباشد، فقط کسانیکه باین موضوع علاقمند هستند باید بکوشند کتابهای آنهارا بخوانند زیرا این کتابها بسیار پیچیده و دشوار است معهذا این فیلسوفان ونظایر آنها مردمان جالبی هستند و کتاب هاشان بسیار مفید میباشد زیرا مشعل اندیشه را روشن نگاهمیدارند و بوسیلهٔ آنها میتوان جریان تحول وتکامل فکری انسان را دنبال کرد.

«امانوئل کانت» فیلسوف بزرگ آلمان درقرن هجدهم است که تا

---

۱ ـ هانری هاینه علاوه بر اشعار دلکش عاشقانه و تغزلات زیبا اشعار انقلابی فراوان هم داشته است و یك شاعر انقلابی بزرگ بشمار میرود. باکارل مارکس و فردریك انگلس پیشوایان سوسیالیسم و کمونیسم دوستی فراوان داشت وهمقدم بوداما جامعهٔ بورژوای آلمان فقط اشعارعاشقانه وتغزلات اورا انتشار میداد وترویج میکرد. درسالهای اخیر اشعار انقلابی او نیز جمع آوری شده وانتشار یافته است.

اوایل قرن نوزدهم زنده بود ودر آنوقت درحدود هشتادسال داشت. «هگل» یك نام مشهوردیگر درمیان فیلسوفان آلمان است که بدنبال کانت آمد و تصورمیشود که درافکار «کارل مارکس» پدر کمونیسم تأثیر فراوان داشته است . درنقل اسامی فیلسوفان بهمین‌قدر قناعت میکنم .

دراوایل قرن نوزدهم در کشورهای دیگر ومخصوصاً در انگلستان شاعران بزرگی پیدا شدند . پوشکین معروفترین شاعر ملی روسیه نیز درهمین دوران زندگی میکرد که درجوانی دریك دوئل و جنگ تن بتن بضرب گلوله کشته شد .

درفرانسه هم شاعران ونویسندگان متعددی بودند اما فقط دو نام ازفرانسویان را برایت نقل میکنم .

یکی‌از آنها «ویکتورهوگو» ست که درسال ۱۸۰۲ متولد شد ومانند گوته هشتاد وسه سال عمر کرد و بازهم مانند گوته در ادبیات کشورش بمقام نیمه خدائی رسید . روش وموقعیت اوچه ازنظر نویسندگی وچه از نظر سیاسی تحولاتی داشت . زندگی خود را بصورت یك فرد پرحرارت هواخواه سلطنت شروع کرد وتقریباً طرفدار حکومت مطلقه و استبدادی بود . اما تدریجاً تغییرعقیده داد وقدم بقدم پیش رفت تااینکه در۱۸٤۸ یك جمهوریخواه شد . وقتیکه لوئی ناپلئون رئیس جمهوری دوم و کم‌دوام فرانسه شد ویکتورهوگورا بخاطر احساسات شدید جمهوریخواهانه اش تبعید کرد . درسال ۱۸۷۱ هوگو از «کمون پاریس» هواداری میکرد .

بسیارجالب توجه است که ویکتورهوگو از افراطی‌ترین معتقدات محافظه کارانهٔ دست راست تدریجاً اما مطمئناً بسوی افراطی‌ترین عقاید

دست چپ و سوسیالیسم گرائید . بیشتر مردم بتدریج که پیر میشوند محافظه کار ومرتجع میگردند ولی روش هوگو کاملا معکوس بود . در هرحال ما دراینجا اورا بعنوان یك نویسنده ازنظرمیگذرانیم واو درواقع یك شاعر وداستان نویس ونمایشنامه نویس بزرگ بود .

دومین نام فرانسوی که در اینجا باید برایت ذکر کنم « هونوره دوبالزاك» است که یکی ازمعاصران ویکتورهوگو بود اما روش دیگری داشت . بالزاك یك داستان نویس بسیارپرنیرو وپر کاربود ودردوران عمر نسبتاً کوتاهش مقدارزیادی رمان وداستان نوشت . داستانهای اوهمه باهم یکنوع ارتباط دارند وهمان اشخاصی که دریك داستان آمده‌اند درداستانهای دیگر اوهم دیده میشوند . هدف ومنظور اوآن بود که آینهٔ ی اززندگی فرانسه درزمان خودش بوجودآورد ومجموعهٔ داستانهایش را «نمایش انسانی» (کمدی هومن) نامید . منظور اوبسیاربلند وعالی بود وهرچند که بسیار کوشید نتوانست این وظیفهٔ بزرگ را که برای خود مطرح ساخته بود تحقق بخشد و کامل کند .

در انگلستان در اوایل قرن نوزدهم نام سه شاعر جوان و بزرگ میدرخشد . این هرسه نفر با هم معاصر بودند و در ظرف سه سال یکی پس از دیگری در جوانی مردند . این سه نفر « کیتس » و « شلی » و «بایرون» هستند .

« کیتس» با فقر و تنگدستی دست بگریبان بود و زندگی دشواری داشت وموقعیکه درسال ۱۸۲۱ درشهررم بسن بیست‌وشش‌سالگی در گذشت شهرتی نداشت . باوجود این اشعاربسیارزیبائی ازاوبجا مانده‌است . کیتس

ازمردم طبقهٔ متوسط بود و این موضوع قابل تذکر است که فقدان پول و ثروت برای او که ازطبقهٔ متوسط بود موانعی ایجاد میکرد. پس میتوان تصور کرد که برای مردم طبقهٔ نادار وفقیرشاعرشدن و نویسنده بودن چقدر دشوارتراست. استاد کنونی ادبیات انگلیسی در دانشگاه کمبریج در این مورد ملاحظات جالب ومناسبی دارد که میگوید:

«مسلم است که بر اثر یك وضع نادرست درجامعهٔ همسود (کامنولت) ما شاعرفقیر باندازهٔ یك سگ هم فرصت وامکان مساعد بدست نمی‌آورد. درمدت دویست‌سال گذشته نیزچنین فرصتی نداشته‌است. مدتی قریب دهسال است که من درحدود سیصد وبیست دبستان را زیرنظردارم. ما میتوانیم دربارهٔ دموکراسی هرچه بخواهیم پرحرفی کنیم اما باور کنید که عملا یك کودك فقیر درانگلستان فقط کمی بیش ازفرزند یکی از غلامان وبردگان آتن میتواند ازآزادی فکری که نوشته‌های بزرگ ازآن پدید می‌آیند سهم داشته باشد.»

من این مطلب را ازآنجهت نقل کردم که ممکن‌است فراموش کنیم که شعر وادبیات ونوشته‌های عالی وبطور کلی فرهنگ درانحصارطبقات چیزدار ومرفه الحال است. شعر و فرهنگ در کلبهٔ مرد فقیر برای خود جائی پیدا نمیکنند ونمیتوانند شکمهای گرسنه را سیرسازند. بدینقرار فرهنگ کنونی ما هم انعکاس اندیشه های طبقات مرفه و بورژواست و فقط موقعی که یك سیستم اجتماعی دیگر برقرار گردد که درآن امکاناتی برای آسایش و پرداختن بفرهنگ برای فقیران و کارگران هم وجود داشته باشد ممکن است وضع کنونی تغییرپذیرد. درروسیهٔ شوروی امروز

یك چنین تغییری بنظر میرسد

همچنین این موضوع برای ما روشن میسازد که مقدار زیادی ازفقر فرهنگی ما درهند درطی چند نسل اخیر بعلت فقر فوق العادهٔ مردم بوده است. برای کسی که هیچ چیز برای خوردن ندارد صحبت کردن ازفرهنگ بیك دشنام میماند.

این بلای فقر حتی درآن عدهٔ معدودی هم که بطور نسبی مرفه تر هستند وزندگی بهتری دارند نیز اثر میگذارد و باینجهت است که متأسفانه امروزحتی این طبقات هم درهند فوق العاده بیفرهنگ هستند که مفاسد فراوان حکومت خارجی وعقب ماندگیهای اجتماعی نیزمسئول آن میباشد. معهذا حتی درمیان همین فقرعمومی وبیحاصلی هند توانسته‌است مردانی عالی ومظاهرممتاز وفوق‌العاده‌ئی‌ازفرهنگ مانند «گاندی» و«رابیندرانات تاگور» را دردامن خود بپروراند.

بازهم ازموضوع خود منحرف شدم ودورافتادم.

«شلی» مخلوقی دوست داشتنی بود که از اوان جوانی شور و شوق پرحرارتی داشت که از هرنظرقهرمان آزادی بشمارمیرفت. اورا بخاطر آنکه رساله ئی دربارهٔ «ضرورت لامذهبی» نوشت از دانشگاه اکسفورد اخراج کردند.

در دوران عمر کوتاهش، همانطورکه تصور میشود شاعران باید باشند، دردنیای تصورات و خیالات خودش زندگی میکرد وبمشکلات دنیائی توجهی نداشت (کیتس نیزچنین‌بود). شلی یکسال پس‌ازمرگ کیتس درنزدیکی‌سواحل ایتالیا دردریا غرق شد.

احتیاجی نیست که ازاشعار معروف شلی برایت چیزی بگویم زیرا مسلماً خودت بعضی از آنها را حفظ داری. ولی میخواهم یکی ازاشعار کوتاهش را نقل کنم.

این شعر از جملهٔ بهترین آثار او نیست اما سرنوشت دردناك و رقت انگیز کارگران فقیررا درتمدن کنونی ما بیان میدارد. زیرا وضع کارگران امروز تقریباً بهمان بدی زندگی غلامان درزمان قدیم است. این شعردرحدود یکصدسال پیش سروده شده‌است وهنوزهم بااوضاع کنونی جورمی آید. این قطعه «نقاب هرج ومرج» نام دارد که خطاب بکارگران وزحمتکشان گفته شده‌است:

شما نمیتوانید درست بگوئید که آزادی چیست. اما بردگی را خوب میشناسید زیرا حتی نام‌آن انعکاس و طنینی ازوجود خودتان شده‌است.

این بردگیست که شما ناچارید دربرابرمزدی ناچیز که باآن میتوان‌فقط یك روزرا زنده ماندکار کنید ودر کلبه‌هائی که همچون زندانست بسر برید تا جباران و ظالمان بتوانند خوش بگذرانند وسود برند.

این بردگیست که شما ناچارید برای‌آنهاکارگاه و گاو آهن وشمشیر وبیل بسازید وخواه وناخواه یا برای دفاع از خودشان و یا برای سیر کردن و ثروتمند ساختن ایشان رنج بکشید.

این بردگیست که باید کودکان خودتان را علیل و نحیف
به بینید ومادرانشان باید روز بروز ضعیف ترشوند و تحلیل
بروند تا بابادهای سرزمستانی وحتی هم اکنون که من سخن
میگویم ازپا درآیند و بمیرند .

این بردگیست که ناچارید با غذائی ناچیز و محدود
گرسنگی بکشید در حالیکه ثروتمندان خوشگذران بیش از
آنرا بسگهای فربهی میخورانند که ازشدت سیری نمیتوانند
ازپیش پای آنها بجنبند .

این بردگیست که در روح خود نیز غلام هستید و
نمیتوانید بر امیال خود هم مسلط باشید و جز بآنصورت که
دیگران شمارا میسازند درآئید .

وعاقبت وقتی از رنج خود بجان میآئید و با زمزمهٔی
آرام وخاموش از وضع خویش شکایت بیهوده ئی سرمیکنید
می بینید که جباران بر سر زنان و کودکان و خودتان میتازند
وخونتان همچون شبنمی سرخ برچمنزارها می نشیند .

بایرون نیز اشعار زیبائی درمدح وستایش آزادی سروده‌است اما او
آزادی ملی را میستاید و نه همچون منظومهٔ «شلی» آزادی اقتصادی را .
همانطور که قبلا روایت گفته‌ام بایرون درجنگهای ملی یونان، که بخاطر
استقلالش برضدترکها میجنگید، شرکت کرد ودرآنجادوسال پس ازمرگ
شلی درگذشت . من باشخصیت خصوصی بایرون خیلی موافق نیستم معهذا
یکنوع دوستی و رفاقت نسبت باو احساس میکنم زیرا اوهم در دبیرستان
«هارو» وکالج «ترینیتی» ودانشگاه کمبریج یعنی همان مدارسی که من تحصیل
کرده‌ام، بوده‌است ودرس خوانده‌است .

برخلاف کیتس وشلی بایرون درعنفوان جوانی مشهور گشت وجامعهٔ لندن اورا معروف ساخت و بعدهم اورا رها کرد و ازخود راند .

درهمان زمانها دوشاعر نامدار دیگرهم بودند که هردوی آنها خیلی بیش ازین سه شاعرجوان عمر کردند . «وردسورث» که مدت ۸۰ سال از ۱۷۷۰ تا ۱۸۵۰ زندگی کرد یکی ازبزرگترین شاعران انگلستان شمرده میشود . اوخیلی هوادار طبیعت بود وبیشتراشعاراودرتوصیف طبیعت است . دیگری «کالریج» است که بعضی اشعار او بسیارخوب هستند

دراوایل قرن نوزدهم سه داستان نویس مشهور نیزدرانگلستان زندگی میکردند «والتراسکات» ازهمه آنهامسن تر بود وداستانهایش بسیارمحبوبیت یافت . خیال میکنم خود توهم بعضی ازآنهارا خوانده باشی . یادم هست که وقتی پسربچهٔ جوانی بودم ازداستانهای اوخیلی خوشم میآمد اما وقتی سن شخص بالا میرود سلیقه‌اش هم تغییر میکند و مطمئنم که حالا دیگر حوصلهٔ خواندن آنهارا ندارم .

«چاکری» و «دیکنس» دوداستان نویس دیگر انگلیسی بودند و تصورمیکنم ارزش هردوی آنها بیش از «اسکات» است . امیدوارم هر دوی آنها ازدوستان تو باشند . «چاکری» درسال ۱۸۱۱ در کلکته متولد شد و پنج شش سال ازعمرش را درآنجا گذراند . دربعضی ازداستانهایش توصیفهای واقعی وحقیقی از «نابوب»های هندی هست آنها انگلیسیانی بودند که در هند ثروت هنگفتی جمع میکردند و فربه و مرفه میگشتند و بعد بانگلستان بازمیگشتند تادرآنجا خوش بگذرانند .

آنچه نوشتم بنظرمن دربارهٔ نویسندگان اوایل قرن نوزدهم کافیست.

در واقع این‌مقدار دربارهٔ اینموضوع بزرگ بسیار ناچیز و مسخره‌است. کسیکه اینموضوع را خوب بداند میتواند مطالب زیبا و فراوانی در این باره بنویسد ومسلما دربارهٔ موسیقی وهنرآن دوران نیز مطالب فراوانی برایت بگوید. تمام‌این‌چیزها امکان بیان‌واطلاع میخواهد اما درماورای حدود کار من است ومن سعی‌خواهم کرد عاقلانه درجای‌خود باقی بمانم.

اکنون نامه‌ام را باقطعه شعری از نمایشنامهٔ منظوم «فاوست» اثر گوته بپایان میرسانم و بدیهیست که آنچه نقل میکنم ترجمه‌ئیست از اصل آلمانی اشعار:

افسوس. افسوس. که دنیا واژگون و ویران شده و عظمت و زیبائی آن‌آشفته‌گشته است. انگارکه یك‌نیمه خدا باضربت دست نیرومند خود همه‌چیز را درهم‌کوبیده و ازهم گسسته است!

ما اکنون بار ویرانیها وشکستگی‌هارا بدوش‌میکشیم و تحمل میکنیم ودرافسوس دنیای زیبا وگمشده ئی که درهم کوبیده وآشفته‌است میگرییم.

ای فرزند قادر زمین! با دستهای نیرومندت دنیا را ازنو بساز و در روح‌خودآنرا برپایهٔ باعظمت‌تری برافراز. راه یك زندگی تازه را سربگیر تا انسان بتواند باسربلندی در روشنائی بسر برد وترانه های زیبا بسرایدکه طنین تمام اندوه‌های گذشته را درخود غرقه سازد.

پیشرفت دموکراسی*



نهرو با مردم عادی میرقصد

در فرانسه قرن هیجدهم ولتر بزرگترین متفکر و نویسندهٔ زمان خود و جمعی دیگر از فرانسویان، بسیاری از مبانی تصورات و عقاید قدیمی در بارهٔ مذهب وجامعه رامتزلزل ساختند وافکاری گستاخانه ونظرهائی تازه مطرح کردند. در آنزمان این قبیل افکار سیاسی بیشتر بفرانسه محدود بود. در آلمان هم فیلسوفانی بودند اما بیشتر بمسائل کلی فلسفی علاقه

---

*از قسمتی از نامهٔ شمارهٔ ۱۳۱ کتاب «نگاهی بتاریخ جهان» ـ فوریه ۱۹۳۳

نشان میدادند و میپرداختند .

درانگلستان قرن هجدهم معامله ودادستد و بازرگانی توسعه می یافت و اغلب مردم باندیشه و تفکر علاقه‌ئی نشان نمیدادند مگر وقتیکه موقعیتهای خاص ایشان را بتفکر وادارمیساخت . معذا درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم کتاب مهمی درانگلستان انتشاریافت که اهمیت زیاد پیدا کرد . این کتاب « ثروت ملل » نامداشت که «آدم اسمیت» آنرا نوشته بود این کتاب فقط بامور سیاسی نمیپرداخت بلکه در بارهٔ اقتصاد سیاسی و اموراقتصادی گفتگو میکرد.

تا آنزمان امور اقتصادی هم مانندسایر امور با مسائل مذهبی و اخلاقی بهم آمیخته بود و در نتیجه ابهام فراوان درباره آن وجود داشت . آدام اسمیت این موضوعها را بشکلی تازه و با روشی علمی‌مطرح ساخت وبدون اعتنا به جنبه‌های مذهبی واخلاقی کوشید قوانین طبیعی را که بر امور اقتصادی حکمفرما بود پیدا کند .

کتاب آدام‌اسمیت بهیچوجه باافکارتازهٔ دموکراسی و برابری‌حقوق مردم که درآنزمان‌درفرانسه نطفه‌های آن‌منعقد میگشت‌سروکاری‌نداشت اما خوداین‌مسئله که مطالب اقتصادی و موضوعهائی که با زندگی مردم ارتباط پیدامیکنند با یك شکل علمی مطرح میشد خودنشانه‌ئی بود که مردم در راهی جدید میروند که‌با راه قدیمی نظرهای مذهبی تفاوت‌بسیار داشت و باین جهت آدام اسمیت پدر علم اقتصاد جدید شمرده میشود و الهام بخش بسیاری از علمای اقتصاد میباشد .

افکار دموکراسی بر اثر انقلابات آمریکا و فرانسه در میان مردم

رواج میافت وهمه کسی را متوجه خود میساخت . کلمات زیبا و عبارات پرطنین که دراعلامیهٔ استقلال آمریکا واعلامیهٔ حقوق بشر درزمان انقلاب فرانسه درج شده بود دراعماق وجود مردم اثر میگذاشت .

این اعلامیه‌ها برای میلیونها نفرمردم محروم وتحت فشار که مورد استثمار بودند ارتعاش و هیجانی ایجاد میکرد و مژدهٔ آزادی و رهائی را برای ایشان در بر داشت .

هر دو اعلامیه از آزادی و برابری و حق هر کس برای شادکامی وشادمانی سخن میگفتند اماتنها اعلام این‌حقوق عالی وپرارزش نتیجه‌اش این نمیشد که مردم آنهارا بدست آورند . حتی امروز نیز که بیش از یك قرن‌ونیم ازآن اعلامیه‌ها میگذرد کسان معدودی هستند که بتوان گفت ازاین حقوق بهره‌مند میشوند معهذا اعلام این حقوق واصول بخودی‌خود امری فوق‌العاده ونیروبخش بود .

دراروپا مانند جاهای دیگر و درمذهب مسیحی مانند مذاهب دیگر این فکر رواج داشت که گناه و معصیت و مصیبت و تیره‌روزی نصیب و سرنوشت انسان‌است . مذهب برای‌فقر یك جنبهٔ ابدیت وحتی‌افتخارقائل میشد . تمام وعده ها و پاداشهای مذهب بمنظور مقابله بافقر فقط برای یکدنیای دیگر بود و گفته میشد که دراین‌دنیا باید سرنوشت خودرا هر قدرهم ناگوار وتلخ باشد تحمل کرد ودرمقابل آن تسلیم وتفویض‌را پیشه ساخت ونباید درصددآن بود که تغییرات اساسی بوجودآید .

مذهب همیشه ودر همه‌جا رحم وشفقت وانفاق را موعظه و توصیه میکرد تالقمه نانی‌هم بفقیران داده شود اما بهیچوجه این‌فکرمطرح نمیشد

که اصولا فقر ازمیان برداشته شود یاسیستم وروشی که فقر نتیجهٔ آنست نابود گردد . حتی فکر آزادی و برابری مردم، مخالف نظریات استبدادی وتسلط مطلقهٔ کلیسا ومذهب دربارهٔ اجتماع بود .

بدیهیست که دموکراسی نمیگوید همهٔ مردم باهم برابرهستند . طبیعی‌است که هرگز نمیتوان‌چنین‌حرفی گفت زیرا کاملا نمایان‌است که میان مردم تفاوتهائی‌وجود دارد . ازنظرجسمی‌افراد با هم متفاوت هستند ودرنتیجه بعضیها ازدیگران نیرومندتر میباشند . ازنظرفکری‌هم برابری وجود ندارد وبعضیهانسبت بدیگران‌شایسته‌تر وعاقلتر وباهوشترهستند همچنین نابرابریهای اخلاقی وجود دارد بعضیهاخودخواهی‌ندارند ونسبت بدیگران فداکارهستند درحالیکه دیگران چنین نیستند .

احتمال فراوان دارد که بسیاری ازاین نابرابریها درنتیجهٔ اختلاف نوع آموزش وپرورش یا براثرفقدان‌آموزش وپرورش بوجودآمده باشد . مثلا اگر دو پسر یا دو دختر را در نظر بیاوریم که از نظر استعداد و شایستگی بهم‌شبیه باشند ، یکی‌ازآنها آموزش و پرورش مناسب وکاملی داشته باشد ودیگری نداشته باشد پس‌ازچندسال ، تفاوت فاحش‌ونمایانی میان‌آنها مشاهده خواهد شد . یا اگر یکی غذای‌کامل و مقوی و کافی داشته باشد ودیگری نداشته باشد اولی رشد کاملی‌خواهدداشت‌درحالیکه دومی‌ضعیف ورنجور و کم‌رشد وناتوان خواهد ماند .

بدینقرار پرورش ومحیط زندگی وآموزش افراد تفاوتهای بزرگی بوجود میآورد واحتمال‌دارد که اگر بتوانیم تمام مردم را درتحت یکنوع آموزش وپرورش قراردهیم و برای‌همه کس امکانات یکسان بوجودآوریم

نابرابریها وتفاوتها ازآنچه امروزهست خیلی کمترشود .

دمو کراسی قبول دارد که مردم عملا باهم متفاوت هستند و یکسان نمیباشند درعین حال معتقد است که از نظر ارزش سیاسی و اجتماعی مردم ارزش برابر ویکسان دارند .

قبول این نظریهٔ دموکراتیك بطورکامل بنتایج انقلابی و گوناگون منتهی میشد . یکی ازنتایج نمایان این فکر آن بود که گفته میشد هر کس باید برای انتخاب نماینده‌ئی درمجمع حکومتی یا پارلمان حق رأی داشته باشد ودر واقع آراء مردم مظهرقدرت سیاسی گردید . چنین فرض میشد که اگرهرفرد حق رأی داشته باشد، درقدرت سیاسی سهمی مساوی بادیگران دارد . باینجهت یکی ازدرخواستهای اصولی و اساسی دموکراسی در قرن نوزدهم توسعه وتعمیم حق رأی عمومی بود ومیکوشیدند تاهرشخص بالغ حق رأی داشته باشد

بدیهیست که همهٔ مردم بآسانی این حق را بدست نمیآوردند ازجمله زنان تامدتی دراز ازحق رأی دادن محروم بودند و مدت زیادی نیست که زنان در کشورهای مختلف بدنبال فعالیتها وهیجانهای پردامنه حق رأی را بدست آورده‌اند وهنوزهم در بعضی کشورها این حق بآنها داده نشده‌است

وقتیکه اکثریت مردم حق رأی را بدست آوردند و باین ترتیب باصطلاح دموکراسی استوار گردید باکمال شگفتی ملاحظه کردند که این حق تفاوت فراوانی درزندگی ایشان بوجود نمیآورد وآنها با داشتن حق رأی وشرکت درانتخابات عملاقدرتی ندارند یامحدود قدرتشان برای دخالت دراموردولتی وحاکمیت بسیارمحدوداست .

برای یك شخص گرسنه وفقیر حق رأی فایده‌ئی نداشت زیرا مردمی که زمام قدرت واقعی را دردست داشتند میتوانستند از گرسنگی و احتیاج اواستفاده کنند واورا وادارسازند که هرچه موافق دلخواه وسود ایشانست انجام دهد . بدینقرار قدرت سیاسی که فرض میشد از بدست آوردن حق رأی حاصل میشود بدون قدرت اقتصادی، بصورت شبحی بیجان وقالبی تهی درمیآمد و رؤیای زیبای دموکراتهای قدیمی که فکرمیکردند باتأمین حق رأی برای همه کس برابری برقرارخواهد گشت بربادمیرفت . اما این حقیقت مدتها بعد معلوم شد .

دراوایل دوران دموکراسی یعنی دراواخرقرن هیجدهم واوایل قرن نوزدهم درمیان دموکراتهاشور وهیجانی فراوان وجود داشت . تصورمیشد که دموکراسی همهٔ افراد را بصورت اتباع آزاد ومتساوی الحقوق درخواهد آورد وحکومت دموکراتیك هم برای شادمانی و رفاه وخوشبختی همه کس کارخواهد کرد . باین جهت بود که نسبت بسلطنت های مطلقهٔ پادشاهان و حکومتهای قرن هجدهم وسوءاستفاده هائی که ازقدرتهای مطلقه صورت میگرفت عکس العملهائی شدید نشان داده میشدوانقلابات بوجود میآمد ومردم ناچار میشدند حقوق افراد رادراعلامیه‌های انقلابی خود بگنجانند وتصریح کنند وازجمله دراعلامیه‌های استقلال آمریکاوحقوق بشردرفرانسه نیز تصریح کردند

انگلستان که ازنظر افکارسیاسی در قرن هجدهم ازدیگران عقب مانده‌تر بود تحت تأثیر عمیق انقلابات آمریکا و فرانسه قرار گرفت . نخستین عکس العمل انگلستان آن بود که از رواج افکار تازهٔ دموکراتیك و احتمال يك انقلاب اجتماعی در کشور بوحشت افتاد وطبقات حاکمه بیش

ازپیش‌محافظه کار وارتجاعی‌شدند . معهذا افکار تازه در میان روشنفکران رواج مییافت .

« توماس پن » یکی از انگلیسیان مشهور و بسیار جالب آن زمان بود . در زمان جنگهای استقلال درآمریکا اقامت داشت و باستقلال طلبان کمك میکرد . چنین بنظرمیرسد که او در برانگیختن آمریکائیان برای بدست آوردن استقلال سهم عمده‌ئی داشته‌است . وقتیکه توماس پن بانگلستان باز گشت انقلاب فرانسه شروع شد و او کتاب «حقوق بشر» را دردفاع ازاین انقلاب نوشت ودر کتاب خود بسلطنت انگلستان حمله برد ودرخواست برقراری دمو کراسی‌را داشت . حکومت انگلستان بخاطر این کتاب اورا تحت‌تعقیب قرارداد وغیرقانونی اعلام کرد و توماس ناچار بفرانسه گریخت . درپاریس بزودی یکی‌ازاعضای مجلس کنوانسیون‌ملی شد که درانقلاب فرانسه بوجود آمد . اما درسال ۱۷۹۳ بآن جهت که با اعدام‌لوئی‌شانزدهم‌مخالفت کرده بود بزندان‌افکنده شد . درزندان‌پاریس کتاب دیگری بنام «دوران خرد» نوشت که درآن نظریات مذهبی‌رابباد انتقادگرفت . پس از چندی از زندان پاریس آزاد گردید اما حکومت انگلستان که بخود او دسترسی‌نداشت ناشر انگلیسی کتابهایش را تحت تعقیب قرارداد وزندانی‌ساخت .

درانگلستان‌انتشارچنین کتابهائی‌را برای‌جامعه‌خطرناك‌میشمردند . زیرادرآنها بمذهب‌حمله میشد وحکومت‌انگلستان هم‌تصور‌میکرد مذهب برای‌آرام و راضی نگاه داشتن فقیران در جای خودشان بسیارلازم است ، باینجهت بود که جمعی ازناشران کتابهای «پن» وازجمله چند نفر اززنان

انگلیسی بزندان برده شدند . جالب توجه‌است که «شلی» شاعر معروف که قبلا از اونام بردم باین مناسبت نامهٔ اعتراضی برای قضات دادگاهها فرستاد .

دراروپای اوایل قرن نوزدهم هر چند که خود انقلاب و حکومت انقلابی فرانسه بزودی تغییر یافت ودوامی‌نکرد اما افکار انقلاب باقی‌ماند منتها رادیکالها ودموکراتهای قرن‌نوزدهم که با کلمات و جملات زیبا در باره انقلاب واعلامیهٔ حقوق بشرحرف‌میزدند بانقلاب صنعتی که خاموش و آرام جریان داشت و بر اثر کشف نیروی بخار و ماشینهای تازه نظم قدیمی را بکلی‌واژ گون میساخت توجهی نداشتند .

بدینقرار دموکراسی در مدت چندین ده سال همان ادامهٔ افکار و سنت‌های انقلاب فرانسه بود وهمین‌ناتوانی‌دموکراسی برای‌منطبق‌ساختن خود بامقتضیات تازه موجب گردید که دراواخرقرن ضعیف گردد وبعدها درقرن بیستم بسیاری مردم ازآن روگردان‌شوند وارزش‌آنرا انکار کنند .

دراثر تحولات فکری و تأثیر نویسندگانی مانند «اگوست کنت» فرانسوی و «جان استوارت مایل» انگلیسی دموکراسی کم کم بصورتی درآمد که در آن اکثریت افراد مورد نظرقرار گرفتند و اصل معروف «حداکثرخوشبختی برای‌حداکثرمردم» بوجود آمد .

این نظر باآنچه دموکراتهای‌سابق‌میگفتند وبانظریهٔ دموکراتیك حقوق برابر برای همه کس تفاوت داشت و یکسان نبود زیرا تحقق فکر «حداکثرخوشبختی برای حداکثرمردم» ممکن‌است موجب قربانی‌شدن وناکامی عده‌ئی که جزواکثریت نیستند بشود .

«جان‌استوارت مایل» یکی‌ازمدافعان سرسخت افکار دموکراتیك و آزادی فردی بود. کتاب کوچکی بنام «دربارهٔ آزادی» نوشت که شهرت فراوان یافت. درهمین کتاب‌است که دربارهٔ آزادی گفتار وآزادی بیان و عقاید میگوید:

«عیب نمایان خفه کردن افکار و محدود ساختن بیان یك عقیده آنست که جامعهٔ بشری را بمحرومیت زیان آوری دچار میسازد که هم برای نسل حاضر و هم برای نسل های آینده زیان‌بار است وحتی بکسانیکه مخالف‌آن‌عقیده هستند بیش‌ازهواداران‌آن زیان‌میرساند. زیرا اگرآن‌عقیده‌درست است مردم از امکان تغییر و تبدیل عقاید نادرست خود بیك عقیدهٔ درست محروم خواهند ماند و اگر آن عقیده نادرست است بازهم از یك فایده محروم میشوند زیرا عقیدهٔ درست در برخورد وسنجش باعقیدهٔ نادرست بهتر وروشنترجلوه‌گر میشود...

«ما هرگز نمیتوانیم مطمئن باشیم‌که فکر وعقیده‌ئی که آنراخفه میسازیم نادرست‌است حتی اگرهم‌چنین‌اطمینانی داشته باشیم بازخفه‌کردن فکر نادرست خود خطائی بزرگ ومفسدتی زیان بار میباشد».

من‌فقط چند نام از فیلسوفان ومتفکران اروپای غربی را درطی قرن نوزدهم‌برایت نقل‌کردم تا شان بدهم‌چگونه افکار تحول میپذیرند. بعلاوه این اسامی همچون نقطه‌های‌مشخصی درراه پیشرفت فکری انسان میباشد باید در نظر داشت که نفوذ این اشخاص ودموکراتهای نخستین، معمولا کمابیش بطبقات روشنفکر محدود بود و بوسیلهٔ روشنفکران تا اندازه‌ئی

هم دردیگران سرایت میکرد . هر چند تاثیر مستقیم این افکار در توده های مردم ضعیف و ناچیز بود اما رویهمرفته افکار دموکراتیك در آنها نیز اثرات غیرمستقیم وفراوان داشت .

به نسبتی که قرن نوزدهم پیش میرفت افکار و نهضتهای دیگری هم پیداشدند وتکامل یافتند که ازجملهٔ آنهامخصوصا نهضت طبقهٔ کارگر وافکارسوسیالیسم میباشند . این نهضتها وافکار تازه در جریان تصورات وعقاید دموکراتیك اثرمیگذاشتند وخودشان نیز ازآنها مایه میگرفتند :

بعضی اشخاص سوسیالیسم را نقطهٔ مقابل دموکراسی میشمردند و بعضی دیگر آنرا جزئی لازم و ضروری از دموکراسی میدانستند .

بطوریکه گفتم دموکراتها دربارهٔ آزادی و برابری وحقوق افراد بشر برای خوشبختی وشادمانی افکار فراوان داشتند امابزودی دریافتند که فقط بادادن حق خوشبختی ورفاه خود خوشبختی ورفاه بوجودنمیآید، بلکه علاوه بر آن وسایل تامین رفاه مادی وخوشبختی هم لازم است . شخصی که از گرسنگی وبیکاری و احتیاج رنج میبرد هرگز نمیتواند خوشبخت و شادمان باشد باین جهت خوشبختی ورفاه عمومی باتوزیع بهتر وعادلانه تر ثروت درمیان مردم بستگی دارد وهمین موضوع است که بسوسیالیسم منتهی میشود ودربارهٔ آن باید جداگانه گفتگو کرد .

احتیاج به صلح صنعتی*



نهروهم برای افزایش تولید میکوشد

میخواهم در بارهٔ بحران تولید صحبت کنم اما ذهن من اکنون از موضوعهای دیگر وبحرانهای دیگر انباشته است.

---

* اقتباس ازیك نطق رادیوئی دردهلی نو ــ ۲۸ ژانویه ۱۹۴۸، با استفاده از ترجمهٔ آقای ابوالقاسم یمینی

ما از تولید بسیاری چیزهاسخن میگوئیم اما شاید مهمترین چیز برای هرملت تولید مردان وزنان شایسته وفداکارمیباشد .

تولید بمعنی ثروت است . اگر ما تولید نداشته باشیم ثروت کافی نخواهیم داشت . توزیع هم بهمین اندازه اهمیت دارد و باید طوری باشد که ثروت دردست گروهی محدود متراکم نشود . امادرهرصورت باید پیش از آنکه درفکر توزیع باشیم تولیدی وجود داشته باشد .

بطوریکه میدانید ما امروز بامسائل بسیار روبروهستیم وبرای حل آنها باید بیش ازهرچیز درفکر تولید باشیم .

ما یك جریان عظیم ثروت احتیاج داریم که ازمزارع و کارخانه‌ها و کارگاههای ما سرازیرشود وبمیلیونها نفرمردم کشورمان برسد تابتوانیم رؤیاهائی را که برای هند داریم تحقق یافته به بینیم .

ما دربارهٔ آزادی صحبت میکنیم اما امروزآزادی سیاسی بدون آزادی اقتصادی مارا بجائی نمیرساندوثمری ببار نمی‌آورد .

در واقع برای یك مرد گرسنه یا کشور فقیر آزادی وجود ندارد . فقیران ، چه ملل فقیر، وچه افراد فقیر، دراین جهان مقامی ناچیز دارند . ازاینرو ما باید بتولید فراوان بپردازیم تاثروت کافی بدست آوریم و آنرا با برنامه‌های صحیح اقتصادی بشکلی توزیع کنیم که میلیونها نفوس کشور و مخصوصاً مردم عادی از آن بهره مند شوند . دراینصورت نه فقط مردم عادی مرفه خواهند بود بلکه تمامی کشور غنی و مرفه و نیرومند خواهد شد ....

یك کشورتازه و یك دولت تازه که بتازگی استقلال خودرا بدست

آورده است باید با کمال دقت مراقب حفظ استقلال و آزادی خود باشد. این گفته ئی بسیار صحیح است که «هوشیاری و مراقبت دائمی پاداش و بهای آزادیست.»

آیا ما چگونه پاسدار آزادی هند خواهیم بود؟ اگر ثروت نداشته باشیم چگونه طرحهای اصلاحی، طرحهای ساختمانی وطرحهای عمرانی خودرا اجرا خواهیم کرد؟

نمیتوان مدتی دراز باقرض زندگی کرد، وحتی برای آنکه قرض بگیریم باید اعتباری داشته باشیم ما باید باندازهٔ کافی نیرومند باشیم تا بتوانیم نیروی خودرا درراههای صحیح بکاراندازیم وتمام این چیزها بافزایش تولید بستگی دارد، تولید فوری که بتواند احتیاجات فوری مارا تأمین سازد، تابتوانیم بنیانی برای طرحهای توسعه وتکامل خود بوجودآوریم وبهمین جهت است که دربارهٔ احتیاج به تولید تأکید داریم.

اکنون تولید بمعنی کار کردن است، کار کردن سخت وجدی، کاربی پایان ومداوم. امروزتولید بمعنی کار بدون وقفه واعتصاب وتعطیل درمزرعه ها و درکارخانه ها میباشد....

برای مقابله بابحرانهائی که اکنون دربرابرماست ما احتیاج بیک دوران صلح وآرامش صنعتی داریم تاهمه بتوانند بهمکاری بایکدیگر بپردازند وتولید کشوررا بالاببرند واز راه اجرای طرحهای عظیم توسعه وعمران، کشورخودرا بسازیم.

طرح های عظیمی دربرابرماست، طرحهائی برای سد بندی بر رود های بزرگ، که نه فقط سرزمین‌های خشك را آبیاری کنند بلکه جلو

سیل‌ها وطغیانهارا بگیرند، نیروی برق بوجودآورند ، مالاریا وبیماریهای دیگررا نابودسازند وبطور کلی‌شرایط مساعدی رای پیشرفت سریع‌صنایع ومدرن ساختن کشاورزی فراهم‌آورند .

بطوریکه میدانید جمعیت هند بسیار زیاد است ، اما سرزمین های وسیع وپهناوری هم درهند بایر وتهی هستند که درآنها آب وجود ندارد وباید خاک آنهارا مراقبت وآبیاری کرد ؟

جمعیت کنونی ما میتواند بآسانی بکارگمارده شود وباین ترتیب بیکاری ازمیان برود وثروت کشور افزایش یابد . درهر کشوری که برای تمام افراد آن کار وجود داشته باشد مسئلهٔ تراکم بی تناسب جمعیت پیش نمی‌آید .

ما میخواهیم که این کارهارا بوجودآوریم واگردراین منظورموفق شویم فکرتضادها وتصادمات دائمی وپایان ناپذیر درزمینهٔ اقتصاد و کار، ازمیان خواهد رفت . اما این منظوروقتی تحقق می‌پذیرد که کارگران ما حق خودرا بدست‌آورند ومورد استثمارواقع نشوند .

ما باید تدابیر جدی دراین زمینه بکاربندیم . بدیهیست تا کنون اقداماتی صورت گرفته‌است وقدمهائی برداشته شده‌است اما هنوز کارها و اقدامات بسیار درپیش است که باید انجام شود .

پس باید بکارپرداخت، بکارسخت وجدی، باید تولید را توسعه داد ، اما آنچه تولید میکنیم نباید برای پر کردن جیب افراد باشد بلکه‌باید برای ملت وبرای بالابردن زندگی مردم وافراد عادی ملت صرف شود .

اگرچنین کنیم ، بزودی خواهیم دید که هند باکمال‌سرعت پیش

میرود وبسیاری ازمسائل که امروزدربرابرماست حل میگردد.

تجدید ساختمان هند برای ما کارآسانی نیست این مسئله بسیار بزرگ است اما تعداد نفوس ماهم بسیارزیادمیباشد، منابع هند کم نیست ومنابع انسانی وافراد لایق وباذکاوت وپرکار کم نداریم باید این منابع مادی ونیروهای انسانی را بنحوی بکاربریم ومورد استفاده قراردهیم.[1]

موفقیت ما بصلح، بصلح بین‌المللی، بصلح ملی، بصلح صنعتی، بصلح درجهان کار ودرجهان صنعت بستگی دارد. باید این‌صلح را بوجود آوریم وحفظ کنیم.

دراین موقع بخصوص ما باید همه با هم متحد شویم وتمام نیروی خودرا متحداً برای افزایش تولید بکاربریم وبخاطرآوریم که این تولید فقط برای غنی ساختن افراد نیست بلکه بخاطر ثروتمند ساختن کشوراست زیرا اگرهند زنده باشد مانیز زنده‌خواهیم بود.

جای هند! (پاینده هند!)

۱ــ درمدت ۱۱ سال که ازاین سخنرانی رادیوئی میگذرد بااجرای دوبرنامهٔ پنجساله بسیاری ازمسائل اساسی هند حل شده‌است واکنون هند باموفقیت وپیروزی درراه صنعتی شدن گام برمیدارد طرح سومین برنامهٔ پنجسالهٔ خودرا آماده میکند.

طب قدیم وجدید*



هنگامیکه آیزنهاور رئیس دانشگاه هاروارد بود نهرو درجه دکترای افتخاری گرفت

من توفیق و افتخار داشته ام که از بسیاری دانشگاههای مختلف درجات علمی ودکتراهای افتخاری بسیار دریافت داشته‌ام اما نخستین بار است که یك دانشکدهٔ ممتاز پزشکی وجراحی ردای دکترای خودرا بمن میپوشاند . درعین افتخاری که ازین لحاظ برای من حاصل میشود انگار پای خودرا در کفش دیگری کرده‌ام واگر کسی برای معالجه خود بمن رجوع کند طبعاً بعلت جهل خود شرمسار وناراحت خواهم شد .

در واقع باید بگویم که اینهمه دکترا های گوناگون تا اندازهٔ زیادی اسباب ابهام وسرگیجهٔ مردم میشود . تصورمیکنم درآلمان میان

* اقتباس از نطقی در دانشکدهٔ پزشکی و جراحی بمبئی هنگام دریافت درجهٔ دکترای افتخاری و توزیع پایان نامه‌های تحصیلی دانشجویان دراول ژوئن ۱۹۵۶

یك دکتر پزشکی که یك دکتر واقعیست بادکترهای دیگر مثلا دکتر فلسفه وادبیات وغیره درسخن گفتن عادی تفاوت میگذارند و باین قبیل اشخاص کلمهٔ دکتر را خطاب نمیکنند .

شخصی‌را میشناختم که یکبار در اله‌آباد بخانه ما آمد . این مرد اصلاآمریکائی بود که بکشورخود رفت وموقعیکه به‌اله‌آباد برگشت یك درجهٔ دکتری گرفته بود . وقتی ازاوسئوال کردم که درچه رشته‌ئی دکتر شده‌است گفت که او «دکتر در انسان دوستی» میباشد . بدینقرار اینهمه دکترهای گوناگون برای‌مردم‌عادی بسیار گیج کننده و ابهام‌انگیزاست مخصوصاً که در هند مردم معمولا تصور میکنند که یك دکتر باید پزشك باشد .

سالها پیش‌موقعیکه من وکیل دادگستری بودم درشهر اله‌آبادیکی ازهمکاران فعالم «دکترسلیمان» بود که موفقیت زیاد داشت . یکی‌دیگر از همکارانمان که نسبت بموفقیت دکترسلیمان رشك میبرد در پشت‌سراو بهمهٔ مردم‌میگفت که این‌دکترسلیمان یکنوع‌داءپزشك‌است وبهمین‌جهت باو دکترمیگویند در هر حال امیدوارم که دکتر های پزشکی ما همه مردانی‌لایق وکاردان باشند .

ما درهند بمردان وزنان بسیاراحتیاج‌داریم که دررشته‌های‌پزشکی خدمت کنند ومخصوصاً بصدها هزار دهکده‌های ما کمك برسانند این یك احتیاج بسیارشدید وحیاتی‌است . اشکال امر در اینست که شاید ما باندازهٔکافی کسانی نداشته باشیم که بتوانند پنج یاشش‌سال وقت‌خودشان را برای تکمیل تحصیلات پزشکی‌صرف کنند باینجهت‌است که بعضیها

پیشنهاد میکنند که دوره‌های کوتاهتر برای پرورش پزشکیاران تشکیل شود اما درهرحال ما نباید از پرورش پزشکان متخصص غافل بمانیم .

موضوع‌دیگر که اغلب مطرح میشود وحتی درپارلمان نیز از آن سخن‌میگویند استفاده ازروشهای پزشکی قدیمی‌ماست که بنام «آیورودیك» و «طب یونانی» معروف هستند . تردید ندارم که علم پزشکی در کشور ماپیشرفتهای بزرگ نایل‌شده‌است . زمانی بود که مدارس‌طب‌وجراحی ما شاید ازهمهٔ جای‌جهان‌مترقی‌تر بود . بخاطردارم که سالهاپیش‌خواندم که هارون الرشید یکی از استادان پزشکی معروف هند را از دانشگاه «تاکشاسیلا» ببغداد دعوت کرد درحالیکه علم پزشکی دردنیای‌عربی‌آن زمان رونق‌داشت وعقب مانده نبود . باوجود این بعدها علم طب ما نیز خشك وجامد گردید وقدرت پیشرفت خودرا ازدست داد .

اکنون من نمیدانم تا چه اندازه میتوان از این روشهای پزشکی قدیمی استفاده کرد . مسلماً بسیاری از گیاهها وداروهائی که مطابق طب «آیورودیك» یا طب یونانی تجویزمیشود خالی ازفایده نیست اما بعقیدهٔ من باید این رشته‌های قدیمی را نیز باعلم‌جدید پزشکی منطبق‌ساخت و خوشوقتم که در بعضی دانشگاههای هنددر اینراه مساعی قابل تمجیدی بکارمیرود .

روشهای علمی محدود و جامد نیست بلکه میدان گشاده ئی بوجود میآورد تا بتوان درآن هرجا حقیقتی وجود دارد کشف کرد و از خطاهای سابق اجتناب ورزید . ماباید همواره ذهن‌آماده و باز داشته باشیم‌وتصور نکنیم که فقط آنچه ماداریم ومیدانیم حقیقت مطلق‌است وجزآن‌حقیقتی

وجود ندارد . ما باید روشهای علمی‌را دقیقاً درهرموردی بکار بندیم واز راه آزمایش هرچیز ، مفید بودن‌آنرا معلوم کنیم .

باید خدمات پزشکی در کشور ما توسعه فراوان پیدا کند . من تردید ندارم که این خدمات باید دولتی شود و دولت باید هر چه بیشتر بتوسعهٔ این‌فعالیتها بپردازد . من‌آرزومندم که خدمات پزشکی برای‌تمام افراد کشورما رایگان بشود .

اکنون با وجود بیمارستانهای خوب که در هند هست مردم فقیر نمیتوانند ازهمان وسایلی که ثروتمندان استفاده میکنند بهره‌مندشوند . بسیاری از یشان اصولا هیچ‌نوع مداوا ومعالجه‌ئی دردسترس‌خود ندارندو بهیچوجه نمیتوانند قیمت داروهائی‌را که بسیار گران است و هرروز بیش پیش در پزشکی کارمیرود بپردازند اما‌این‌مردم هم باید بمداوای‌کامل دسترس داشته باشند وداروی مورد نیازخودرا بدست‌آورند .

باین‌جهت دوکار برای ما بسیارضروریست :

اول آنکه خدمات پزشکی بصورت دولتی‌سازمان یابد و برای‌همه کس رایگان باشد .

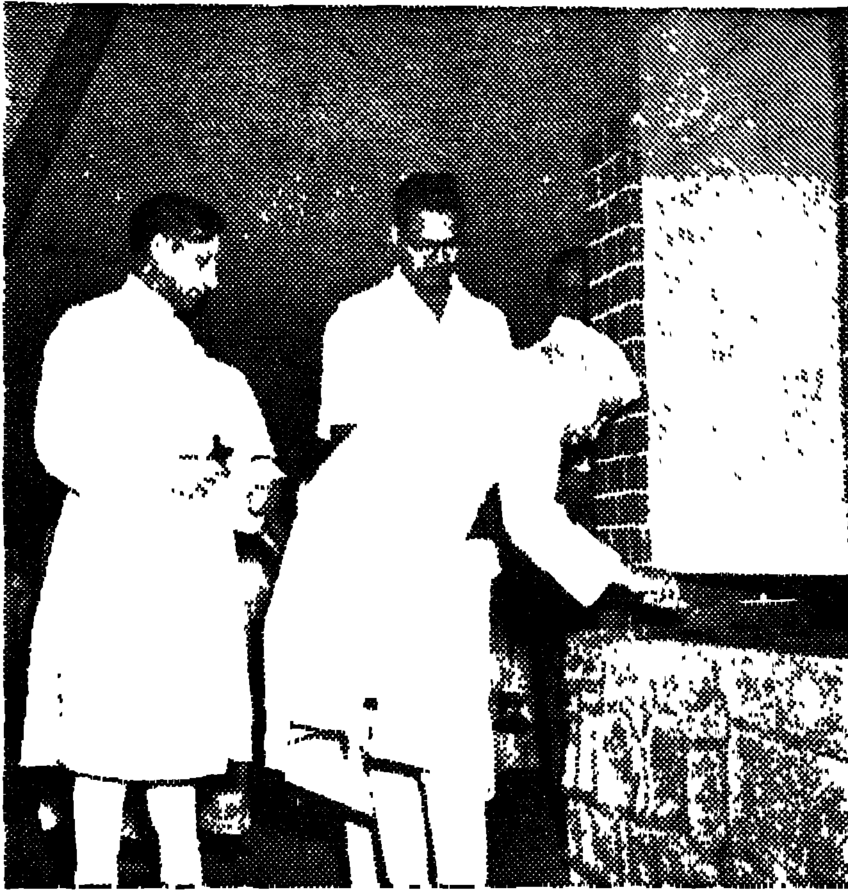
دوم آنکه داروهای اصلی و مهم وحتی‌المقدور تمام داروها بوسیلهٔ کارخانه‌های دولتی‌ساخته شود و رایگان در اختیار بیماران قرار گیرد . درواقع دردنیای بازرگانی کمتر کسب وکاری‌هست که باندازهٔ تهیه‌وفروش دارو سودهای هنگفت ببارآورد .

بسیارخوشوقتم که ماکارخانهٔ بزرگی برای‌تهیهٔ پنی‌سیلین‌ساخته‌ایم ودرهمین بمبئی مؤسسه پزشکی «هافکین»کارهای مهمی دراین‌زمینه‌انجام

میدهد . ما مصمم هستیم که تمام کار تهیه و تولید دارو را دولتی کنیم و تمام احتیاجات داروی خودرا درداخل کشور فراهم سازیم ویقین دارم که ما خواهیم توانست کاری بکنیم که این داروها در دسترس همه کس قرار قرار گیرد و ببهای بسیار نازلی بفروش برسد که برای هیچکس سنگین نباشد .



پرورش مادر*



نهرو یك سنگ یادگار را نصب میکند

چنین بنظرمیرسد که باید درحالیکه برای پیشرفت آموزش وپرورش میکوشیم مخصوصاً بآموزش زنان ودختران توجه مخصوص نشان دهیم. در واقع دفاع از آموزش زنان دیگر استدلال لازم ندارد. من شخصاً همیشه جداً عقیده داشته‌ام که اگرهم آموزش مردان مورد غفلت قرار گیرد در آموزش زنان نباید غفلت شود. دلیل این امر بسیار واضح است.

اگر زنان آموزش و پرورش داشته باشند احتمالا مردان هم تحت تأثیر ایشان قرارخواهند گرفت ودرهرحال کودکان مسلماً از این آموزش

* نطقی که در ۲۲ ژانویه ۱۹۵۵ هنگام نصب سنگ لوحهٔ یك دبیرستان دخترانه ایراد شده‌است.

بهره‌مند خواهند شد. زیرا هر شخص آشنا بامور آموزش میداند که سالهای تشکیل شخصیت هر کس همان هفت هشت سال اول عمرش میباشد.

در بارهٔ دبستانها و دبیرستانها و آموزشگاهها زیاد صحبت میشود و بدون تردید این مؤسسات اهمیت فراوان دارند اما شخصیت هر کس کما بیش درهمان ده سال اول عمرش ساخته میشود.

کاملا نمایانست که در آن دوران مادر است که ازهمه بیشتر در پرورش کودك بحساب میآید. ازینرو مادری که از جهات مختلف بخوبی پرورش یافته باشد خود یك عامل اساسی پرورش میشود.

بیشتر مادران بشکل دیگری پرورش می‌یابند که با کمال تأسف باید بگویم مادرانی خوب نیستند. آنها خیلی نرم و ملایم هستند. شکم فرزندانشان را با انواع خوراکیها انباشته میکنند. لباس فراوان بآنها میپوشانند، سر و کله و گوش و گردن آنهارا در انواع پارچه‌های پشمی می‌پیچند و کودك خودشان‌را پیش از آنکه برشد و بلوغ برسد تقریباً بصورت یك ابله درمیآورند. باین جهت لازم است که زنان پرورش یابند و اگر این پرورش برای خودشان لازم نباشد درهرحال بخاطر فرزندانشان ضرورت دارد.

یکی از نویسندگان بزرگ فرانسوی گفته است که: «اگر میخواهید برایتان بگویم که ملتی چگونه است یا سازمان اجتماعیش چه شکلی دارد برایم بگوئید که وضع زنان آن ملت چگونه است».

وضع وموقعیت اجتماعی زنان بیش از هر چیز دیگر خصال وخصوصیات هر کشور را تعیین میکند. این حقیقت در تمام زمینه‌های آموزشی واجتماعی واقتصادی وغیره مصداق دارد ومنطبق میگردد.

فکر اینکه زنان باید از بیشتر کارها دور بمانند دیگر ارزش خودرا ازدست داده‌است . ممکن است که بعضی مشاغل برای زنان مناسب نباشد، اما این موضوع دیگریست . کارها ومشاغل فراوانی هست که زنان میتوانند بآنها بپردازند .

اگر موضوع را بادقت مورد مطالعه قراردهیم خواهیم دید که معمولا درهند زنان عادی درمزرعه‌ها کار میکنند . در واقع در مزرعه ها زنان و مردان با هم کار میکنند . فقط وقتیکه بطبقات متوسط میرسیم جدائی کار زن ومرد مشخص میشود .

اکثریت عظیم زنان‌ما کارمیکنند زیرا وضع اقتصادی آنها چنین اقتضادارد وآنهارا بکار کردن ناچار میسازد . متأسفانه سابقاً این فکر وجود داشته‌است که هرچه شخص کمتر کار بکند در جامعه موقعیت ممتازتری دارد . بدینقرار کسی که هیچ کار نمیکند وضعش ازهمه عالیتر ومحترمتر است ! خوشحالم که این طرز فکر اکنون ازمیان میرود .

در ایالت ما (استان شمالی اوترپرادش) درهند میتوان دید که زن چه درمزرعه وچه در زمینه‌های دیگر با کمال جدیت باهمردش همکاری دارد . اما همینکه درامد شوهر بیشتر میشود مردم تصورمیکنند که باید زنان را درحجاب گذاشت واز کارهابر کنارساخت. دراین موقع است که کارنکردن نشانهٔ وضع و موقعیتی عالی بشمار میرود . اما این طرز فکر با مقتضیات زمانهای ما ناسازگار است .

در استان ما داستانهای بسیاری هست که شاید شما هم شنیده باشید که بیگم های ما چه عاداتی داشتند و بنظر مردم میبایدچه کارهائی بکنند .

ظاهراً این خانمها چنان بظرافت وناز پرورش می‌یافتند که حتی اگر یک پرتقال را ازدور میدیدند بسرماخوردگی دچار میشدند.

داستانی نقل میکنند که وقتی یک طبیب یا باصطلاح استان ما «حکیم» را برای عیادت ازیک بیگم دعوت کردند منتهی این طبیب نباید نبض بیمار را بشکل عادی دردست میگرفت وامتحان میکرد زیرا علاوه براینکه اینکار گناه شمرده میشد تصورمیکردند که برای نبض حساس و ظریف خانم محترم مناسب نیست که دست پزشکی با آن تماس پیدا کند. باین جهت برای رفع اشکال یک نخ نازک به نبض خانم بستند ود کتر ازمسافتی دور می‌بایست بوسیلهٔ این نخ وضع نبض بیمار را تشخیص دهد.

این طرز معالجه شاید بیفایده هم نبود زیرا بیشتر این قبیل زنان فقط بیماریهای خیالی وعصبی داشتند و در واقع محتاج معالجه نبودند و باین جهت هم اهمیتی نداشت که وضع نبضشان چگونه میبود.

اکنون آن زمان گذشته‌است وهر کس چه مرد وچه زن ناچاراست که‌ازنظرجسمی سالم وازنظرفکری وروحی توانا وچابک باشدتابتواند بکار مثبت آفریننده وتولیدی بپردازد.

اکنون دیگر زمانی فرامیرسد که دیگر جامعه کسی را که کاری نمیکند تحمل نخواهد کرد. ازاینرو صرفنظر ازآنکه آموزش وپرورش ذاتاً واصولا چیزخوبیست مردم ناچارند که برای دفاع از خودشان وحفظ موجودیت خودشان چه بصورت ملتی در برابرملل دیگرجهان وچه بصورت فردی درداخل یک ملت آموزش وپرورش داشته باشند.

بدیهیست که من بعنوان نخست‌وزیر معتقدم ومطمئن هستم که همکار

ارجمند دم مولانا ابوالکلام آزاد وزیر آموزش نیز با من هم عقیده است که دولت باید وسایل آموزش و پرورش را بشکلی فراهم سازد که هر کس بتواند از آن بهره مند شود و امیدوارم بزودی آن زمان فرا خواهد رسید که در هند این کار عملی گردد. هم اکنون ما مشغول مبارزه با مشکلات مالی هستیم تا وسایل اینکار فراهم شود.

بدیهیست آموزش عمومی اهمیت اساسی دارد اما در عین حال با میزان قدرت تولیدی ملت نیز بستگی پیدا میکند. برای افزایش قدرت تولیدی بسیاری کارها که اهمیت اساسی دارد باید انجام شود. باید تصمیم بگیریم که کدام مسئله و موضوع مقدمتر از دیگران میباشد و یك سیستم موزون ومتعادل برای اموری که اهمیت بیشتر وفوری دارند بوجود آوریم.

پیدا است که در هر سیستم، آموزش اهمیت و مقام عالی و مهمی را احراز میکند اما مسئله اینست که چه نوع آموزش باید به جوانان داده شود و همچنین تا چه اندازه میتوان برای ساختمان مدارس و آموزشگاهها پول صرف کرد.

بعضی از ساختمانهای بسیار پر خرج که در شمال هند برای آموزشگاههای روستائی ساخته شده اند، هم زشت هم بیفایده واز هر لحاظ بد هستند.

در بعضی جاها عمارات بلند ومرتفعی برای این منظور ساخته شده است در صورتیکه چه بسا یك بنای سادهٔ روستائی، هم خیلی زیباتر وهم متناسب تر وهم کم خرج تر میبود.

دربارهٔ بسیاری چیزها اطلاعات ما نادرست است و گاهی اوقات از

آنچه باصطلاح طرزفکر «انگلیسی ـ هندی» نامیده میشود رنج میبریم .

دراینجا منظورم معنی و مفهوم نژادی کلمهٔ نیست بلکه اشارهٔ من باختلاطی‌است که ازطرزتفکر انگلیسی‌های‌هند ناشی‌شده است .

در معماری، خانه سازی، طرز زندگی‌در داخل‌خانه و موارد متعدد دیگرظاهراً ما سوابق قدیمی‌خود را کمابیش ازدست داده‌ایم .

مابسیاری از افکار غربی راپذیرفته‌ایم که بعضی ازآنهابرما تحمیل شده‌است‌بدون‌آنکه درنظر گرفته شود که‌هند ازلحاظ آب‌وهواوخصوصیات دیگربکلی با انگلستان متفاوت است .

بدیهیست‌حکمرانان‌انگلیسی دربارهٔ این موضوع نگرانی‌نداشتند. آنها چنین احساس میکردند که « عزت » امپرطوری و حاکمیت ایشان ایجاب میکند که نظرخودشان رادرهرمورد، درمعماری وساختمان و حتی در هر جای کوچك بر ما تحمیل کنند .

شاید هم‌در واقع گناه از خودماست ونه از انگلیسی‌ها، در هرحال واقعیت‌اینست که ما انواع افکارعجیب و حیرت‌انگیزرا دربارهٔ ساختمان وغیره به ارث برده‌ایم .

من اطمینان دارم که‌اگرطرزتفکرمادربارهٔ ساختمان تغییرپذیردو ساده‌ترشود و پولهای خودمان رابیشتر در راه آموزش صرف کنیم‌تاآجرو ساختمان، کارآموزش وپرورش‌در کشورما خیلی‌سریعتر‌پیش خواهد رفت .

من کاملا موافقم که ساختمانهای شایسته و مناسبی برای مؤسسات آموزشی ساخته شود . من عقیده دارم که ساختمانهای خوب تأثیرفراوان دراشخاص بوجود می‌آورند . من ساختمانهای زشت وبیقواره وبی‌تناسب را

دوست ندارم . ما باید ساختمانهای مناسب و محکم وخوب بسازیم اما اگر میخواهیم پیشرفتی داشته باشیم باید پولی را که داریم بیشتر برای آموزش و پرورش ومحتوی آن صرف کنیم تا برای آجر و ساروج .

بدیهیست که من همیشه ازشرکت درمراسم بنیان گزاری یك ساختمان تازه خوشوقت میشوم وا کنون هم خوشحالم که اینجاهستم و باین مناسبت سخن میگویم دیروز آقای بشیراحمد یك یادداشت « خصوصی ومحرمانه » برای من فرستاد وا کنون منهم میخواهم «محرمانه» برای شما بگویم که نوشته بود دراستان ما وضع آموزش زنان مسلمان عقب مانده است و ازمن خواسته بود که چندمطلب هم راجع باینموضوع بگویم تا شاید پیشرفتی حاصل شود مسلماً من حاضرم که مطالب زیادی دراین زمینه بگویم .

در واقع تمام آنچه تا کنون گفتم برای تأ کید دربارهٔ همین موضوع بوده است . آموزش برای هر گروه وهرفرقهٔ مذهبی امری ضروری واساسی است . وقتیکه من ازآموزش صحبت میکنم منظورم آموزش واقعیست و نه تعلیم خانم بودن . تعلیم خانم بودن شاید بخودی خود چیزی نیست اما نمیتوان آنرا آموزش و پرورش واقعی دانست .

آموزش معمولا دوجنبهٔ مهم دارد یکی جنبهٔ فرهنگی که موجب رشد و پرورش شخصیت هرفرد میشود ودیگری جنبهٔ تولیدی که شخص رابرای کارمخصوصی آماده میسازد . این هردوجهت بسیار اهمیت دارند هر کس باید فردی خوب و شایسته ودر عین حال شخصی مفید برای انجام کاری خاص باشد ونه یك طفیلی وسربار افراد دیگر ، هرچند هم که آن افراد شوهر یك زن شخص باشند .

این راهیست که ما دنبال میکنیم و پیش میرویم . اگر کسی برنخیزد وخودرا برای این زندگی آماده نسازد طبعاً عقب خواهد ماند. بدینجهت ضرورت بسیار دارد که ما آموزش و پرورش را بیشتر درمیان دختران وزنان رواج دهیم زیرا مردان ما هم تااندازهٔی ازآن بهره مندمیشوند

اگر دختران مسلمان ما از این لحاظ عقب مانده اند باید این عقب ماندگی جبران شود زیرا صرفنظر از جهات مهم دیگر از لحاظ احساس مشترك و بدون تفاوتی که نسبت بتمام مردم هند داریم باید در اینراه بکوشیم .



نهرو بتربیت زنان اهمیت میدهد

کودکان جهان*



ایندیرا گاندی رئیس انجمن حمایت کودکان هند

آخرین شمارهٔ مجلهٔ «شانکارزویکلی» را دیدم که مجموعه ئی از نقاشیها ومقالات کودکان جهان را چاپ کرده بود .

ازدیدن این شماره لذت بردم ومطمئن هستم که شماره‌های دیگر آن بهتر خواهد بود .

---

* مجلهٔ « شانکارزویکلی » یك مجلهٔ هفتگی کاریکاتوری میباشد که در دهلی منتشر میشود .

این مجله هر سال یك مسابقه برای کودکان سراسر جهان ترتیب میدهد و کودکان میان ۳تا ۱۶ سال ازتمام کشورها آثار نقاشی و نوشته‌های خودرا برای شرکت دراین مسابقه که شهرت جهانی یافته است میفرستند .

درهرسال یك شمارهٔ مخصوص این مجله شامل مجموعهٔئی ازبهترین آثار کودکان منتشرمیشود و نهرواین مطلب را برای شماره مخصوص دسامبر ۱۹۵۰ این مجله نوشته است

چیزی که مخصوصاً خیلی بمن لذت بخشید آن بود که کودکان کشورهای گوناگون و دور دست جهان هم در آن شرکت کرده بودند. تماشای نمایشگاهی که از آثارصدها و هزاران کودك کشور های مختلف بوجودآمده بود برایم‌غیرمنتظره وبسیار خوشایند بود.

درموقعیکه این‌تصاویر وتابلوهاراتماشا میکردم ارتش‌عظیم کودکان را که درسراسرجهان پراکنده هستند در نظر میآوردم که هرچند ظاهراً ازبسیاری‌جهات باهم مختلف هستند بزبانهای گوناگون حرف میزنند و لباسهای مختلف میپوشند، درعین‌حال بسیار بیکدیگرشباهت دارند.

اگر کودکان را دریکجا جمع کنید باهم بازی میکنند یا بمنازعه میپردازند. اما حتی‌دعوا ونزاعشان هم یکنوع بازیست. آنها باختلافی که میان‌ایشان وجود دارد، باختلاف طبقاتی وخانوادگی ورنگ‌ومذهب نمیاندیشند. آنها از پدران ومادران خودشان خیلی عاقلتر وخردمندتر هستند.

متأسفانه وقتیکه بچه‌ها بزرگ میشوند اغلب بعلت‌تعلیمات وطرز رفتار نامناسب بزرگترهاشان عقل طبیعی‌خودشان را ازدست میدهند.

درمدرسه چیزهای بسیار میآموزند که مسلماً برای‌ایشان‌مفید است اما فراموش‌میکنند که اساسی‌ترین چیزآنست که انسان و مهربان و پر نشاط باشیم و زندگی را برای خودمان ودیگران غنی‌ترسازیم.

ما دردنیای شگفت‌انگیزی زندگی‌میکنیم که پراز زیبائی‌ولطف و ماجراست. اگر بجهان باچشمهای باز و گشاده بنگریم برای‌ماجراهای آن پایانی‌وجود ندارد. اما متأسفانه‌اغلب‌مردم باچشمهای بسته بزندگی

خودشان میپردازند. بدیهیست که آنها نسبت بکسانیکه چشم باز دارند مخالف هستند وچون خودشان نمیتوانند بانشاط باشند وبازی کنند نشاط وبازی دیگران را نیز دوست ندارند.

آدمهای بزرگ عادات غریبی دارند وخودشان را بدسته‌ها وگروه‌ها وطبقات مختلف تقسیم میکنند. آنها خودشان دیوارها وسدهائی میسازند و بعد خیال میکنند هر کس که درپشت آن دیوار باشد یك خارجی است که نباید اورا دوست داشت.

دیوارهای مختلفی ازمذهب، ازطبقات، ازرنگ، ازحزب، ازملت، اززبان، ازعادات وآداب، ازثروت وفقربوجود آمده است. وباین ترتیب مردم در زندانهائی که بادست خودشان ساخته‌اند اسیر شده‌اند.

خوشبختانه کودکان این دیوارها وسدها را نمیشناسد که ایشان‌را ازهم‌جدا سازد. آنهابا یکدیگر بازی یاکار میکنند. وفقط وقتی که رشد کردند درباره این دیوارها وسدها چیزهائی ازبزرگترهاشان یادمیگیرند.

چندی پیش من به ایالات متحده آمریکا و کانادا و انگلستان رفتم. این‌سفر درازی‌بود به آنطرف دنیا. امامیدیدم که بچه های آنجاهم به بچه‌های‌اینجا شبیه‌هستندوخیلی آسان باآنها دوست‌شدم‌وهروقت‌میتوانستم کمی باآنها بازی میکردم این بازیها خیلی بیش‌از بسیاری‌حرفها که با بزرگترهامیزدم برایم‌جالب ولذت‌بخش بود. زیرا بچه‌ها درهمه جاخیلی بهم‌شبیه میباشند وفقط بزرگهاهستند که خودشان را متفاوت بادیگران میشمارند وتعمداً باین‌شکل رفتار میکنند.

چند ماه پیش بچه‌های ژاپن نامه‌ئی‌برایم نوشتند وخواستند که یك

فیل برای ایشان بفرستم. من هم یك فیل زیبا ازطرف بچه‌های هند برای آنها فرستادم. این فیل از ناحیهٔ میسور بود واز روی دریا ها سفر کرد و بژاپن رفت وقتی که بتوکیو رسید هزاران کودك برای دیدن آن آمدند. بسیاری از آنها هرگز فیل ندیده بودند در نظر آنها این حیوان نجیب مظهر هند و رشتهٔ ارتباطی میان آنها و کودکان هند گردید.

من خیلی خوشحال شدم که این هدیهٔ ما موجب مسرت وشادمانی کودکان ژاپن شد و کشورمارا بفکر آنها خواهد آورد.

ما هم بکشور آنها و کشورهای دیگر جهان فکرمیکنیم و بخاطر می‌آوریم که درهمه جا کودکانی هستند که مانند کودکان خودمان بمدرسه میروند وبازی میکنند، گاهی باهم بنزاع میپردازند ولی بازخیلی زود آشتی میکنند ودوست میشوند.

وطن ما کشور بزرگیست وبرای همهٔ ما کارهای فراوان وجود دارد و بهمین جهت همهٔ ما چه زن و چه مرد میکوشیم کار بکنیم زیرا کار است که موجب رفاه وطنمان خواهد گشت و کشورمان را بسرعت پیش خواهد برد.

هند که وطن ماست خود بتنهائی همچون یکدنیای کوچك میباشد که درآن چیزهای بسیارمتنوع وجاهای بسیارفراوان برای کشف وتماشای ما وجود دارد.

من دراینکشور پهناور زیاد سفر کرده‌ام وسالها ازعمرم میگذرد. اما هنوز هم خیلی جا های این کشوری را که اینهمه دوستش میدارم و میخواهم بآن خدمت کنم نمیشناسم.

ک
نه
بو
ر
ا

آرزو میکنم که وقت بیشتری میداشتم تا میتوانستم تمام گوشه و کنارهای دورافتاده وناشناس هند را هم ببینم .

دلم‌میخواست که همراه کودکان جوان وباهوش بآنجاها میرفتم که ذهنشان باز و آماده‌است که همه‌چیز را بفهمند و کنجکاوی فراوان دارند تا هرچیز تازه را کشف کنند .

دلم‌میخواست باآنها راه میافتادم نه برای اینکه بشهرهای بزرگ هند برویم بلکه بیشتر برای‌اینکه بتماشای کوهستانها وجنگلها ورودها و بناها وآثار باستانی وقدیمی برویم و هر چیز را که میتواند چیزی از سرگذشت هند برای ما بگوید ببینیم .

دلم‌میخواست آنهانشان‌میدادم که میتوانند دربعضی جاهای هند در روی برفهای همیشگی بازی کنند و همچنین جا هائی را میدیدند که از جنگلهای استوائی گرمسیری پوشیده‌است .

یك چنین سفری بهمراه کودکان مسافرتی برای کشف درختهای زیبای جنگلهای ما ودامنه‌های مسرت‌انگیز کوهستانهای‌ما و گلهائی که درهرفصل بالطف‌خودشان زندگی‌و رنگ برای‌ما بوجودمیاورند میبود .

دراین سفر ما پرندگان را تماشا میکردیم و میکوشیدیم آنها را بشناسیم وباایشان دوست شویم .

اما جالبترین و پر هیجانترین ماجرا ها این میبود که بجنگلها برویم وحیوانات وحشی را چه کوچك وچه بزرگ ببینیم .

اغلب مردم وقتی بجنگل‌میروند تفنگ باخود میبرند وحیوانات را میکشند وبا‌ینترتیب چیزی‌را که زیباست از میان میبرند . در صورتی که

فهرست مندرجات:

۱ـ مقدمه‌ئی از رئیس‌جمهوری هند

روابط ایران وهند ٦

۲ـ جواهرلعل نهرو وایندیراگاندی

جواهرلعل نهرو ۱۰

ایندیرا گاندی ۱۹

۳ـ جواهرلعل نهرو و ایران

مداومت سنن قدیمی ایران ۳۱

امپریالیسم و ناسیونالیسم در ایران ٤٦

هند وایران ٥٦

مابخاورمیانه علاقمندیم ٦٦

درود بمردم ایران ٦٧

۴ـ چند اثرگوناگون ازنهرو

میعاد با سرنوشت ۷۰

روز موعود ۷۳

آسیا دوباره خود را بازمییابد ۷۷

اهمیت وسایل درست و شایسته ۸۵

آسیا و آفریقا بیدار شده اند ۹۰

امکانات برای جوانان ۹٦

در بارهٔ فهم تاریخ ۱۰٦

چند نویسندهٔ مشهور قرن نوزدهم ۱۱۷

پیشرفت دموکراسی ۱۲۹

احتیاج بصلح صنعتی ۱۳۹

طب جدید و قدیم ۱٤٤

پرورش مادر ۱٤۹

کودکان جهان ۱٥۷

خیلی جالبتر و جذابتر است که شخص بدون تفنگ یا هیچگونه سلاح بجنگل و سراغ حیوانات برود و ببیند که حیوانات وحشی نمیترسند و میتوان بایشان نزدیك شد.

حیوانات غرایزشان از انسان تندتر است اگر کسی باقصد کشتن و آزار رساندن سراغ ایشان برود آنها میترسند وازاو میگریزند. اما اگر بامحبت بحیوانات نزدیك شوند آنها میفهمند که او یك دوست است و نگران نمیشوند.

اگر شماخودتان میترسید حیوان هم میترسد و بخاطر این ترس و برای دفاع از خودش ممکن است بشما حمله کند.

شخصی که شجاع و بی باك باشد خیلی بندرت مورد حمله واقع میشود چه بسا که این درس بتواند برای موجودات بشری هم بکار رود. اگر ما با روش دوستانه بادیگران برخورد داشته باشیم آنها نیز دوست ما خواهند شد. اما اگر از ایشان بترسیم یاخوش نیامدنمان را نشان بدهیم آنها نیز بهمین شکل عمل خواهند کرد.

این حقیقتی است که دنیا از روزگارهای قدیم میداند و با اینهمه آنرا فراموش میکنند و مردم یك کشور نسبت بمردم کشور دیگر کینه میورزند وازایشان میترسندو گاهی اوقات آنقدرابله میشوند که بجنگ میپردازند.

کودکان باید ازاین قبیل آدمهای بزرگ عاقلتر باشند و یقین دارم که عاقلتر هم هستند.

مطالب این کتابچه با استفاده ازمنابع زیر تهیه‌شده‌است

۱- مجله ایندوایرانیکا
شمارهٔ مخصوص‌سفراعلیحضرت‌شاهنشاه ایران بـه هند چاپ کلکته سال نهم شماره اول
۲ - مجموعهٔ نطق های رئیس جمهوری دکتر راجندرا پراساد جلد دوم
۳- نگاهی بتاریخ جهان بقلم جواهر لعل نهرو
٤- نامه‌های پدری بدخترش » »
٥- زندگی‌من » »
٦- گفت و شنود با آقای نهرو بوسیله تیبورمند
۷- مجموعهٔ نطقهای نهرو از ۱۹٤٦ تا ۱٦٥۷ درسه جلد
(تمام منابع بالا بزبان انگلیسی بوده‌اند)

برای آشنائی بیشتر بازندگی وافکار نهرو میتوان بکتابهای زیر ازآثار او که بفارسی ترجمه شده‌است رجوع کرد :

۱ - زندگی من (نشریه‌کانون انتشارات نیل)
۲ - نامه‌های پدری بدخترش
۳ - نگاهی بتاریخ جهان
٤ - گفت‌وشنود با نهرو
(ازانتشارات مؤسسه امیرکبیر)
٥-هندامروزوفردا (نشریه اداره‌اطلاعات‌سفارت‌هند)